



باشعار

ژن ژيان آزادی به سوی انقلاب زنان

شورای هماهنگی حزب آزادی زنان کُردستان (پاژک)

با شعار «ژن ژيان آزادی» به سوی انقلاب زنان

شورای هماهنگی حزب آزادی زنان گُردستان (پاژک)

برگردان: بهار اورین

مرکز انتشارات آکادمی ژنتولوژی

۲۰۲۴

فهرست

- پیشگفتار ۶
۱. سده‌ی ۲۱، سده‌ی انقلاب زنان ۱۱
- الف. بحران ساختاری سرمایه‌داری ۱۲
- ب. دولت-ملت و بحران‌های ناشی از آن ۱۳
- پ. بحران‌های زیست محیطی ۱۷
- پ. بحران‌های اقتصادی ۱۹
- پ. زن‌گُشی ۲۱
۲. مقاومت و مبارزه ضد سیستمی زنان در سده‌ی ۲۱ ۲۶
- الف. تبدیل مقاومت زنان به انقلاب در برساخت مدرنیته دموکراتیک ۳۵
- ب. خاستگاه، اقدام، ایدئولوژی و پارادایم مبتنی بر آزادی ۳۸
۳. مکان انقلاب زنان؛ گزینه‌ها و امکانات تحقق دومین انقلاب زنان در خاورمیانه ۴۳
۴. بر ساخت انقلاب زنان ۵۳
- الف. نقش ایدئولوژی و حزب در تحقق انقلاب زنان ۵۴
- ب. ژئولوژی علم اجتماعی‌ای که انقلاب زنان مبتنی بر آن است ۶۱
- ج. مکانیسم خودفاعی در انقلاب زنان ۶۵
- د. تجسم انقلاب زنان، سیستم کنفدرال زنان (کنفدرالیسم زنان کردستان) ۶۹
۵. سازماندهی جنبش جهانی آزادی زنان، کنفدرالیسم دموکراتیک زنان ۸۰
- الف. پیشاهنگی و وظایف پاژک در تحقق انقلاب زنان ۸۵

پیشگفتار

”نظام مدتهاست که شانس اصلاح از طریق رفرم‌ها را از دست داده است. چیزی که لازم است، یک «انقلاب زن» است که باید در تمامی حوزه‌های اجتماعی صورت گیرد. همانگونه که بردگی زنان ژرف‌ترین بردگی است، انقلاب زن نیز باید ژرف‌ترین انقلاب آزادی و برابری باشد. انقلاب زن هم از حیث نظری و هم حیث عملی، مستلزم ریشه‌دارترین اقدامات است. قبل از هر چیز یک مبارزه‌ی متوالی و مستمر در برابر ایدئولوژی جنسیت‌گرا لازم است. انقلاب زنان همچنین مستلزم مبارزه‌ی اخلاقی و سیاسی در برابر ذهنیت تجاوزگری است که بیست و چهار ساعته در حال جریان می‌باشد. همچنین مستلزم محکوم‌سازی و رد پدیده‌ی به دنیا آوردن بچه جهت خدمت به قدرت و استثمار است. مستلزم سپردن کامل اراده‌ی به دنیا آوردن بچه به زن آزاد شده است. مستلزم ایجاد انقلاب در ایدئولوژی خاندان و خانواده می‌باشد. به نظر می‌آید که مهم‌ترین مورد نیز این است که بایستی از فلسفه و یا به عبارت صحیح‌تر بی‌فلسفه‌گی زندگی کنونی بازن، گذار نمود. نیروی زندگی بازن را بایستی با نگرش مبتنی بر داشتن فرزندان و ارضای میل جنسی مرتبط ندانست، بلکه باید آن را به عنوان ژرف‌ترین پیوند دوستی، رفاقت و اجتماعی بودن در امر ایجاد زیبایی، صداقت، صلح و اصالت، همچنین تشریک مساعی و تسهیم آزادانه و برابر مشاهده کرد... عشق راستین تنها می‌تواند به گونه‌ای متقابل در چارچوب توازن نیروی حقیقت اجتماعی در پیش گرفته شود. شخصیت‌هایی که به بردگی، تجاوز و قدرت آلوده گشته‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانند عشق بورزند. آزمون‌های ناموفق و ورشکستگی خانواده‌ها که به طور گسترده و مستمر روی می‌دهند، این واقعیت را تصدیق می‌کند. در صورتی که زن نیز حداقل به اندازه‌ی مرد دارای نیرو و فرزندی اجتماعی باشد، می‌تواند محبت و زیبایی را به گونه‌ای عاری از قدرت و در محیطی صلح‌آمیز به صورت برابر و آزادانه بیافریند و از طریق تسهیم و تشریک مساعی وارد عرصه‌ی حیات گرداند. روزگار کنونی یعنی

سده‌ی بیست و یکم اولویت‌دهی به انقلاب زن را به حالت یک شرط لازم درآورده است. شعار «یا زندگی، یا بربریت» این انقلاب را الزامی می‌گرداند.^۱

اگرچه جریان‌های بسیاری قرن ۲۱ را به عنوان "سده‌ی زنان" پیش‌بینی کرده بودند لذا رهبر آپو نخستین کسی بود که به صراحت سده‌ی ۲۱ را به عنوان "سده‌ی انقلاب زنان" که مبتنی بر ایدئولوژی آزادی زنان است، تعریف نموده است. وی در سال‌های ۱۹۹۰ بر زنانه بودن انقلاب کردستان تاکید نمود و در راستای خروج از انسداد ایدئولوژی سوسیالیستی، گام‌های موثری جهت آزادی زنان برداشته است. بر مبنای این پیش‌بینی و آماده‌سازی بسترهای آن است که با اعلام "ایدئولوژی رهایی زن"، تشکیل حزب زنان و در ادامه با تکوین ارتش زنان که سی سال مبارزه را پشت سر نهاده، وارد این سده شدیم. این روند سی ساله، انقلاب کردستان را به عنوان یک انقلاب زنان شکل داده و به جنبشی ارتقاء یافته که بر پایه‌ی ارزش‌های گرد آمده پیرامون آن، توانایی ارائه‌ی رهنمودهای نظری، سازمانی و عملی در راستای تحقق انقلاب زنان جهان را داراست.

لاینحل باقی ماندن کهن‌ترین و اساسی‌ترین چالش که به معضل سرکوب شونده-سرکوب کننده منتهی شده، به وضعیتی رسیده که با تخریب طبیعت، زن‌گُشی و جامعه به مرز فاجعه رسیده است. زنانی که در ده سال گذشته بیشترین هزینه را برای بحران ساختاری نظم موجود پرداخته‌اند، در سراسر جهان از رهبران اصلی مخالفان اجتماعی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری محسوب می‌شوند. موج مقاومت زنان در برابر دولت‌های دیکتاتوری، گروه‌های تبهکار، متجاوزان، سیستم سرمایه‌داری و تخریب محیط‌زیست در بسیاری از نقاط جهان افزایش یافته است. تظاهرات و اعتصابات گسترده، سازماندهی، ارتقای مکانیسم‌های خوددفاعی و روشهای خلاقانه‌ی دیگری همچون رقص، موسیقی، آواز و تئاتر از سوی زنان و در شرایط سخت مبارزه برای تمامی زنان و ملت‌های تحت ستم

۱. عبدالله اوجالان، کتاب چهارم (بحران تمدن در خاورمیانه و رهیافت تمدن دموکراتیک)

امیدبخش است. لذا با شرایطی که با آن روبه‌رو هستیم به بیش از امید نیازمندیم.

ما به عنوان جنبش آزادی زنان گُرد یکی از جنبش‌هایی هستیم که سال‌هاست به مباحث پیرامون انقلاب زنان پرداخته و دارای ادعای پیشاهنگی برای تحقق انقلاب زنان بوده و در راستای آن گام‌های موثری برداشته‌ایم. اگرچه میلیون‌ها زن و سازمان‌های بسیاری برای آزادی زنان مبارزه می‌کنند، لذا جنبش آزادی زنان گُرد یکی از نیرومندترین جنبش‌هایی است که در این موارد انتظارات بسیاری را ایجاد و مسئولیت‌های فراوانی را بر عهده گرفته است. از سوی دیگر کاراکتر عصر موجود و وضعیت کنونی بازتابی از نیاز به تفکر، بحث، عمل و نهادینه‌سازی در سطح جهانی است. به عبارتی گردش شبح انقلاب زنان در دنیا آغاز شده است. چنین فرصت‌های تاریخی ممکن است همواره فراهم نگردد. آنجایی که پیشاهنگی انقلاب زنان را بیان نموده‌ایم که متاثر از خصلت شرایط موجود و قیام زنان امکان‌پذیر شده، نیاز به عمل و تصمیماتی در این راستا وجود دارد.

تجارب قریب به چهل سال مبارزات ما نتایجی حاصل نموده که تجسم انقلاب زنان در سراسر کردستان را امکان‌پذیر ساخته است. علی‌رغم مواجهه با حملات، موانع و فشارهای مداوم دشمن سطح سازماندهی و نهادینه شدن فعالیت‌های ما در شمال (باکور) کردستان و ترکیه تأثیرات عمیقی بر جامعه‌ی کردستان و ترکیه ایجاد نموده است. از سوی دیگر انقلاب روزاوا که در کاراکتر یک انقلاب زن‌محور است تأثیرات منطقه‌ای و جهانی دربرداشته است. در شرق (روژهلات) و جنوب (باشور) کردستان نیز مبارزات زنان زمینه‌های نیرومندی جهت تحقق یک انقلاب اجتماعی فراهم نموده است. بنابراین تحولاتی که ما در کردستان آغاز نمودیم دارای خصلتی انقلابی بوده که به تدریج هویت جدیدی از زنان در خاورمیانه ایجاد کرده و در سال‌های اخیر بر تمامی ملت‌های تحت ستم و به ویژه زنان عرب، ایرانی، بلوچ و افغانی تأثیرگذار بوده است. مقاومت و مکانیسم‌های خودفاعی جنبش آزادی‌خواه زنان کردستان، تعمق در مبارزه‌گری

زنان، پیشبرد سازماندهی ویژه‌ی زنان و حضور فعال در عرصه‌ی سیاست و اتکاء به توانایی خود و خارج از نظم موجود مبارزه نمودن و بر عهده گرفتن رهبری نشان از سطحی از آزادی زنان است که تاثیری جهانی داشته و این پیشرفت‌ها توجه قدرت‌های هژمونیک سرمایه‌داری را نیز برانگیخته است.

نظم مردسالاری هژمونیک از بحران‌های موجود که خود بانی آن است، آگاه بوده و از پتانسیل انقلاب زنان به عنوان یک آلترناتیو نیرومند نیز آگاه است. به همین دلیل تصادفی نیست که جغرافیای جنگ جهانی سوم و انقلاب زنان خاورمیانه بوده و مکان تقابل نیروهای هژمونیک و زنان به عنوان رهبری تحقق یک انقلاب اجتماعی است. بدون تردید ظهور رژیم‌های فاشیستی و دیکتاتوری که نهادینه‌شده‌ترین فرم مردسالاری است، ارتباط مستقیمی با این موضوع دارد. با توانمندی بیشتر پتانسیل‌ها و نیروهای انقلاب، اقدامات ضدانقلابی نیز همواره در تلاش برای خنثی کردن این پیشرفت‌ها و پتانسیل‌ها بوده است. در حالی که نظم نئولیبرال خود را بازسازماندهی و بازتولید می‌کند، از دیگر سو استراتژی‌هایی جهت تضعیف بنیان‌های انقلاب زنان اتخاذ می‌کند. در پس هجمه‌های علیه مبارزات زنان این واقعیت نهفته است. بر این مبنا علاوه بر استفاده از فرصت‌ها و مقتضیات شرایط کنونی در راستای کسب دستاوردهای بیشتر، دفاع از خود و دستاوردهایمان یکی از اولویت‌های اصلی مبارزاتمان محسوب می‌شود.

در سال‌های گذشته برجسته شدن توانایی ما در پیشاهنگی تحقق انقلاب زنان، جنبش ما را آماج حملات شدیدی قرار داده است. نظم موجود در تلاش برای جذب و همگون‌سازی هر سیستمی که توانایی و پتانسیل جایگزینی برای آن دارد، است. درچند سال گذشته تشدید جنگ‌های ویژه و روانی و به ویژه از میان برداشتن رهبران جنبش آزادی زنان گُرد بخشی از این سیاست‌ها است. استفاده از روش سخت‌افزاری و حذف فیزیکی افزایش یافته است. ترور پیشاهنگ جنبش آزادی زنان گُرد سارا (ساکینه جانسز) و روژبین و روناهی در پاريس و پس از آن اوین گویی آغازی بود بر ادامه‌ی قتل زنان گُرد در هر

چهار بخش کردستان، رفقایمان بریوان زیلان، راپرین آمد، ناگهان آکارسل در جنوب کردستان، لیلا آمد و آخین در شمال کردستان، ژیان تولهلدان، ریخان آموده و شروین در روژآوای کردستان به شیوه‌ای سیستماتیک و برنامه‌ریزی شده در راستای حذف فیزیکی رهبران جنبش زنان کرد مورد هدف قرار گرفتند. قرار دادن رفقایمان در فهرست تروریستی، شکنجه و اعدام در زندان‌ها، بی‌احترامی به جنازه‌های رفقایمان در جنگ و در کنار آن قتل مادران و زنان فعال گرد در عرصه‌ی اجتماعی همچون دایه تاییت، هورین خلف و یسرا یوسف و پلمپ مراکز زنان و دستگیری آنان بخشی از سیاست‌های نابودسازی زنان است. ربودن، دستگیری و شکنجه‌ی زنان و اشاعه‌ی فساد نتیجه‌ی این استراتژی است. تمایل لیبرالیسم به استفاده از همان روش‌هایی که در اروپا در راستای انحلال و یا جذب جنبش‌های زنان در سیستم موجود صورت گرفته هم اکنون در آمریکای لاتین، آفریقا، هند، افغانستان و بسیاری از کشورهای خاورمیانه انجام می‌گیرد و در حال حاضر تلاش‌هایی برای تضعیف و لیبرالیزه نمودن جنبش زنان در روژآوای کردستان وجود دارد. بنابراین یگانه راه دفاع از خود و دستاوردهای انقلاب زنان در برابر این حملات و وارد نمودن ضربه‌های موثر بر نظم موجود و تمرکز بر اهداف انقلاب زنان است. انقلاب زنان تنها راه تحقق ادعای رهبری ما و جلوگیری از نسل‌کشی زنان است که به موازات تخریب جامعه و طبیعت پیش می‌رود. بر مبنای این پیشرفت‌ها و زمینه‌ها و امکانات انقلاب زنان بایستی میزان وابستگی حزبی ما (چه به عنوان کادرهای پاژک) و چه زنانی که در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال هستند، وظایفمان دستور کار اصلی ما باشد. بنابراین هدف از این جستار آنالیز سده‌ی حاضر و بسترهای انقلاب زنان، فرصت‌های دومین انقلاب زنان در جغرافیای خاورمیانه به عنوان مکان نخستین انقلاب زنان، وضعیت جنبش‌های مخالف سیستم سرمایه‌داری، غلبه بر تنگناهای ایدئولوژیک و نیاز به یک حزب پیشگام و ضرورت نیاز به یک علم اجتماعی همچون ژنئولوژی، نقش یک مکانیسم خوددفاعی و سیستم کنفدرال زنان، و در نهایت اهداف و وظایف ما را در بر ساخت کنفدرالیسم جهانی زنان

را تعیین می‌کند

۱. سده‌ی ۲۱، سده‌ی انقلاب زنان

گذشته، حال و آینده همواره نقش روشنگری بر یکدیگر داشته‌اند و کسانی که دارای آگاهی تاریخی هستند توانایی درک وضعیت حال و پیش‌بینی آینده را دارند. قابلیت هدایت جریان تاریخی با درک و فهم آن حاصل می‌شود. بنابراین ما زنان با خوانشی تاریخی و اجتماعی از شرایط موجود می‌توانیم جریان تاریخ را به سود یک انقلاب زن‌محور تغییر دهیم. عصر حاضر، عصر تکنولوژی و علم، سرمایه‌ی مالی و جهانی شدن با بحران‌های ساختاری مدرنیته‌ی سرمایه‌داری است. برای ارائه‌ی سیستم جایگزین لازم است ابتدا ابعاد تاریخ اجتماعی و منشا بحران‌های کنونی را آشکار نماییم.

از دید رهبر آپو اساساً سه فرم اجتماعی در ارتباط با نحوه‌ی شکل‌گیری جوامع وجود دارد و سایر صفات در تبیین جامعه محدود هستند. جامعه‌ی اخلاقی و سیاسی، جامعه‌ی دولتی و جامعه‌ی دموکراتیک که در واقع نمایانگر تضاد این دو فرم اجتماعی است. این فرم‌های اجتماعی همانند راهی نیست که گام به گام طی نماییم و یا ایستگاهی که از آن عبور کنیم. در واقع سنت تمدن دموکراتیک و تمدن سرمایه‌داری دولت‌گرا همواره همچون رودی در کنار یکدیگر به طور مداوم و موازی جریان دارند و هرگز تداخلی در یکدیگر ندارند. درک عصری که در آن قرار داریم به معنای درک جهت‌هایی است که رودخانه‌های تمدن دموکراتیک و تمدن دولتی در آن منحرف گشته، از کدام شاخه‌ها تغذیه می‌کنند؟ در کدام مکان‌ها جاری می‌شوند و چه موانعی بر سر راه آن‌ها وجود دارد؟

هنگام آغاز از تعریف مبتنی بر سه فرم اجتماعی، خواهیم دید که نهادهایترین شکل جامعه‌پذیری اخلاقی-سیاسی در دوره‌ی نوسنگی روی داده که آن را به عنوان انقلاب زنان می‌نامیم. دوره‌ای است که جامعه‌پذیری پیرامون زنان شکل می‌گیرد. از دیگر سو تمدن دولتی به عنوان ضدانقلابی بر مبنای

غصب و نابودی ارزش‌های زنان شکل گرفته است. ضدانقلابی که سیاست را با قدرت و خشونت، دفاع را با نظامی‌گری و پیوند با طبیعت را کنترل و استیلای بر آن و اقتصاد را با غارت و انباشت یکی می‌داند و ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی را از طریق روابط قدرت دگرگون می‌کند. شایسته است که سنت تمدن دموکراتیک را شیوه‌ی زندگی و ارزش‌های آفریده شده پیرامون زنان در برابر سلطه‌ی دولتی تعریف نماییم. نقش استراتژیک جنبش زنان در مبارزات و اندیشه‌های ضدسیستمی و نیروهای تمدن دموکراتیک در همین واقعیت نهفته است و به عبارتی دیگر این واقعیت تاریخی در آزادی زنان نقش تعیین کننده‌ای دارد.

در این بخش با بررسی بحران و مسائل ناشی از سیستم سرمایه‌داری و جهانی شدن، نگاهی به مبانی تاریخی و سیاسی انقلاب زنان خواهیم داشت.

الف. بحران ساختاری سرمایه‌داری

اگر سیستم سرمایه‌داری را که در یک بحران عمیق ساختاری قرار دارد را به عنوان یک سیستم ۵۰۰۰ ساله‌ی مبتنی بر فرادستی مردانه مورد تحلیل قرار دهیم، پدیده‌ی زنگشی را که روزانه با آن مواجهیم قابل درک‌تر خواهد شد. بدون تردید این نظام بدون بازتولید مردانگی هژمونیک و سرکوب زنان توانایی تداوم بقای خود را نخواهد داشت. نخستین "شکست جنسیتی" زنان و استثمار بدن و نیروی کار زنان از طریق یک ضدانقلاب با خاستگاه تمدن و دولتی آغاز شده است. با اتحاد نظم دولتی و سلطه‌ی مردانه با ادیان تک‌خدایی دومین شکست جنسیتی زنان و نهادینه‌شدگی بردگی آنان عمیق‌تر گشته است. سیستم سرمایه‌داری با تعمیق دو شکست جنسیتی بیشترین بهره‌کشی را در قبال زنان انجام می‌دهد و بدین ترتیب هجمه‌ها و سرکوب زنان به هر شیوه‌ای استمرار یافته است. همانگونه که یکی از نخستین گام‌های ظهور سرمایه‌داری در اروپا قتل گسترده‌ی زنان تحت نام "شکار جادوگران" بوده و اثباتی بر این واقعیت است که زنان بیش از هر گروهی متحمل عواقب و

پیامدهای بحران‌های ساختاری مراحل پس از این قتل‌عام‌ها بوده‌اند. تخریبات و فجایعی که مدرنیته‌ی سرمایه‌داری متأثر از سیاست استعمارگری و ایدئولوژی لیبرالیسم در دوره‌ی نخست ظهور خود و به دنبال آن امپریالیسم، جهانی شدن و قدرت و انباشت نامحدود سرمایه بر عصر کنونی بر جای نهاده، بسیار عمیق و گسترده است. بحران ساختاری نظم جهانی که از دهه‌ی ۱۹۷۰ بدین‌سو آغاز شد، به تدریج بر دامنه‌ی آن افزوده شده است. همانند تکثیر سلول‌های سرطانی توسعه‌ی سرمایه‌داری نیز بر طبیعت، جامعه و وضعیت زنان تأثیرات فاجعه‌آمیزی در پی داشته و به تمامی بافت‌ها و روزنه‌های جامعه نفوذ کرده و از طریق هیولای صنعت‌گرایی، غارت طبیعت و نابودی پیوندهای کلکتیو (جمععی)، جوامع را به مرز نابودی کشانده است. دولت-ملت به عنوان یکی از پایه‌های اصلی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری نقش مهمی در ایفای پروژه‌های ضداجتماعی سرمایه‌داری ایفا می‌کند.

ب. دولت-ملت و بحران‌های ناشی از آن

همزمان با ورود به سده‌ی حاضر و آغاز جنگ جهانی سوم ناپایداری دولت-ملت یکی از اصلی‌ترین زمینه‌هایی است که بحران‌ها در آن عمیق می‌شود. با بیشتر شدن شمار دولت‌ها از سده‌ی ۲۰ بدین‌سو نه تنها پاسخی به مسائل و مطالبات ملت‌ها نبوده بلکه با ترسیم مرزها و نادیده‌انگاری حق ملت‌های تحت ستم، بسترهای کشمکش و جنگ‌های بیشتری فراهم گردیده است. ایدئولوژی‌های ملی‌گرایی و دین‌گرایی ملت‌ها و گروه‌های مذهبی و فرهنگی را قربانی پروژه‌های هموژن‌سازی دولت‌ها نموده است. از سوی دیگر میلیتاریسم و هزینه‌های هنگفت جهت افزایش قوا و تجهیزات نظامی بخشی از پروژه‌های استعمارگری بوده است. سالانه میلیاردها دلار در سراسر جهان به صرف هزینه‌های نظامی اختصاص می‌یابد. در رده‌بندی کشورها بر اساس بودجه‌ای که برای تجهیزات تسلیحاتی اختصاص می‌یابد، آمریکا دارای رتبه‌ی اول است و پس از آن چین، هند، روسیه، عربستان سعودی، فرانسه، آلمان،

ژاپن، کره جنوبی و ترکیه قرار دارد. افزایش مستمر بودجه‌ی اختصاص یافته به نظامی‌گری نشان‌دهنده‌ی گسترش جنگ در سده‌ی بیست‌ویکم است که میلیون‌ها انسان جان خود را در این جنگ‌ها از دست داده‌اند

کشتارهای وسیعی که توسط دولت‌های قدرت‌طلب در سده‌ی بیستم بر مبنای پاکسازی قومی، نسل‌کشی، یکسان‌سازی و تغییرات دموگرافیک آغاز شد، نشان‌دهنده‌ی این است که فاشیسم مشخصه‌ی اصلی دولت-ملت است. ساختار دولتی در شرایط کنونی بحران‌زا بوده و هم در سطح داخلی و هم جهانی منجر به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ژرفی شده است. در واقع توسعه و گسترش سرمایه‌داری مستلزم غارت طبیعت، سرکوب زنان و جوامع فرهنگی که در مقابل نظم موجود مقاومت می‌کنند و استثمار کارگران، است. این رویکرد از دلایل بر روی کار آمدن مجدد و بقای رژیم‌های فاشیستی در سراسر جهان است

فاشیسم که نهادینه‌شده‌ترین بیان فرادستی مرد است، ملت‌ها را در برابر یکدیگر قرار داده و در راستای منافع خود بذره‌های کینه و دشمنی میان آن‌ها می‌کارد و اشکال خاصی از استعمارگری بر بدن و نیروی کار مردمان تحت ستم و به ویژه زنان اعمال می‌کند. نسل‌کشی، همگون‌سازی، اشاعه‌ی فحشا، مواد مخدر، فساد و انقیاد از طریق بیکاری و فقر به منظور تضعیف و انفعال مقاومت جوامع در برابر این سیاست‌هاست. از سوی دیگر ترویج و تشویق فرزندآوری، تقویت سلطه‌ی مردانه بر زنان برای حمایت از خانواده‌ی مردسالار از سیاست‌های رایج رژیم‌های فاشیستی است. از این نظر می‌توان دولت-ملت‌ها را به عنوان رژیم‌های زن‌گشی نیز تعریف کرد.

این واقعیات در جنگ‌هایی با منشا دولتی دارای سیمایی وحشیانه‌تر است. ارتش، پلیس و باندهای تبهکاری که اشغال یک سرزمین را مشابه اشغال بدن زنان می‌پندارند، تجاوز جنسی، ربودن، خشونت، بردگی و قتل زنان را به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده و نظامند به عنوان جنبه‌ی مهمی از جنگ انجام می‌دهند. در طول تاریخ این چنین نمونه‌هایی فراوان است که به موازات

تشدید جنگ و نظامی‌گری ناشی از دولت-ملت‌گرایی رایج‌تر شده است. از سده‌ی هفدهم تا بیستم قدرت‌های استعمارگر و امپریالیستی زنان را در مناطقی همچون آفریقا، خاورمیانه و برخی از کشورهای آسیایی با آزار، تجاوز، بردگی و عقیم‌سازی و اجبار در زادآوری از میان بردند. در طول جنگ جهانی اول دولت ترکیه اقدامات مشابهی علیه زنان ارمنی، آشوری، سُرّیانی و کُرد انجام داده است. قتل‌عام درسیم یکی از این جنایات است که هزاران کُرد علوی کشته شدند که می‌توان به عنوان یک نسل‌کشی زنان نیز تعریف نمود چرا که هزاران زن و کودک نیز در این قتل‌عام گسترده کشته و ناپدید شده‌اند. ارتش پاکستان چنین جنایتی را در مورد زنان بنگلادشی در سال‌های ۱۹۷۰ و ارتش امریکا در جنگ ویتنام مرتکب شده است. در دهه‌های ۱۹۹۰ صرب‌ها با ربودن و تجاوز ده‌ها هزار زن بوسنیایی و صدام حسین در رویداد انفال هزاران زن کُرد این رویه را تکرار کردند. در جنگ‌های داخلی در رواندا و سیرالئون صدها زن مورد تجاوز جنسی و زن‌کشی سیستماتیک توسط طرف‌های درگیر قرار گرفتند. در سال‌های اخیر با حملات داعش در شنغال، عراق و سوریه و بوکوحرام در نیجریه زنان با این شیوه‌ها قتل‌عام شدند. دولت ترکیه و گروه‌های وابسته به آن که به شمال سوریه حمله کردند مشابه این اقدامات را در عف‌رین و مناطق تحت اشغال همچنان ادامه می‌دهند.

در سده‌ی ۲۱ اشکال جدیدی از جنگ و استعمارگری در حال توسعه است که در آن کاربست مفاهیمی همچون حقوق بشر و قوانین جنگ بی‌معنا گشته و در آن‌ها فناوری جنگ، پهباد، گروه‌های تبهکار همچون داعش و بحران‌های اقتصادی بدون نیاز به اعلان جنگ دولت‌ها علیه یکدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سوی دیگر تغییرات جمعیتی نقش تعیین‌کننده‌ای در این جنگ‌ها دارد. ملل مختلفی از سرزمین‌هایی که هزاران سال در آن زندگی می‌کردند، آواره شده‌اند و بدین‌ترتیب بسترهای جدیدی برای جنگ و درگیری هموار می‌شود. آوارگان و پناهندگان به عنوان یک ابزار توسط کشورهای استعمارگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر اساس آمارهای رسمی قریب به ۲۱۰ میلیون نفر در

جهان در کمپ پناهندگان و یا به صورت پناهنده زندگی می‌کنند و این رقم همچنان در حال افزایش است. پناهندگان به عنوان نیروی کار ارزان، ابزاری برای مافیای اعضای بدن و به کارگیری زنان و کودکان در باندهای فحشا مورد استفاده قرار می‌گیرند. از آنجایی که آنان از سرزمین و جامعه‌ی خود جدا شده‌اند هویت ملی، مذهبی و فرهنگی آنان در معرض نابودی و استحاله قرار می‌گیرد و در مسیرهای مهاجرت و به شیوه‌ای آگاهانه کشته می‌شوند. با عمیق‌تر شدن شکاف میان شهروندان کشور مقصد و پناهندگانی که به آن کشور سفر کرده‌اند و دشوارتر نمودن شرایط پناهندگان جهت کسب حقوق شهروندی، آنان را به عنوان منبع بیکاری و جرم معرفی می‌کنند. این دیدگاه‌ها منجر به حملات نژادپرستانه و جنسیتی علیه آنان می‌شود. نحوه‌ی استفاده‌ی دولت ترکیه از مهاجران فراری از جنگ سوریه یکی از بارزترین نمونه‌ها در این زمینه است. بر اساس تحقیقات میزان کودک‌همسری در میان مهاجران و پناهندگان سوریه ۵۱٫۳ درصد است. اکثریت این زنان برای رفع نیازهای اولیه‌ی انسانی به ازدواج روی می‌آورند. به همین دلیل در اغلب موارد مجبورند موقعیت همسر دوم و سوم بودن را بپذیرند. زنان پناهنده در بسیاری از نقاط جهان ازدواج را به عنوان راهی اجباری برای کسب هویت و شهروندی انتخاب می‌کنند. بر اساس تحقیقات انجمن‌های حقوق بشر اکثر زنان در کمپ‌ها همواره در معرض آزار و تجاوز جنسی قرار می‌گیرند و بیش از ۶۰ درصد زنان در کمپ‌ها احساس امنیت نمی‌کنند. بنابراین می‌توان دولت‌گرایی را به عنوان سرمنشا و بنیان ملی‌گرایی، دین‌گرایی و جنسیت‌گرایی تعریف نمود. نظم دولتی تحت عنوان امنیت، وضعیت فوق‌العاده علیه شهروندان و اقدامات سخت‌گیرانه را در مرزها مشروعیت می‌بخشد. در نتیجه با تحریک ملی‌گرایی وضعیت پناهندگان به عنوان یک تهدید در بسیاری از کشورها با روی کار آمدن دولت‌های محافظه‌کار مورد استفاده قرار می‌گیرد

پ. بحران‌های زیست‌محیطی

در پنجاه سال گذشته اثرات مخرب صنعت‌گرایی نه تنها برای زندگی انسان‌ها بلکه برای همه‌ی موجودات زنده تهدید بزرگی محسوب می‌شود. در حالی که بسیاری از گونه‌های زنده به دلیل برهم خوردن تعادل اکولوژیکی در حال نابودی هستند، ذوب شدن یخچال‌های طبیعی، خشکسالی و سیل به دلیل تغییرات آب و هوایی زندگی میلیون‌ها انسان، حیوان و پوشش‌های گیاهی را تحت تاثیر قرار می‌دهد. امکانات هوای پاک برای تنفس، آب آشامیدنی و غذای سالم به تدریج در حال کاهش است. از سوی دیگر با افزایش جمعیت، شهرها بزرگ‌تر و روستاها تخلیه شده و این انفجار جمعیت بر تشدید بحران‌های اکولوژیکی می‌افزاید

میزان جمعیت جهان در نیم قرن گذشته دو برابر شده و تا جولای ۲۰۲۰ به ۷ میلیارد و ۸۰۰ هزار نفر رسیده و تخمین زده می‌شود که تا سال ۲۰۵۰ به ۱۱ میلیارد نفر برسد. بر اساس تحقیقات قریب به نیمی از بارداری‌ها در مناطق با افزایش نرخ تولد به عنوان "بارداری ناخواسته" ثبت می‌شود. گرچه این عبارت اغلب در مواردی به کار برده می‌شود که زنان مجبور به بچه‌آوری می‌شوند اما می‌توان به نقش فشارهای اجتماعی، دولتی و ترغیب زنان با روش‌های متفاوت اشاره نمود. هر چند رشد جمعیت به خودی خود منشا بحران اکولوژیکی نیست، اما یکی از تعیین‌کننده‌ترین عوامل در تشدید بحران اکولوژیکی است. طمع سرمایه‌داری برای کسب سود بیشتر و تامین نیازهای مسکن و انرژی جمعیت بزرگ شهرها منجر به کاهش مناطق جنگلی و در نهایت نابودی آن می‌شود. تنها میان سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ جنگل‌هایی به مساحت ۴۲۰ میلیون هکتار نابود شده است. در واقع جنگل‌زدایی به یک سیاست دولتی تبدیل شده است. سوزاندن جنگل‌های کردستان و قطع درختان از سوی دولت‌ها در هر بخش کردستان بخشی از سیاست‌های نابودی زیست‌محیطی است.

یکی دیگر از ابعاد مهم بحران اکولوژیکی، کاهش آب آشامیدنی سالم است.

مطابق داده‌های سازمان بهداشت جهانی و یونیسف در سال ۲۰۱۹، ۲٫۲ میلیارد نفر در دنیا توانایی دسترسی به خدمات آب آشامیدنی سالم را ندارند و ۴٫۲ میلیارد نفر از خدمات بهداشتی مناسب بی‌بهره‌اند.^۱ در حال حاضر کمبود آب، بیش از ۴۰ درصد از جمعیت جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. گرمایش ناشی از صنعتی شدن و استفاده از سوخت‌های فسیلی، هر منطقه را به طور متفاوتی تحت تاثیر قرار می‌دهد و بدین ترتیب چرخه‌های فصلی تغییر می‌کند. اگرچه بحران‌های آب و هوایی بر هر منطقه تاثیر متفاوتی بر جای می‌گذارد اما به طور کلی پیامدهای آن بسیار ویرانگر است. در سال‌های اخیر میزان ذوب یخچال‌های طبیعی در نواحی قطبی دو برابر افزایش یافته و پیش‌بینی می‌شود که در سال جاری در آفریقای جنوبی و استرالیا بسیار خشک‌تر از حد معمول گردد.

تغییرات سریع آب و هوایی، شهرنشینی، انفجار جمعیت، آلودگی آب و هوا و تولید و مصرف بیش از حد در راستای اهداف صنعتی شدن در کشاورزی بر تنوع زیستی در طبیعت تاثیر مخرب و منفی در پی داشته و تقریباً یک میلیون گونه‌ی زنده را در خطر انقراض قرار داده است. بر اساس داده‌های سازمان ملل از هر چهار گونه‌ی شناخته شده یک گونه در خطر نابودی تا ده سال آینده است. در چند سال گذشته و با شیوع پاندمی کرونا، ابعاد بحران اکولوژیکی بیشتر نمایان شده و انواع بیماری‌های همه‌گیر، سطح تاثیر آنها و میزان مرگ و میر ناشی از آن نیز در حال افزایش است. البته عوامل بسیاری همچون شیوه‌ی زندگی ناسالم در شهرها، تغییرات اقلیمی گسترده، رشد جمعیت، برخی از آزمایش‌های تکنولوژیکی که جزئیات آن تاکنون آشکار نشده و برنامه‌هایی که در راستای گشایش مناطق مسکونی جدید و جهش در ژن‌هایی که از زیستگاه حیواناتی که قبلاً با آن تماس وجود نداشته، در افزایش شیوع این بیماری‌ها تاثیرگذار بوده است.

Birleşmişmîe Milletler (2019). "Water Related Challenges" <https://www.un.org/en/sections/ssu->

[/es-depth/water](https://www.un.org/en/sections/ssu-es-depth/water)¹

تغییرات اقلیمی و بحران‌های زیست‌محیطی در جهان بیش از همه زنان را تحت تاثیر قرار داده است. بر اساس برخی از تحقیقات انجام گرفته در ۱۴۱ کشور جهان، میزان مرگ‌ومیر زنان به دلیل تغییرات آب و هوایی و بلایای طبیعی بیشتر است. به عنوان مثال در جریان طوفانی که در بنگلادش در سال ۱۹۹۱ روی داد، نود درصد کسانی که در جریان این طوفان جان خود را از دست دادند، زنانی بودند که در تلاش برای نجات فرزندان خود بودند. خشکسالی در هند و آفریقا زندگی زنان را بیش از مردان تحت تاثیر قرار داده است. در چنین شرایطی زنان برای رسیدن به آب مجبورند ساعت‌ها راه طی کنند و به دلیل حجم سنگین کار و فقدان شرایط بهداشتی، با مشکلات جدی سلامتی روبه‌رو می‌شوند. هشتاد درصد افرادی که متاثر از بحران‌های آب و هوا مجبور به مهاجرت می‌شوند، زنان‌اند و احتمال مرگ زنان در بلایای طبیعی ۱۴ برابر بیش از مردان است. پس از سونامی ۲۰۰۴ تعداد بازماندگان مرد در سریلانکا، اندونزی و هند ۱,۳ درصد بیش از زنان بوده است. از سوی دیگر در مناطقی که با این فجایع روبه‌رو می‌شوند، خشونت، تجاوز جنسی و آزار و اذیت زنان افزایش می‌یابد. قاچاق زنان و کودکان در مناطق بحرانی به دلیل کمبود امکانات اقتصادی برای امرار معاش از طریق شبکه‌های مافیای قاچاق انسان روندی صعودی داشته است

ج. بحران‌های اقتصادی

انحصار فعالیت‌های اساسی اقتصادی و سرمایه‌ی مالی و بازی با قیمت‌ها منجر به ارتش عظیم بیکاران و عمیق‌تر شدن بحران‌های اقتصادی می‌شود. به موازات توسعه‌ی سرمایه‌داری و رشد تصاعدی سرمایه در مناطق خاص، نرخ گرسنگی، فقر و بیکاری افزایش می‌یابد. ثروت ۴۲ نفر از ثروتمندترین افراد جهان معادل ۵۰ درصد جمعیت جهان که برابر ۳,۶ میلیارد نفر است، می‌باشد. درآمد ۱۰ کشور ثروتمند ۷۷ برابر درآمد ده کشور فقیر است. از دهه‌های ۱۹۷۰ بدین‌سو سیمای زنانه‌ی فقر و به عبارت دیگری "زنانه شدن

فقر" بیش از پیش مشهود است. اگرچه زنان دو سوم کل نیروی کار جهان را تشکیل می‌دهند، از نظر ساعات کاری روزانه ۲۵ درصد بیش از مردان کار می‌کنند و با وجودی که نیمی از کل مواد غذایی جهان را تولید می‌کنند لذا درآمد آنها تنها ده درصد از کل سود کسب شده است. زنان هفتاد درصد فقرای جهان را تشکیل می‌دهند. از ۸۷۶ میلیون افراد بی‌سواد در سطح جهان، دو سوم آنها زنان هستند. از سوی دیگر زنان فرصت کمتری برای کار در مشاغل پردرآمد دارند. عدم آموزش کافی، ماهیت محدود کننده‌ی خانواده برای زنان، مراقبت از کودکان و نقش‌های اجتماعی تحمیل شده بر زنان بر روی اشتغال آنان نیز بسیار تاثیرگذار است. با وجودی که زنان ۶۰ تا ۸۰ درصد تولید در مناطقی که مردم از طریق کشاورزی و مزرعه‌داری امرار معاش می‌کنند را بر عهده دارند اما کمتر از ده درصد از زمین‌های کشاورزی متعلق به زنان است. در بخش کشاورزی ترکیه نیز شاهد چنین وضعیتی هستیم. نود درصد بخش کشاورزی این کشور وابسته به نیروی کار زنان است اما با این حال زنان فاقد امنیت شغلی و بیمه‌ی کار هستند. تبعیض، خشونت، آزار و تعرض زنانی که از مناطق کردستان به منظور کار در مزارع می‌آیند، بسیار زیاد بوده و در اغلب مواقع نیز در حوادث رانندگی به دلیل حمل شمار بسیار کارگران جان خود را از دست می‌دهند. رهبر آپو در یکی از دیدارهای خود در امرالی از چنین وضعیتی ابراز خشم و تاسف نموده است. بدون تردید چنین رویدادهایی میزان استثمار فزاینده‌ی زنان را آشکار می‌کند.

زنان در اغلب موارد در مشاغلی به کار گرفته می‌شود که نقش‌های سنتی آنان حفظ شود. در بیشتر کشورها اشکال مشارکت زنان در اقتصاد خدمتکاری، نظافت، صنایع دستی، کارگاه‌های خیاطی، مراقبت از کودکان و بیماران، صنعت سرگرمی و استفاده از آنان به عنوان ابزاری برای تبلیغات و بازاریابی در عرصه تجارت است که در حقیقت شیوه‌های بهره‌کشی از نیروی کار زنان است. به عنوان مثال صنعت پوشاک سالانه میلیون‌ها دلار سود در بنگلادش، پاکستان، ویتنام، کره‌ی جنوبی، مصر، اردن، مراکش و ترکیه به همراه دارد و بخش اعظم

کارگران آن را زنان تشکیل می‌دهد لذا در شرایط کاری بسیار غیرانسانی قرار دارند. ساعات کار طولانی، محیط ناسالم و ناپاک، نرخ بالای آزار و اذیت زنان و تجاوز جنسی، اشتغال ارزان و بدون بیمه بر سلامت روحی و جسمی زنانی که مجبور به کار در این بخش هستند، تاثیرات سوئی بر جای می‌گذارد. بر اساس آمار رسمی در کشور ترکیه حدود دو میلیون نفر در این بخش مشغول به کارند که بیش از نیمی از آن، زنان هستند که نسبت بزرگی از آن مهاجرانی از کردستان هستند و به عرصه‌ای برای همگون‌سازی و جنگ ویژه جهت اشاعه‌ی فساد و فحشا است. زنان مهاجر از سوریه نیز در شرایط به مراتب بدتری در ترکیه کار می‌کنند. شاخص‌های اشتغال زنان در کشورهای آسیایی هم این تصویر را بیشتر نمایان می‌کند. در کشور چین که مطابق گزارش جهانی شکاف جنسیتی در ده سال گذشته به طور مداوم در حال کاهش است، نرخ مشارکت زنان به طور مداوم در حال کاهش بوده است. آنان تنها می‌توانند در ۱۷ درصد از پست‌های مدیریتی حضور یابند. اگرچه ۵۲ درصد از کارگران فنی و حرفه‌ای زنان هستند، اما در اکثر آگهی‌های شغلی که به دنبال کارگران ماهر هستند تنها از عبارت "فقط مردان" و یا "ترجیحا مرد" استفاده می‌شود. در هندوستان زنان می‌توانند ۶۵ درصد دستمزد مردان را حتی اگر کار مشابه با آنان را انجام دهند، دریافت کنند.

بر اساس گزارش جهانی شکاف جنسیتی در سال ۲۰۱۸ که شکاف میان سطح درآمد زنان و مردان را نشان می‌دهد، زمان لازم برای دستیابی به برابری اقتصادی میان مردان و زنان ۲۰۲ سال است. این گزارش‌ها و داده‌ها عمدتاً تنها بخش محدودی از واقعیت را بیان کرده و نرخ‌های واقعی نشان از شکاف‌های بزرگتری است. در نهایت می‌توان گفت زنان بیشترین آسیب را از نظام اقتصادی مبتنی بر بازار و ارزش مبادله‌ای متحمل می‌شوند

د. زن‌گشی

تمامی عرصه‌هایی که نظم موجود بحرانی نموده، در عین حال راه بر زن‌گشی

نیز گشوده است. از سوی دیگر رابطه‌ی زن و مرد که بر مبنای روابط هژمونیک شکل گرفته، عملاً جنگی آشکار علیه زنان است. از آنجایی که تمامی روابط قدرت، میل‌تاریسم و ملی‌گرایی از فرادستی مردانه نشأت گرفته، پیداست که تاثیر این ایدئولوژی‌ها بیش از همه بر زندگی و موقعیت زنان خواهد بود. نظام استثمار سرمایه‌داری همراه با مکانیسم‌های سرکوب مردسالاری عمیق‌تر گشته و زنان را با شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی به "ملکه‌ی کالا" تبدیل کرده است.

آشکار ساختن اشکال کالایی شدن پشت پرده‌ی این گفتمان که گویا سرمایه‌داری با حذف نظام‌های سنتی ستم بر زنان به آزادی آنان منجر می‌شود، مهم است. بسیاری از دستاوردهای زنان همچون حق رای، دستمزد برابر در قبال کار برابر، طلاق، سقط جنین، ارث و حضانت فرزند و دهها مورد دیگر محصول مبارزات دشوار زنان و پرداخت هزینه‌های سنگین است. از آنجایی که فرایندهای کالایی شدن طبیعت، کار و انسان همواره با توسل به خشونت انجام گرفته، کالایی شدن زنان نیز با روش‌های خشونت‌آمیز انجام گرفته است.

اشکال جدید خشونت همراه با اندوستری فرهنگ و توسعه‌ی رسانه‌های دیجیتال به شیوه‌های خشونت فیزیکی و اقتصادی افزوده است. زنان از طریق تبلیغات گسترده، سریال‌های تلویزیونی و فیلم‌ها و تلقین معیارهای زیبایی سیستم در معرض خشونت روانی شدید قرار می‌گیرند. استانداردهای زیبایی سرمایه‌داری همه‌ی جنبه‌های زندگی زنان و به ویژه رنگ پوست، وزن، سن، قد، مدل مو و فرم بینی را تعیین می‌کند. در کشورهای آسیایی جراحی‌های پلاستیک تا حدی صورت می‌گیرد که ساختار فک و چشم که از ویژگی‌های نژادی محسوب می‌شود را از بین می‌برد. انجام جراحی بینی در اغلب کشورهای خاورمیانه روند صعودی داشته است. مداخلاتی که تحت عنوان از میان بردن عوارض پیری به بدن آسیب می‌رساند، هر روز بیشتر رواج می‌یابد. علاوه بر این نه تنها زنان با سطح درآمد بیشتر بلکه زنان با درآمد متوسط نیز

با قرض و یا گرفتن وام به انجام عمل‌های زیبایی تشویق می‌شوند. پورنوگرافی، صنعت مد، لوازم آرایشی و جراحی زیبایی به عنوان بخش دیگری از حوزه‌های خشونت علیه زنان و کالایی کردن بدن آنان است که نه تنها سود هنگفتی برای بخش‌های تجاری دارد در عین حال شیوه‌های جدید زن‌گوشی نیز محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۸ سهم درآمد ناشی از جراحی‌هایی که برای زیبایی انجام می‌شود، ۱۰ میلیارد دلار بوده که این رقم روز به روز در حال افزایش است. محصولات آرایشی و بهداشتی که زنان می‌توانند با امکانات خود نیز تهیه کنند، هم اکنون به صنعت بزرگی در جهات تبدیل شده است. از سوی دیگر تبلیغات مداوم این محصولات، خرید و مصرف آن را به عنوان یک ضرورت به زنان و دختران از هر قشر اجتماعی تحمیل می‌شود. اگرچه تقاضای تولید محصولات برای مردان نیز رو به افزایش است اما زنان از مصرف‌کنندگان اصلی در این بخش هستند و هر ساله با نرخ ده درصد در حال رشد است. فحشا و پورنوگرافی با افزایش میزان استفاده از اینترنت، روند صعودی داشته است. صنعت پورنوگرافی سالانه ۱۲ میلیارد دلار و پورنوگرافی اینترنتی ۲٫۵ میلیارد دلار در سال درآمد دارد که با کم شدن سن آن جرایم مربوط به زن‌گوشی هم افزایش یافته و از دیگر سو ساختار فکری تحقیر زنان شکل می‌گیرد.

از دیگر سیاست‌های زن‌گوشی ممنوعیت سقط جنین، جرم‌زدایی از کودک‌همسری و مشروعیت بخشیدن به فرهنگ چندهمسری است. تشدید این سیاست در بیست سال اخیر نشان‌دهنده‌ی نیاز نظم موجود به نهادهای سنتی پدرسالاری است. حق سقط جنین که با مبارزات مستمر زنان به دست آمده یکی از بحث‌های سیاسی دولت‌های محافظه‌کار است. در حال حاضر سقط جنین در ۵۸ کشور ممنوع است. چنین سیاستی علاوه بر تصمیم‌گیری در مورد بدن زنان، مسائل ناشی از مرگ و میر زنان به دلیل سقط‌هایی که در شرایط نامناسب صورت می‌گیرد، افزایش می‌یابد. بر اساس اظهارات سازمان بهداشت جهانی از هر چهار بارداری میان سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴، یک مورد به سقط جنین منجر شده است. سالانه بیش از هفت میلیون زن به دلیل

سقط جنین ناسالم به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کنند و بیش از ۲۲ هزار نفر از آنان جان خود را از دست می‌دهند. آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین کشورهای هستند که بیشترین مرگ و میر ناشی از سقط جنین را دارند. در سال‌های اخیر قتل زنان توسط مردان که بیشتر شامل پدر، همسر، برادر و یا نزدیکان مرد آنان بوده، روند صعودی داشته است. این وضعیت، انعکاس بحرانی است که در نهاد خانواده و روابط زن و مرد که بر اساس ایدئولوژی مردسالاری شکل گرفته، می‌باشد. بر اساس داده‌های منتشر شده از سوی سازمان ملل که در سال ۲۰۱۷ منتشر شده تعداد زنانی که در این سال توسط همسر، برادر و یا پدر خود به قتل رسیده‌اند حدود ۵۰ هزار نفر بوده است. این تعداد قتل زنان که نتایج حاصل از یک جنگ است محصول روابط زن و مرد بر مبنای فرادستی مرد و فرودستی زن، عشق‌های انحصاری و ازدواج‌های بر اساس به انقیاد کشاندن زنان است. حمایت قوانین از مردان و مشروعیت بخشیدن به آن از سوی دولت‌ها بیان دیگری از پیوند و اتحاد میان هژمونی مردانه و دولت است. قوانین و دستگاه حقوقی دولت‌ها از نهادهای مشروعیت‌بخشی به نظم حاکم است و نقش مهمی در سرکوب و ستم زنان ایفا می‌کنند

مسائل و بحران‌های ناشی از نظام سرمایه‌داری که هر روز بر دامنه و شدت آن افزوده می‌شود در بنیان، تمدن پنج هزار ساله‌ی فرادستی مرد است که در قالب فقر ناشی از استثمار در سده‌های گذشته، مسائل مردمان تحت ستم و استعمار منعکس می‌شود. از سوی دیگر مسئله‌ی آزادی زنان و بحران‌های زیست‌محیطی مسائلی در ارتباط با این سیستم است. بنابراین از سویی فقر، بحران‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی عمیق‌تر می‌شود و به تبع آن ستم هویتی، ملی و مذهبی گسترش می‌یابد بحث و گفتگو در مورد رهیافت‌های این مسائل و جستجوی راه‌های دمکراتیزاسیون، آزادی زنان و حفظ محیط‌زیست بیشتر می‌شود. بدون شک این بحران‌ها بر ساختار اخلاقی و سیاسی جامعه تاثیر سویی گذاشته است. رهبر آپو این وضعیت را به عنوان

«جامعه‌گشی» تعریف کرده است. برخی فیلسوفان و اندیشمندان نیز شرایط کنونی را عصر "مرگ انسان" نامیده‌اند. رهبر آپو روند جامعه‌گشی و پیامدهای آن و لزوم تشکیل نهادهای اخلاقی و سیاسی را چنین بیان می‌کند: «بدون اخلاق و سیاست اجتماعی که به مثابه‌ی عوامل هستی، بافت‌شان عموماً و از نظر جمعی جهت انجام کارهای مشترک جامعه شکل گرفته است، جوامع قادر به تداوم موجودیت ذاتی خویش نخواهد بود. حالت نرمال جامعه و هستی‌اش بدون اخلاق و سیاست امکان‌پذیر نیست. اگر بافت ذاتی اخلاق و سیاست یک جامعه توسعه نیافته و یا دچار معلولیت، انحراف و فلج گشته باشد، می‌توان گفت که آن جامعه دچار اشغال و استعمار انحصارات گوناگون سرمایه، قدرت و دولت است. اما تداوم موجودیت به این شکل، به معنای خیانت ذاتی در برابر هستی خویش و ازخودبیگانگی است؛ به معنای وجود داشتنی رمه‌آسا، اشیاءمانند و همچون ملک-دارایی تحت حاکمیت انحصارات است. در این وضعیت جامعه طبیعت ذاتی خویش را از دست داده است؛... به مستعمره تبدیل شده و حتی بدتر از آن با تمامی وجود، خویش را به مثابه ملک به دست تباهی و نیستی سپرده است.»^۱ پیش‌بینی‌هایی مبنی بر اینکه عمیق‌تر شدن بحران‌ها منجر به پایان نظم سرمایه‌داری خواهد شد، تفسیر صحیحی از پیامدهای فروپاشی اجتماعی نخواهد بود. بدون تردید ساختارهای اجتماعی که نفوذ مدرنیته‌ی سرمایه‌داری در آن بیشتر است، حوزه‌هایی هستند که شانس توسعه‌ی جایگزین سیستم را تا حد زیادی از دست داده‌اند. مبارزات ضدسیستمی و تلاش برای ایجاد جایگزین در مناطقی که فرهنگ سرمایه‌داری کمترین آسیب و اثر را داشته، بیشتر شانس پیروزی دارد.

۱. عبدالله اوجالان، کتاب سوم (آزمونی در باب جامعه‌شناسی)

۲. مقاومت و مبارزه ضد سیستمی زنان در سده‌ی ۲۱

پیش‌بینی رهبر آپو در اواخر سده‌ی بیستم این بود که سده‌ی ۲۱، سده‌ی انقلاب‌های زنان خواهد بود و این موضوع را از حیث اجتماعی و تاریخی در آنالیزهای خود بیان نموده است. «پایان یافتن فشارهای صرف طبقاتی و استثمار، همچنین گذار ملت‌های تحت ستم از استثمارگری... سبب ایجاد ابعاد نوینی در مسائل آزادی‌خواهی گشته و نشان داده که زنان به عنوان تحت ستم‌ترین جنس در صحنه ظاهر خواهد شد.»^۱ اگر مسئله‌ی آزادی زنان به عنوان "بنیان تمامی مسائل" و ریشه‌ی اصلی اشکال ستم و استثمار به این سطح آمده، به معنای شکل‌گیری شرایط تاریخی و انقلابی رادیکال از نظر مبارزه برای آزادی و برابری است. ویژگی اصلی که مبارزات آزادی زنان را از سایر جنبش‌های ضدنظام متمایز می‌کند، قابلیت گنجاندن و ادغام همه‌ی مبارزات اجتماعی (زیست‌محیطی، دموکراسی، صلح، کار و استقلال) را دارد. مبارزات ضداستعماری و طبقاتی در دویست سال گذشته به اندازه‌ی مبارزات زنان، تاثیرگذار نبوده است. از دیدگاه رهبر آپو «مسئله‌ی زن مهم‌تر از واقعیت طبقه و ملت است و هم از حیث تاریخی و هم اجتماعی جامع‌تر می‌باشد... همانگونه که سده‌ی ۱۹، سده‌ی احزاب بورژوازی و سده‌ی ۲۰، سده‌ی احزاب کارگری بوده، سده‌ی ۲۱ نیز دوران احزاب و مبارزات مبتنی بر آزادی زنان خواهد بود.»^۲

بدون تردید مسائل ناشی از نظم مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و تعمیق تضادهای انباشته شده از سوی تمدن دولتی که به مرز فروپاشی اجتماعی رسیده است، به صورت دیالکتیکی منجر به افزایش مقاومت، مبارزه و سازماندهی در برابر آن نیز می‌گردد. ساختارهای اجتماعی‌ای که هزاران سال موجودیت خود را در برابر تمدن حفظ کرده‌اند، با توسعه‌ی سرمایه‌داری نیروهای ضدسیستمی مقاومت و مبارزه در برابر نظم موجود را بر عهده می‌گیرند. مفهوم "ضدسیستمی"

^۱ Ocak 1994 tarihli çözümleme

^۲ 6Eylül 2000 tarihli görüşme notu

اغلب برای بیان جنبش مردمی که با انقلاب فرانسه شکل گرفت، جنبش‌های کارگری پس از آن، مبارزات آزادی‌بخش ملی، جبهه‌های ضدفاشیسم و مبارزات آزادی زنان به کار می‌رود. بر مبنای انتقادات انقلاب جوانان در سال‌های ۱۹۶۸ به لیبرالیسم و چپ آن دوران، مبارزه ضدسیستمی با ایده و سازماندهی‌های جدیدی تنوع و دامنه‌ی بیشتری می‌یابد. امروزه جنبش‌های فمینیسم و آزادی زنان، جنبش‌های اکولوژیک، آنارشویستی و جنبش‌های ارتقا داده شده توسط گروه‌های مذهبی-فرهنگی و اتنیکی و پست‌مدرنیست‌ها سعی در ایجاد آلترناتیو‌هایی برای نظم موجود بوده و در حیطه‌ی نیروی‌های ضدسیستمی قرار دارند

مبارزه بر مبنای وجود هویت‌های مختلف و در جبهه‌های بسیاری علیه بحران‌های اکولوژیک ایجاد شده از سوی سرمایه‌داری، بحران‌های اقتصادی، زن‌گُشی، اعمال فاشیستی، جنگ و میلیتاریسم و سیاست‌های یکسان‌سازی جامعه از سوی دولت-ملت‌ها در سال‌های گذشته افزایش یافته و پیشاهنگی و رهبری زنان در این مبارزات و شیوه‌های مقاومت آنان در برابر نظم حاکم برجسته‌تر شده است. جنبش آزادی زنان گُرد در شمال (باکور) کردستان و ترکیه یکی از فعال‌ترین و تاثیرگذارترین نیروهای ضدسیستمی در برابر رژیم فاشیستی ترکیه است. علی‌رغم فشار، کشتار و دستگیری‌های گسترده مقاومت زنان همچنان در زندان‌ها، کوهستان‌ها و شهرها ادامه دارد و نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از دیگر سو نقش زنان در تمامی تظاهرات و اعتصابات علیه سیاست‌های تخریب طبیعت، زن‌گُشی و حمله‌ها بر اقشار و نیروهای چپ-سوسیالیست و دموکرات برجسته است

مقاومت کم‌نظیری که به رهبری زنان در خاورمیانه شکل گرفت و ادامه دارد؛ جغرافیایی که کانون جنگ جهانی سوم، شکست داعش و انقلاب روژآوا به عنوان سیستمی آلترناتیو در برابر سیستم دولتی است، اثباتی بر نیرومند بودن این مقاومت و جنبش است. این جنبش الهام‌بخش است و مورد حمایت جهانی و به ویژه جنبش‌های اکولوژیک، فمینیستی و دموکراسی‌خواه

ضدسیستمی قرار گرفت. جنبش زنان با آغاز مقاومت تاریخی کوبانی و به دنبال آن مشارکت گسترده‌ی مردم در مقاومت و اقدام گسترده در چارچوب دفاع مشروع در برابر اشغال‌های عفرتین، سرکانی و گرسپی توسط رژیم اشغالگر ترکیه، بیشتر مورد استقبال و حمایت جهانیان قرار گرفت. علاوه بر پیشاهنگی زنان در جنگ بر مبنای دفاع مشروع و مبارزات مردمی در مراحل پس از آن نیز نقش مهمی در بر ساخت سیستم جدید در چارچوب کنفدرالیسم دموکراتیک ایفا کردند. مبارزان ی.پ.ژ (یگان‌های دفاع زنان) که به نماد زنان آزاد شده در خاورمیانه بدل شدند در عرصه‌های هنر نیز بسیار تاثیرگذار بودند.

ارتقای مبارزات آزادی زنان در کردستان طی سی سال که با انقلاب روزآوا برجسته شد با خیزش‌های "ژن ژیان آزادی" در روژلهات کردستان و ایران به اوج خود رسید. خیزش "ژن ژیان آزادی" تاثیرات جهان‌شمولی در برداشت و اهمیت و نیروی تعیین‌کنندگی زنان را بار دیگر بر همگان ثابت کرد. این خیزش که با قتل ژینا امینی دختر گُرد جوان سقزی توسط پلیس اخلاق در تهران آغاز شد در مدتی کوتاه سراسر ایران را دربرگرفت. گرچه این خیزش باشکوه و گسترش آن در ایران و شرق کردستان تصادفی نیست. با نظری بر تاریخ ایران خواهیم دید که زنان در دوره‌های تحولات مهم اجتماعی و انقلابی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. با وجود سرکوب و فشار مضاعفی که همواره از سوی رژیم ایران بر زنان اعمال می‌شود، نیروی فرهنگ زنان همواره در جامعه مشهود بوده است. این خیزش‌ها نشان داد که هر تغییر، تحول و انقلاب اجتماعی در خاورمیانه به رهبری زنان صورت خواهد گرفت.

در آغاز قرن بیستم جنبش متشکل از شوراهای زنان که تحت عنوان انجمن زنان در ایران سازماندهی شد، دستاوردهای مهمی در راستای حقوق زنان کسب کردند. تاسیس انجمن زنان در سال ۱۹۴۳ جهت کسب حقوق سیاسی زنان نقش مهمی ایفا نمود و در نهایت در سال ۱۹۶۳ به حق رای دست یافتند. با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ ضربات سنگینی به مبارزات و دستاوردهای مبارزات زنان و حقوق آنان وارد شد. در طول حاکمیت این رژیم زنان همواره

تحت خشونت و سرکوب دولتی قرار گرفته‌اند.

گشت ارشاد یکی از نهادهای سرکوب دولتی علیه زنان است که دختران و زنان جوان را بهانه‌ی کم‌حجابی مورد خشونت و حتی دستگیری و بازداشت قرار می‌دهد. ژینا امینی یکی از قربانیان این نوع برخورد وحشیانه با زنان است. ژینا در ۲۲ شهریور ۱۴۰۱ به بهانه‌ی عدم رعایت حجاب اجباری بازداشت و مورد شکنجه قرار گرفت که در نهایت منجر به مرگ او شد. در روزهای پیش از این جنایت، زن گُرد دیگری به نام شلر رسولی برای فرار از مردی که قصد تجاوز به او را داشته، با پرتاب کردن خود از پنجره‌ی منزلش جان خود را از دست داد. تظاهرات و خشمی که از این اقدام آغاز شد با مرگ ژینا به یک خیزش سراسری تبدیل شد. در این خیزش تمامی ملت‌ها و اقشار جامعه از کرد، آذری، بلوچ و عرب و زنان، جوانان و سالخوردگان شرکت کردند و ماه‌ها به طول انجامید. «ژن ژیان آزادی» شعار اصلی این خیزش‌ها بود. در خارج از ایران نیز در حمایت از این خیزش تظاهرات گسترده‌ای برپا شد و زنان بسیاری با بریدن موهای خود، سوزاندن روسری‌ها و سر دادن شعار «ژن ژیان آزادی» از مبارزات زنان و مردم ایران و شرق کردستان حمایت کردند. در این خیزش انقلابی جوانان بسیاری از سوی رژیم کشته شده و هزاران نفر دستگیر، بازداشت و شکنجه شدند که همچنان شاهد ادامه‌ی اعدام و صدور احکام سنگین برای کسانی هستیم که در این خیزش شرکت داشته‌اند.

با نگاهی بر مبارزات زنان در سطح جهان خواهیم دید که سده‌ی ۲۱ در واقع صحنه‌ی مقاومت و مبارزات زنان است و ما شاهد نشانه‌هایی از یک انقلاب اجتماعی با تمرکز حول آزادی زنان هستیم. در حال حاضر در بسیاری از نقاط جهان شاهد خیزش و تقابل میان نیروهای ضدسیستم و دمکراسی‌خواه که خواهان صلح و احترام به حقوق بشر و رژیم‌های دیکتاتوری و محافظه‌کار هستیم. در کشورهایی همچون برزیل، آمریکا، فرانسه، مصر، لبنان، ترکیه و کردستان زنان نیروی محرکه‌ی اصلی آغاز اعتراضات بودند. یکی از نمونه‌های بارز آن مقاومت پارک گِزی (Gezi) در ترکیه بود که زنان و جنبش‌های چپ

سوسیالیستی، اکولوژیکی، گروه‌ها و ملت‌های تحت ستم علیه رژیم دیکتاتوری ترکیه را گرد هم آورد. در تاریکی و ستمی که محصول دولت دیکتاتوری اردوغان است، زنان بیشترین اقدامات در برابر آن را انجام دادند.

در جریان جنبش‌های مردمی در سال ۲۰۱۱ که به "بهار عربی" نام گرفت حضور و کنش‌مندی زنان در بیش از سیزده کشور عربی قابل توجه و تاثیرگذار بود. زنان رهبری تظاهراتی را بر عهده گرفتند که به دیکتاتوری سی ساله در سودان پایان داد. از سوی دیگر در کشور هند نیز در ابتدای ماه ژانویه ۲۰۱۹، پنج میلیون زن با تشکیل یک زنجیره‌ی انسانی به طول ۶۲۰ کیلومتر در ایالت کرالا در جنوب این کشور خواستار برابری جنسیتی شدند. هزاران نفر از زنان کارمند بخش بهداشت و درمان در شهر بنگلور در راستای کسب حقوق خود در زندگی شغلی تظاهرات بزرگی برپا کردند. کارزار اجتماعی موسوم به "چهارشنبه‌های سفید" در سال ۲۰۱۷ که در واقع تداوم مبارزات و کارزارهای زنان در رابطه با تحمیل حجاب اجباری بود، اقدام مهمی جهت مخالفت زنان با قانون حجاب اجباری محسوب می‌شود. زنان عربستان نیز از طریق کارزارهایی که آغار کردند حق ازدواج، طلاق، دریافت گذرنامه، حضانت فرزندان و رانندگی را کسب کردند. زنان لبنانی یکی از نیروهای اصلی در اعتراض به اخذ مالیات اضافه در این کشور بودند.

در بیستم ژانویه ۲۰۱۷، هنگام مراسم تحلیف دونالد ترامپ رییس جمهور آمریکا زنان در برابر سخنان نژادپرستانه و زن‌ستیزانه‌ی او یک تظاهرات گسترده‌ی یک روزه برگزار کردند. علاوه بر این مجسمه‌های کسانی که نقش مهمی در تجارت برده و استعمارگری داشتند از سوی معترضین تخریب شدند. در میان سال‌های ۲۰۱۹ و ۲۰۲۳ زنان برزیلی علیه رئیس جمهور این کشور، ژائیر بولسونارو به علت استفاده از سخنان جنسیت‌گرایانه و نژادپرستانه در مورد زنان و مردم بومی، تظاهرات اعتراضی برگزار کردند. کمپین #EleNao (او را انتخاب نکنید) که توسط گروه "زنان متحد علیه بولسانارو" پیش از انتخابات و با حضور سه میلیون نفر راه‌اندازی شد، بسیار موثر واقع شد. در آگوست

۲۰۱۹ با شرکت بیش از صدهزار زن اعتراضاتی علیه زن‌ستیزی آغاز شد که در ادامه به یک مبارزه اجتماعی و زیست‌محیطی در برابر خصوصی‌سازی، محدودیت‌های حقوق اجتماعی و تخریب جنگل‌های آمازون منتهی شد. مبارزات گرنا تونبرگ زن جوان سوئدی و اقدامات او در برابر بحران اقلیمی و گرم شدن زمین آغازی بود بر تداوم مبارزات زیست‌محیطی در ۱۳۶ کشور و برگزاری تظاهراتی با شرکت جوانان موسوم به جمعه برای آینده (Friday for Future) و بزهایی با شعارهایی همچون "آینده‌ی ما را می‌دزدید"، "دنیای دیگری نیست، دنیا را نجات ده" و "در یک سیاره‌ی مرده آینده‌ای وجود ندارد" گسترده‌تر شد و توجهات را بیش از پیش به مسائل زیست‌محیطی جلب نمود. از سوی دیگر اعتراضات آغاز شده توسط DiEM۲۵ (جنبش دموکراسی در اروپا)، #BlackLivesMatter (جان سیاهان مهم است) و جلیقه زردها در فرانسه یکی از حرکت‌های اعتراضی تأثیرگذار در سطح جهانی در برابر سیاست‌های نظم حاکم است.

در برابر سیاست‌های زن‌گُشی، ممنوعیت سقط جنین، آزار و اذیت و تجاوز جنسی و فقر زنان اعتراضات میلیونی و اقدامات و فعالیت‌های بسیاری شکل گرفت. زنان لهستان در سال ۲۰۱۶ در تظاهراتی گسترده در ۶۰ شهر این کشور به ممنوعیت سقط جنین اعتراض کردند. آغاز اعتصابات با توقف یک روز کار در خانه و محل کار از سوی شش میلیون زن بود. تظاهرات موسوم به «Ni una menos» در آرژانتین و در اعتراض به قتل لووسیا پرز آغاز شد و به کشورهای همچون ایتالیا، اسپانیا، برزیل، پرو، آمریکا، مکزیک، شیلی و ترکیه نیز گسترش یافت. تمامی این اقدامات که با اعتراض به خشونت علیه زنان آغاز شد در ادامه بر بحران اقتصادی و پیامدهای آن بر زندگی و شغل زنان تمرکز یافته و ابعاد پیوند میان جنسیت‌گرایی و فقر را برجسته‌تر نمود. در سال ۲۰۱۸ میلیون‌ها زن شاغل و کارگر در اسپانیا نسبت به شرایط کار و دستمزد خود اعتصاب کردند.

در مکزیک و شیلی نیز در سال‌های اخیر زنان نسبت به افزایش میزان

خشونت تظاهرات گسترده‌ای برپا کردند. زنان شیلی در ۲۵ نوامبر با رقص La Tesis صدای خود را به گوش جهانیان رسانده و با شعار "تو قاتل و تو تجاوزگر هستی" مبارزات خود را به شیوه‌ای سازمانی ادامه دادند. کمپین گسترده‌ی #MeToo (من هم) برای آشکار نمودن و برجسته کردن تجاوز و آزار جنسی گسترده‌ی زنان در محیط کار و محکوم کردن آن آغاز شد و همچنان به شیوه‌ای موثر در سطح جهان ادامه دارد.

بخش دیگری از مبارزات ضدسیستمی بدون شک مقاومت گسترده‌ی مردمان بومی برای دفاع از فرهنگ و محیط زندگی خود و در اقدامات موثری برای دفاع از محیط زیست در برابر تخریبات اکولوژیکی است. از سوی دیگر استفاده‌ی گسترده از شبکه‌ی اینترنت و به دنبال آن تکنولوژی و رسانه‌های دیجیتالی که زندگی واقعی را مجازی و در جهت‌دهی افکار و ادراکات جامعه نقش مهمی ایفا کرده، به طور گسترده توسط نیروهای ضدسیستمی برای سازماندهی، آموزش جامعه، برقراری پیوند و شبکه‌های ارتباطی در سطح جهانی و ارتقای فعالیت‌ها و اقدامات بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است. در واقع استفاده از شبکه‌های رسانه‌ای یکی از روش‌های مقاومتی، سازماندهی و اقدام در عصر حاضر است.

نسل جوان همواره یکی از فعال‌ترین نیروها در برابر نظم موجود بوده‌اند. در سال‌های اخیر و با ارتقای مبارزات ضدسیستمی، سرمایه‌داری روش‌های خاصی را برای حذف مبارزات نوآرانه، آزادی‌خواهانه و انقلابی جوانان به کار می‌گیرد. گذراندن فرایندهای طولانی تحصیل موردنظر سیستم و تبدیل کردن آنان به شهروندان دولت-ملت و ترغیب آنان به داشتن یک شغل با مشارکت نهاد خانواده و دولت یکی از سیاست‌های رایج در این زمینه است. شکست اراده‌ی جوانان با خدمت سربازی اجباری و با تشویق آنان به ازدواج در سنین پایین مسئولیت‌های سنگینی بر دوش آنان قرار می‌گیرد. ترویج مواد مخدر، سکس، دنیای مجازی و هنری که تهی از احساسات آزادی‌خواهی است، روش‌های دیگری برای تضعیف پتانسیل جوانان است. لذا با تمامی هجمه‌هایی که

بر نسل جوان وجود دارد همچنان در جایگاه یک جنبش ضدسیستمی قرار دارند. جوانان در سال‌های اخیر در برابر بیکاری، فقر، نژادپرستی و تخریبات زیست‌محیطی ناشی از صنعت‌گرایی که به معنای نابودی آینده‌ی آنهاست مبارزات و اقدامات رادیکالی انجام داده‌اند و در کنار جنبش آزادی زنان رهبری مقاومت عصر کنونی را بر عهده گرفته‌اند.

برخورد رهبران در معنا قائل شدن وسیع به هر تلاشی، مقاومتی و کار برساختی "از برداشتن سنگی که از جایش افتاده تا انجام انقلابی که نیمه‌کاره مانده" حائز اهمیت است. گرچه موج بلند مقاومت به رهبری زنان در سال‌های اخیر امیدبخش است لذا به دلیل ضعف‌های تئوریک، سازمانی و عملی جنبش‌های ضدسیستمی همچنان در برساخت یک مدل جایگزین ناتوان مانده است. در چنین شرایطی اقشار اجتماعی که قابلیت شرکت در جبهه‌ی ضدنظام دارند، از مبارزه کنار گذاشته می‌شوند. " اگر به صورت کلی آن‌هایی که منافع‌شان در کاپیتالیسم است ده درصد باشد، نسبت مخالفان نیز در همین سطح است. هشتاد درصد جامعه به مثابه جامعه‌ی غیرکاپیتالیستی، از نظر هر دو قشر در آنالیزها و رهیافت‌ها سوژها نبوده بلکه ابژه هستند. کاپیتالیسم در پی کسب سود از طریق جامعه است و مخالفان نیز به دید توده‌ای که تنها از خارج هدایت شود، به جامعه می‌نگرد و آن را ارزیابی می‌کند. در بنیان عدم گذارشان از مدرنیته‌ی کاپیتالیستی همین واقعیت نهفته است."^۱

اگرچه آنارشویست‌ها با نظم سرمایه‌داری، دولت-ملت و صنعت‌گرایی مخالف بودند، لذا تشکیل گروه‌های خودگردان محدود را به پیشبرد یک مدرنیته و جامعه‌ی جایگزین ترجیح دادند. سوسیال دموکرات‌ها که در تئوری و عمل به شدت لیبرالیزه شده‌اند با رهیافت‌های رفرمیستی در کاهش بحران‌ها به سود سرمایه‌داری کمک کرده‌اند. جنبش‌های اکولوژیکی نیز با صنعت‌گرایی و تخریبات ناشی از آن مخالف بودند، اما نسبت به سایر ارکان مدرنیته‌ی

۱. عبدالله اوجالان، آزمون‌ی در باب جامعه‌شناسی آزادی

سرمایه‌داری دارای چنین رویکردی نبودند. از سوی دیگر جوامع فرهنگی، انتی‌کی و دینی مخالف مدرنیسم و سرمایه‌داری نتوانستند در تلاش خود بر مدرن نمودن فرهنگ تاریخی خود جایگزین‌هایی ایجاد کرده یا به زندگی گذشته آنگونه که هست، ادامه دهند. فمینیسم نقش مهمی در تحلیل پیوند میان نظام مردسالاری و سرمایه‌داری داشته است. لذا همانند سایر جنبش‌های ضد سیستمی، فمینیسم نیز توانایی ارائه‌ی یک جایگزین در برابر نظم موجود نداشته است. تلاش‌ها عمدتاً شامل پروژهای آرمان‌شهری و حاشیه‌ای بوده تا اینکه تمامی جامعه را دربرگرفته و مبتنی بر ریشه‌های اجتماعی-تاریخی باشد. بنابراین مبارزات ایدئولوژیکی علیه تأثیرات لیبرالیسم در تئوری در مبارزات ضدسیستمی بسیار مهم است. گرچه جستجوهای برای فرا رفتن از دیدگاه پوزیتیویستی و یک انقلاب پارادایمی در علم وجود دارد، اما نیاز به عینیت‌بخشی وجود دارد.

الف. تبدیل مقاومت زنان به انقلاب در بساخت مدرنیته‌ی دموکراتیک

با توجه به کاراکتر عصر حاضر اکنون بر همگان مبرهن است که مهم‌ترین جنبش ضدسیستمی، جنبش آزادی زنان است. سنت مقاومت هزاران ساله‌ی زنان در عصر مدرن فرم جدیدی گرفته و به مبارزه‌ای سازمان‌یافته و چارچوبی نظری دست یافته است. جنبش‌های آزادی‌خواهی زنان با رمزگشایی از کدهای نظام مردانه نقش مهمی در نمایان ساختن هویت زنان از سویی و ابعاد و بنیان‌های دولت و قدرت ایفا کردند. آگاهی زنان و انباشت تجارب آنان بسترهای رهبری مبارزات ضدسیستمی را فراهم آورد. در واقع پیام اصلی اعتراضات و اعتصابات گسترده‌ی زنان در تمامی نقاط دنیا به سلطه‌ی مردان و سرمایه خودداری آنان از زندگی در چنین نظامی است. شعار "آینده از آن زنان است" بیانگر این واقعیت است که آزادی زنان آلترناتیوی برای سیستم حاکم است. برای پاسخ به این سوال که آیا امکان تبدیل مقاومت زنان به یک انقلاب وجود دارد یا خیر نیاز به تفسیر نقاط ضعف مبارزات آزادی زنان وجود دارد

مبارزات آزادی زنان اغلب با عنوان فمینیسم شناخته می‌شود. فمینیسم که با مبارزه برای حقوق زنان و با انقلاب فرانسه و دوران پس از آن آغاز شد، با مطالبه‌ی حق رای در انگلستان و آمریکا شکل گرفت و امروزه نیز در چارچوب نظری متفاوت و شاخه‌های مختلف همچنان ادامه دارد. در دهه‌های ۷۰ و با گسترش جنبش‌های ضدسیستمی، جنبش‌های مبتنی بر سازماندهی مستقل زنان برجسته‌تر شد. مسائلی همچون خانواده، سکسوالیته، خشونت، تجاوز جنسی و حق سقط جنین دستور کار سیاسی آنها را تعیین می‌کرد. زنان بر اساس این واقعیت که زنان از هر طبقه، ملت، مذهب و فرهنگی تحت ستم نظام مردسالاری قرار گرفته‌اند، چشم‌انداز مبارزه بر اساس اندیشه "خواهری" که همه‌ی زنان را گردهم می‌آورد، توسعه دادند. با آغاز دهه‌ی هشتاد و با انتقاد از جهانی شدن مدرنیسم و تعریف زنان با دیدگاه اروپامحوری نظریات و سازمان‌هایی که تفاوت‌های ملی، مذهبی، منطقه‌ای و طبقاتی زنان را مدنظر قرار می‌دادند، موثرتر واقع شدند. گرچه تئوری و جنبش فمینیستی بر جنبش‌های آزادی‌خواه زنان تاثیرگذار بوده است، لذا برخی از جنبش‌های زنان وجود دارد که تمایلی ندارند مبارزات خود را بر اساس پویایی‌های توسعه‌شان و واقعیت اجتماعی-تاریخی که مبتنی بر آن هستند به عنوان فمینیسم تعریف کنند. بخشی از زنان آفریقایی بر مبنای انتقاد از رویکرد اروپامحور و مدرنیسم فمینیسم، خود را به عنوان جنبش Womanism تعریف می‌کنند. بخش دیگری از زنان که در سنت چپ سوسیالیستی مبارزه می‌کنند، خود را جنبش آزادی زنان می‌نامند. زنانی که مفهوم فمینیسم اسلامی را نمی‌پذیرند و با هویت مسلمان برای آزادی زنان مبارزه می‌کنند نیز بر اساس نقد مدرنیسم و اروپامحوری مخالف در نظر گرفتن مبارزات خود در محدوده‌ی فمینیسم هستند. اگرچه برخی از محافل از ما به عنوان فمینیسم گُردی یا تعاریفی در محدوده‌ی فمینیسم پسااستعماری یاد می‌کنند و یا به دید جنبشی بر مبنای تعریف ملیتی می‌نگرند، لذا ما خود را به عنوان جنبش آزادی زنان کردستان تعریف می‌کنیم. علاوه بر این با وجودی که مفهوم جنبش زنان کرد بسیار مورد

استفاده قرار می‌گیرد اما به طور کامل بیانگر کاراکتر مبارزات ما نیست زیرا زنان بسیاری از ملل دیگر در میان مبارزات آزادی زنان کردستان جای دارند. جنبش آزادی زنان و فمینیسم دارای این قابلیت است که از رادیکال‌ترین جنبش‌ها در برابر نظم موجود باشد. لذا این قابلیت به طور مطلوب آشکار نشده است. هر چند نمی‌توان از هجمه‌های نولیبرالیسم در این زمینه چشم‌پوشی نمود. در دهه‌های ۱۹۷۰ بسیاری از نظریه‌پردازان جنبش فمینیسم در بسیاری از عرصه‌ها به ویژه در اروپای شمالی و آمریکا از میدان عمل و سازماندهی خود جدا شده و به فعالیت در عرصه دانشگاهی پرداختند. دپارتمان‌های مطالعات زنان که با هدف انعکاس ایده‌ی آزادی زنان در عرصه‌ی آکادمیک و غلبه بر جنسیت‌گرایی در علم تاسیس شده بود، پس از مدتی برای تضعیف فمینیسم مورد استفاده قرار گرفت. تئوری‌های جنسیت اجتماعی جدیدی که اخیراً در آمریکا شکل گرفته و بیشتر در مباحث آکادمیک منعکس می‌شود، مبین آغاز بحث در مورد دوران پسافمینیسم است

مباحثی که برای غلبه بر تضادهای مبتنی بر هویت منفعل، قربانی و تحت ستم زن و هویت فعال، سرکوبگر و مسلط مرد آغاز شد به تدریج به ابعاد مختلفی منحرف شد. بر مبنای افراط در این ایده که همه‌ی هویت‌ها برساخته می‌شوند، نظریات مبتنی بر ساختارشکنی هویت زنانه و تعاریفی مبتنی بر بی‌جنسیتی و یا چندگانگی که جنسیت را از زن و مرد متمایز می‌کند، به منصفه ظهور می‌رسد. افزایش هویت‌ها، سرکوب‌شدگان و سوژه‌سازی به جای تحول و دگرگونی زن و مرد از طریق مبارزه‌ی جمعی منجر به نامرئی شدن تضاد اساسی می‌شود. در واقع در شرایطی که باید این موضوع را به عنوان یک هجمه‌ی ایدئولوژیک لیبرالیسم تلقی نماییم، بسیاری از نظریات تاریخی و اجتماعی که جنبش‌های آزادی‌خواه زنان بر آن‌ها استوار است، بی‌تاثیر می‌گردد.

به همین ترتیب این ایده که نیازی به مبارزه‌ی آزادی زنان نیست و زنان آزاد شده‌اند، یک هجمه‌ی لیبرالی است که از جبهه‌ی دیگری توسعه می‌یابد.

گفتمان آزادی زنان قرار بود به ابزاری برای کسانی تبدیل شود که می‌خواستند در دنیای کار و سیاست بدون داشتن هیچ پیوندی با آزادی و جنبش زنان قدامت کرده و در دنیای سیاست هژمونیک مردانه، کرسی به دست آورند. کمپین انتخاباتی هیلاری کلینتون یکی از این نمونه‌هاست. حمایت زنان از شخصیتی که اساساً معمار سیاست‌های سرمایه‌داری که نظامی علیه زنان، طبیعت و جامعه است، میزان این انحراف را نشان می‌دهد. مفاهیمی که به عنوان لیبرال فمینیسم تعریف می‌گردد، این توهم را ایجاد می‌کنند که زنان می‌توانند از طریق فردگرایی، جاه‌طلبی برای پیشرفت و اثبات خود آزاد شوند و بدین ترتیب با نادیده‌انگاری مردسالاری و استعمار سرمایه‌داری، رهایی بر مبنای رویکرد فردگرایانه به جای مبارزه‌ی کلکتیو مینا قرار گرفت. گفتمان‌هایی که توسط جنبش‌های آزادی‌خواه زنان به عنوان سوژگی زنان، استقلال اقتصادی و خروج از مکانیسم‌های استثمار مردسالارانه فرمول‌بندی شده‌اند، از سال‌های ۱۹۷۰ بدین‌سو در بازارهای نئولیبرالی کار زنان با برنامه‌های برابری جنسیتی که تحت رهبری سازمان ملل، اتحادیه‌ی اروپا و بانک جهانی تدوین شده‌اند، مورد استفاده قرار گرفت. مطالعاتی که امروزه تحت نام فمینیسم پروژه‌های یا فمینیسم غیردولتی نامیده می‌شود، اساساً پروژه‌هایی بودند که در خدمت این سیاست بودند.

در عرصه‌ی عمل مطالبات و اقداماتی مبنی بر حمایت دولت‌ها از زنان، رفع بی‌عدالتی‌ها در عرصه‌ی حقوقی، تعقیب و مجازات قاتلان و متجاوزان زنان، تسهیل قوانین سقط جنین و طلاق مطرح شد. لذا این اقدامات همواره مقطعی و با گام‌های جزئی دولت‌ها رنگ باخته و در نخستین فرصت مجدداً عملی شدند و پیداست قوانین و اعمال ضدزن زیربنای نظم موجود است. اگرچه اقدام و اعتراض سریع در برابر زن‌ستیزی مهم است لذا تدوین سیاست اقدام بر این اساس راه بر جهت‌دهی آن می‌گشاید. البته که گفتمان، تصمیمات و اقدامات دائماً زن‌ستیزانه‌ی دولت‌های راست‌گرای فاشیستی در سراسر جهان، نیاز به واکنش دارد لذا تا زمانی که اقدامات، سازمان، نهادینه‌سازی

و استراتژی‌هایی که نظام را در مقاطع اساسی متحول می‌کند، تدوین و اتخاذ نگردد، در برابر چنین سیستمی که با محاسبه‌ی دهه‌ها و قرن‌های آینده گام برمی‌دارد، نمی‌توان به نتیجه‌ای رسید.

واقعیت زن‌گوشی ضرورت ارتقای بنیادین "هم از حیث نظری و هم از حیث عملی مستلزم ریشه‌دارترین اقدامات است."^۱ تحول کردن موج بلند مقاومت به انقلاب زنان تنها با چنین ابتکاراتی محقق خواهد شد

ب. خاستگاه اقدام، ایدئولوژی و پارادایم مبتنی بر آزادی زن

ملموس‌ترین بیان این که ایدئولوژی، پارادایم، سازمان و اقدامات مبتنی بر آزادی زنان کاراکتر انقلاب‌های سده‌ی ۲۱ را شکل خواهند داد، در پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) تحقق یافت. گام‌های تغییر پارادایم در حزب کارگران کردستان که تحت تاثیر انقلاب‌ها و ایدئولوژی‌های سده‌ی ۱۹ و ۲۰ ظهور کرد، با هدف انقلاب زنان برداشته شد. رهبر آپو در ۸ مارس ۱۹۹۱ با بیان اینکه "ما با این آگاهی که انقلاب ما تا حد بسیاری یک انقلاب زنانه است، عمل می‌کنیم. تلاش‌هایمان به ما آموخته که در این زمینه بسیار خلاق و خاص باشیم." ارزیابی او تلاشی برای گذر از انسداد سوسیالیسم رئال بر مبنای آزادی زنان بود. این آنالیزها به ویژه در سال‌های ۱۹۹۴ جامع‌تر شد و به پیش‌بینی‌هایی انجامید که امروزه و به موازات تشکیل ارتش زنان صحت آن را همگان مورد ارزیابی قرار می‌دهند. رهبر آپو در سخنان خود در آن سال‌ها به این موارد اشاره کرده که "انقلاب کردستان می‌تواند یک انقلاب زنان در سطح بین‌المللی باشد." و در ادامه با بیان اینکه "ما وارد دوران یک انقلاب همه‌ی جانبه‌ی زنان شده‌ایم و حزب ما دارای پاسخ‌های عملی و تحلیلی در این زمینه بوده و پ.ک.ک از این نظر یک سازمان پیشگام خوب در مسیر انقلاب زنان است و برای آن مبارزه می‌کند." بر اهمیت این موضوع تاکید می‌کند

۱. عبدالله اوجالان، بحران تمدن در خاورمیانه و رهیافت تمدن دموکراتیک

هدف وی تغییر روابط میان زن و مرد در میان پ.ک.ک و ارتقای انقلاب کردستان به کاراکتر یک انقلاب زنانه است. رهبر آپو در سال ۱۹۹۵ اظهار داشت که این هدف را با تمرکز بر سه موضوع اصلی انجام داده است: نخست، تفسیر دیدگاه مالکیتی نسبت به زنان و غلبه بر چنین وضعیتی. دوم، شکستن تابوهای مربوط به جنسیت و خارج کردن زنان از موقعیتی که در سیاست و یا از سوی مردان مورد استفاده قرار می‌گیرند و سوم، نپذیرفتن روابطی از زن و مرد که بر مبنای مبارزه شکل نمی‌گیرد. در سال‌های بعد با ژرفا بخشیدن به تحلیلات در این محور با بیان "کشتن مرد مسلط" به عنوان معیار اساسی سوسیالیسم و همراه با گام‌های توسعه‌ی "ایدئولوژی آزادی زن" و سازماندهی خودیژه‌ی زنان، مبارزه‌ی جنسیت‌محور به یک پویایی اساسی تبدیل شد. با ارتش زنان، ایدئولوژی آزادی زن و تشکیل حزب زنان فرم یافته است. بنابراین در حالی که پ.ک.ک یک یک حزب پیشرو برای نمایندگی سوسیالیسم قرن ۲۱ شکل گرفته بود، پاژک (حزب آزادی زنان کردستان) بر مبنای ایدئولوژی آزادی زنان به نیروی پیشروی انقلاب کردستان مبدل شد.

مبارزات ما به عنوان پاژک و پ.ک.ک بر اساس این عزم که سده‌ی ۲۱، سده‌ی زنان خواهد بود ادامه داشته و بر مبنای مبنای ایدئولوژیک، پارادایمی و علمی و در پیوند با کاراکتر سده و قیام زنان در برابر نظم موجود است. در شرایطی که تضاد جنسیتی عمیق‌تر گشته بدون شک نقطه‌ی دیالکتیکی این تقابل این است که تضاد جنسیتی به سود زنان و از طریق انقلاب چاره‌یابی گردد. اگر مبنای مدنظر را برشماریم به شرح زیر است

_سرمشا مسائل بنیادین اجتماعی (قدرت و دولت، اخلاق و سیاست، ذهنیت، اقتصاد، صنعت‌گرایی، اکولوژی، جنسیت‌گرایی، خانواده، زنان و جمعیت، شهرنشینی، طبقه و بروکراسی، آموزش و سلامت، میلیتاریسم و صلح و دموکراسی) رابطه‌ی سرکوب‌گر-سرکوب‌شونده و تسلط مرد بر زن است. نخستین الگوی روابط قدرت که به صورت سلطه بر طبیعت، روابط استثمار بر مبنای

روابط طبقاتی و ملی و مسائل اخلاقی انعکاس می‌یابد، از این رابطه شکل می‌گیرد. از این منظر آنالیز قدرت، دولت و تمدن با دیدی زنانه در تبیین حقیقت نقش موثری خواهد داشت.

_ نخستین فرم استثمار که منبع انباشت سرمایه‌ی نامحدود است بر کار و بدن زنان صورت می‌گیرد. این نظام استثماری که تا امروز ادامه دارد، بنیان اصلی بازتولید نظام محسوب می‌شود. غصب نیروی کار که هزاران سال ادامه داشته، با بی‌ارزش قلمداد نمودن زاییدن بچه، تغذیه و مراقبت از آن و نادیده‌انگاری کار عاطفی و فیزیکی زنان که برای اعضای خانواده صورت می‌گیرد، بر استمرار این رویه تأثیرگذار است. آشکارسازی ابعاد جایگاه زن به عنوان نخستین و آخرین مستعمره و ضمانت رهایی بدن، کار و روح آنان دارای چنان خصلتی است که پایه‌های نظام تمدن سرمایه‌داری را متزلزل خواهد کرد

_ جنگ، میلیتاریسم و فاشیسم بیان نهادینه‌شده‌ی ستم و خشونت مردان علیه زنان است و شیوه‌ی حکومت و سیاست نیز مبتنی بر ارزش‌های مردانه‌ی مسلط شکل گرفته است. رهیافت‌های مسالمت‌آمیز، برادری ملت‌ها، سیاست دموکراتیک مبتنی بر تفاوت‌مندی ارزش‌هایی هستند که عمدتاً زنان نماینده‌ی مبارزه برای آن هستند. اثربخشی جنبش‌های آزادی‌خواه زنان در سیاست، رکن سیاست‌های دموکراتیک را با حل مسائل عمیق ایجاد شده‌ی ناشی از ذهنیت مردانگی هژمونیک را تشکیل می‌دهد.

_ زندگی مشترک هژمونیک که بر اساس روابط سلطه شکل گرفته همواره منجر به بروز بحران، جنون و جنایت چه در اشکال سنتی و چه مدرن می‌شود. این وضعیت باعث تهدید زندگی و امنیت زنان و کودکان، مانع از رشد سالم روحی و جسمی آنان و نابودی ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی اجتماعی می‌شود. بنابراین نیاز به برساخت زندگی مشترک آزاد بر مبنای برابری و آزادی زن و مرد وجود دارد. رهیافت‌های رادیکال‌تر برای حل این مسائل با فرارفتن از روابط میان زن و مرد از جنبه‌ی جنسی و توسعه بر مبنای معیارهای علمی-فلسفی، سیاسی و فرهنگی است.

_ خانواده به عنوان یک نهاد ایدئولوژیک، سلول بنیادین تمدن دولتی است. روابط زن و مرد بر مبنای فرهنگ جنسیتی شکل گرفته و بهره‌کشی از بدن و کار زنان کاربردی‌ترین ابزار دولت‌ها و قدرت در انقیاد افراد و حفظ و حمایت از نهاد خانواده به جای اهداف عمومی اجتماعی است. دگرگونی نهاد خانواده در عصر ما که در شرایط بحرانی قرار دارد و با توجه به نقشی که در جامعه ایفا می‌کند، راه‌حل بسیاری از معضلات اجتماعی خواهد بود

_ سکسوالیته که به عنوان ابزار لذت و قدرت نامحدود مرد شکل گرفته، به عنوان افیون سرمایه‌داری علیه جامعه مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نوع نگرش به سکسوالیته که موجب کالایی شدن بدن زنان و بازتولید فرهنگ تجاوز می‌شود، اثرات مخرب بسیاری بر جامعه دارد. میلیون‌ها زن، مرد و کودک به عنوان برده در صنعت پورن و سرگرمی مورد استفاده قرار می‌گیرند و سود هنگفتی برای سرمایه‌داری فراهم می‌آورد. این موارد و فرمی از قدرت و مسائل ناشی از آن به ویژه بحران زیست‌محیطی و جامعه‌کُشی امکان دگرگونی فرهنگی را فراهم می‌کند که منبع سلطه، سرمایه و نابودی ارزش‌های اخلاقی است.

_ رشد جمعیت یکی از عوامل بحران‌های اکولوژیکی محسوب می‌شود که ناشی از دید دولت، دین و نظم مردسالاری به زنان همچون ماشین زادآوری است. فرهنگ زادآوری که از طریق باورهای نادرست ایدئولوژیکی، اقدامات قانونی و پزشکی حفظ می‌شود به تهدیدی برای زنان، جامعه و طبیعت مبدل شده است. یکی از راه‌های اساسی جهت حل مسائل زیست‌محیطی پیشبرد نگرشی از فرزندآوری است که سلامت و اراده‌ی زنان، شرایط اقتصادی، زندگی و تصمیم آنان را در اولویت قرار داده و تعادل اکولوژیکی را نیز در نظر می‌گیرد.

_ روابط انسان و طبیعت در ابتدا بر مبنای دیدی شکل گرفته که طبیعت را مادر انسان قلمداد کرده و انسان بخشی از آن است. برهم خوردن تعادل اکولوژیک به دلیل رویکرد سلطه‌جویانه بر طبیعت و کنترل بر آن است. در این دیدگاه به طبیعت همچون منبع نامحدودی نگرسته می‌شود که در

خدمت انسان‌ها قرار دارد و زنی که بایست او را مورد شکنجه و تجاوز قرار داد که اسرار خود را بازگو کند. در واقع این ایدئولوژی از سوی اقتدار مردانه بر ساخته شده و منجر به بحران‌های زیست‌محیطی و اجتماعی شده است. در راستای ارتقای فلسفه‌ی زندگی اکولوژیک نیاز به پیوند دوباره‌ی طبیعت اول و دوم با دیدی زنانه وجود دارد که طبیعت رو به مرگ را نجات داده و طبیعت سوم که در آن زندگی و جامعه در تعادل با طبیعت است، برقرار گردد.

— پیوند میان دانش و قدرت و سرمایه و خصلت جنسیتی آن در خدمت مشروعیت بخشیدن به تمدن و سرمایه‌داری است. علم تاریخ با دیدی جنسیتی نه تنها با نادیده‌انگاری تجارب و تاریخ زنان بلکه با تحریف پیشرفت تاریخی به ماهیت نظام استثماری نظام مشروعیت می‌بخشد. از سوی دیگر علم جامعه‌شناسی هم در مشروعیت‌بخشی به نظم موجود نقش تعیین‌کننده‌ای دارد و در تلاش بر لاپوشانی سرچشمه‌ی مسائل اجتماعی و رهیافت‌های آن را دارد. از سوی دیگر علوم فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و پزشکی نیز با تولید اطلاعات و فناوری بدون مدنظر قرار دادن معیارهای اخلاقی و توسعه‌ی صنعت تسلیحات جنگی و انباشت سرمایه در نابودی انسان و طبیعت نقش دارند. به طور کلی می‌توان گفت رشته‌های علمی نه تنها مشکلات اجتماعی را نامرئی می‌کنند بلکه در بازتولید آن نیز شریک سیستم موجود هستند. بنابراین علم و دانش نیاز به پیوند با زندگی، آزادی و اخلاق دارد. پیوند میان علوم طبیعی و علوم انسانی بایستی از طریق علوم اجتماعی بار دیگر برقرار گردد و علوم به جوهره‌ی واقعی خویش بازگردد.

رویکرد جامعه‌شناختی مبتنی بر دانش زنان و دیدگاه زنان در علوم اجتماعی نقش مهمی در رهایی علوم اجتماعی از تنگ‌نظری پوزیتیویسم و انقلاب پارادایمی علم خواهد داشت. از دید رهبر همانگونه که نخستین ضدانقلاب در برابر دستاوردها و ارزش‌های زنان صورت گرفته لازم است بزرگ‌ترین و آخرین انقلاب نیز بر مبنای تغییر این رویه صورت گیرد چرا که جایگاه فرودست زنان به عنوان یکی از ارکان اصلی نظم موجود است. ارزش‌های زن آزاد آنتی‌تز

سلطه‌ی مردانه‌ای است که در تمامی عرصه‌هایی که قدرت در آن نهادینه شده همچون خانواده، اقتصاد، سیاست، علم و دانش، هنر و ارزش‌های اخلاقی حاکم است. انقلاب زنان که بر تغییر زندگی و موقعیت زنان متمرکز است، انقلاب پیشرویی است که سایر انقلاب‌ها را جهت‌دهی نموده و به تعبیر رهبر آپو "انقلاب در انقلاب" است. به همین دلیل وی همواره به اهمیت "انقلاب زنان" در تمامی عرصه‌های اجتماعی تاکید می‌نماید. بدون تردید هدف انقلاب زنان صرفاً دستیابی به حقوق زنان نبوده بلکه تغییر کیفی بافت جامعه و تضمین مشارکت آنان در تمامی ابعاد آن است. از سوی دیگر تبدیل انقلاب‌ها به یک فرهنگ و سنت، استمرار تحولات اجتماعی و توسعه‌ی یک سیستم جایگزین از پتانسیل‌های انقلاب زنان است و این سیستم جایگزین، مدرنیته‌ی دموکراتیک است.

۳. مکان انقلاب زنان؛ گزینه‌ها و امکانات تحقق دومین انقلاب زنان در خاورمیانه

در هر دوره‌ای از تاریخ، توسعه‌ی اجتماعی زمینه را برای پیشرفت‌های جدیدی در برخی از نقاط فراهم می‌کند و منجر به تحولاتی می‌شود که کل جهان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آفریقا محل منشا انسان، هلال پربرکت و حاصلخیز مکان جامعه‌پذیری و نخستین انقلاب زنان و اورفا مکان ظهور ادیان توحیدی مثال‌هایی در این زمینه هستند که منجر به جهش‌های بزرگ اجتماعی شده‌اند. از آنجایی که تحولات اجتماعی را نمی‌توان بدون فاکتورهای زمان و مکان مورد ارزیابی قرار داد، در سده‌ی ۲۱ که بحران‌های سرمایه‌داری از سویی و مقاومت جهانی در برابر آن از سوی دیگر در جریان است، چگونه می‌توان مکان بروز انقلاب را تعیین نمود؟ چه مولفه‌ای یک منطقه را استراتژیک‌تر از دیگری نموده و یک مقاومت را متحول‌کننده‌تر از دیگری می‌کند؟ انقلاب و دگرگونی‌های اجتماعی که تاریخ بشر را شکل داده‌اند اساساً در یک مکان روی

داده، لذا تاثیر آن در سراسر جهان گسترش یافته است. در حالی که شاخه‌های فرعی یک رودخانه در یک نقطه‌ی معین بر روی جریان اصلی تاثیر می‌گذارد، هر مداخله‌ای بر روی جریان اصلی رودخانه همه‌ی شاخه‌های فرعی را نیز تحت تاثیر قرار می‌دهد. بنابراین مجموعه‌ای از فعالیت‌ها همچون تعیین روش حل مسائل، اتخاذ استراتژی و تاکتیک‌ها و تعیین صحیح مکان و زمان بدون تردید در هدایت جریان اصلی موثر بوده و این همان پیوند میان امر محلی و جهانی است.

گرچه مسئله‌ی آزادی زنان در تمامی جغرافیایها تجربه و زیسته می‌شود و مقاومت زنان در برابر نظم مردسالاری مقاومتی جهانی است لذا تعیین مکان آغاز این مقاومت باعث عینی گشتن انقلاب آن می‌گردد. البته در تحولات اجتماعی همواره امکان بروز احتمالات مختلف وجود دارد. با توجه به این واقعیت و نگرشی دیالکتیکی در مکان‌هایی که مسائل عمیق‌تر گشته و نیاز به یک سیستم آلترناتیو احساس می‌شود و نیروهای انقلابی سازماندهی و آماده گشته امکان وقوع انقلاب بیشتر است. جنبش آزادی زنان گُرد خصلت عصر حاضر را با محوریت انقلاب و احزاب زنان و رهبری آنان و تضاد بنیادین را فرادستی مرد و فرودستی زن تعریف می‌نماید؛ بر این اساس دلایل و بسترهای بسیاری وجود دارد که بگوییم مکان این انقلاب خاورمیانه و به ویژه کردستان است. اگر شواهد تاریخی و کنونی ادعای خود را که خاورمیانه مهد نخستین انقلاب زنان و زمینه‌های بروز انقلاب دوم زنان در آن فراهم است را فهرست نماییم

خاورمیانه منطقه‌ی کانونی بسیاری از تحولات اجتماعی است از انقلاب زراعی-روستایی تا ظهور شهرها، اساطیر و مذاهب، علم، فلسفه و تجارت. این جغرافیا از نظر تاریخ انسانیت تا آغاز انقلاب صنعتی و علمی-فنی که در سده‌ی ۱۶ در اروپا روی داد، در موقعیت مرکزی قرار داشته است. خاستگاه تمدن دموکراتیک و تمدن دولتی است. در آثار تاریخی مربوط به حافظه‌ی مشترک بشریت و فرهنگ‌های مردمان باستان که در آن زندگی کرده‌اند، نشان از جامعه‌پذیری

پیرامون زنان وجود دارد. در عین حال سرزمین تاریخ ضدانقلاب تمدن مردانه و بردگی زنان که زاینده‌ی شکل‌گیری طبقه و دولت است، می‌باشد.

این جغرافیا در دویست سال گذشته علی‌رغم همه‌های شدید قدرت‌های هژمونیک و سرمایه‌داری مقاومت نموده لذا از توسعه‌ی سیستم جایگزین خود در رنج است. سنت فرهنگی ریشه‌دار، اجتماعی بودن و معنویت آن با شیوه‌ی زندگی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، فردگرایی و فرهنگ مادی در تضاد است. اگر با دیدی مدرنیستی به این وضعیت بنگریم یک مسئله است اما در واقع اشاره به پتانسیل بدیل دارد. به همین دلیل پروژه‌های تحمیلی مدرنیته و طرح‌های مهندسی اجتماعی نمی‌تواند فراتر از جلایی بر بافت تاریخی و فرهنگی منطقه داشته باشد و اغلب نتایج معکوس دارد و منجر به ترویج بیشتر ارتجاع می‌شود. با وجود مقاومت‌های مذهبی، فرهنگی و اتنیک‌ی که علیه دولت-ملت‌ها و سیاست‌های امپریالیستی در منطقه شکل می‌گیرد، سیاست‌های دولت-ملت‌هایی که مرزهای آن‌ها در دو قرن اخیر ترسیم شده، بدون توجه به بافت تاریخی و فرهنگی منطقه منجر به جنگ و درگیری دائمی در این جغرافیا بوده است. میراث تاریخی-فرهنگی، زیستی و اساساً اقتصاد خودکفای منطقه در معرض غارت امپریالیستی قرار دارد. این میراث حامل حافظه‌ی جمعی و شیوه‌ی زندگی اجتماعی‌ای که پیرامون زنان شکل گرفته، است. جغرافیایی که در کتب مقدس به عنوان بهشت تعریف شده، امروزه با بحران شدید زیست‌محیطی مواجه بوده و منابع زیرزمینی و روزمینی آن غصب و غارت شده و برای مردمان آن جز فقر، جنگ، بیکاری و کوچ اجباری حاصلی نداشته است. مقاومت و جستجوی مردمان آن در راستای یک سیستم جایگزین و رویکرد ضدامپریالیستی آن توسط نظم موجود جهت‌دهی گشته و بدین‌گونه امکان دستیابی به خروج از شرایط کنونی از میان می‌رود

ضرورت زنانه بودن انقلاب خاورمیانه با توجه به تابلوی ارائه شده از وضعیت زنان و وضعیت موجود است. ستم و فشار نظم مردسالاری که با اشغال و سیاست‌های استعماری منطقه از سوی قدرت‌های جهانی در دو سده‌ی گذشته

افزایش یافته، مسئله‌ی آزادی زنان را عمیق‌تر کرده است. زنانی که روزانه با خودسوزی و خودکشی به زندگی خود پایان می‌دهند، عمق مسئله‌ی آزادی زنان را در این جغرافیا آشکار می‌کند. آمار مربوط به کودک‌همسری، ازدواج اجباری، خشونت، فرهنگ چندهمسری، تشویق به زادآوری بیشتر و ختنه کردن زنان تنها بخشی از این سیاست‌هاست. مطابق تحقیقی که در مورد زنان عرب صورت گرفته بیش از ۳۷ درصد از آنان در معرض خشونت خانگی قرار دارند. در پروسه‌ی شیوع ویروس کرونا میزان خشونت خانگی و خودکشی زنان روندی صعودی داشته است. در سال‌های گذشته و با روی کار آمدن طالبان در افغانستان زنان در شرایط بسیار دشواری قرار گرفته‌اند. زنان از حق تحصیل محروم شده‌اند و آمار ازدواج‌های تحمیلی و کودک‌همسری افزایش یافته است. از هر سه زن، یک نفر در معرض خشونت جنسی و فیزیکی قرار می‌گیرد. در عراق و اقلیم کردستان نیز بدین منوال بوده و قوانین و فرهنگ حاکم بر جامعه به چندهمسری و خشونت علیه زنان دامن می‌بخشد. از سوی دیگر در بسیاری از مناطق جنوب (باشور) کردستان زنان ختنه می‌شوند و با وجود مبارزات فراوان زنان هنوز هم ادامه دارد.

در دویست سال گذشته رژیم‌های دیکتاتوری حاکم در منطقه در تلاش برای محدود کردن مبارزات زنان در چارچوب قوانین و قواعد دولتی بوده‌اند. افراد، سازمان و نهادهایی که خارج از این چارچوب فعالیت کرده‌اند با سرکوب و فشار روبه‌رو شده‌اند. مطالعات زنان در ترکیه، عراق و مصر نمونه‌هایی در این مورد است. در واقع خواست آنان فعالیت در چارچوبی است که به سیاست‌های دولت-ملت خدمت کنند. در ترکیه و عراق گویی این موهبتی است که توسط رژیم کمالیستی و بعث به زنان اعطا شده و استفاده‌ی ابزاری از آنان در مشروعیت‌بخشی به پروژه‌های مدرنیته است. اگرچه تغییراتی با تضعیف این رژیم‌ها و ارتقای مبارزات آزادی‌خواهی زنان رخ داده، اما تأثیرات این نوع سیاست همچنان وجود دارد. مقاومت‌های مذهبی و فرهنگی که به عنوان جنبش‌های ضدامپریالیستی تلقی می‌شوند، فاقد رهنمودی جهت آزادی

زنان بوده و یا مخالف آن هستند. همانند انقلاب اسلامی ایران که نه تنها دستاوردی برای زنان نداشته بلکه در وضعیت و جایگاه زنان پسروی وجود دارد. از سوی دیگر شرایط زنانی که در سال ۲۰۱۱ با امید آزادی و کسب مطالبات خود وارد میدان مبارزات شدند به ویژه در عراق، لیبی و مصر بدتر شده است.

یکی از نقاط ضعف جنبش‌های ضدنظام در منطقه عدم گذار از اندیشه‌ی اروپامحور و غلبه بر مدرنیسم و نبود چشم‌اندازی در رابطه با آزادی زنان است. علی‌رغم قابلیت توسعه‌ی جنبش‌های آنارشیستی، اکولوژیکی و فمینیستی دیدگاه اورپانتالیستی این جنبش‌ها باعث در حاشیه ماندن آن‌ها می‌شود. از سوی دیگر به دلیل نبود یک برنامه‌ی سیاسی منسجم، نوع نگرش به مسائل و سبک زندگی از درک و یافتن رهیافت بحران‌های منطقه به دور است. نولیبرالیسم که در تشخیص و نابودی پتانسیل‌های ضدسیستمی تخصص دارد در تلاش برای جذب مبارزات زنان و پروژه‌ها و سازمان‌های غیردولتی در نظم موجود از طریق اعطای سرمایه‌های هنگفت توسط نهادهایی همچون سازمان ملل، بانک جهانی و اتحادیه‌ی اروپا است. این نهادها و سازمان‌ها نقش فعالی در ترویج استعمار فرهنگی دارند. در سال‌های گذشته هزاران موسسه برای این منظور در خاورمیانه تاسیس شده‌اند که روندی تصاعدی از سال ۲۰۰۳ بدین‌سو داشته است. این پروژه‌ها که توسط برخی از زنان خاورمیانه‌ای که در غرب تحصیل کرده‌اند رهبری می‌شود این تصور را ایجاد کرده که فرصت‌های ایجاد شده که برای برخی از زنان مدرنیست فراهم شده، شامل همه‌ی زنان است و بدین‌گونه مسائل جدی اجتماعی را نامرئی می‌سازد. این توهم ایجاد می‌شود که مبارزه برای آزادی زنان از طریق این سازمان‌های غیردولتی انجام می‌شود. در نهایت کسانی که خواهان مبارزه بر مبنای آزادی زنان هستند با حقوق و مزایای بسیار در این نهادها به کار گرفته می‌شوند و از پیشرفت مبارزات رادیکال زنان بر اساس پویایی خود ممانعت می‌شود.

عمق مسئله‌ی زنان را که می‌توان ابعاد آن را بیشتر مورد واکاوی قرار داد،

ضرورت مبارزه بر مبنای رهنمود انقلاب زنان در خاورمیانه را آشکار می‌کند. البته این رهنمودها صرفاً در چارچوب مسائل نبوده بلکه مبانی تاریخی و اجتماعی سنت تمدن دموکراتیک نیز امکان این انقلاب را در خاورمیانه فراهم می‌کند. اگرچه به بافت اخلاقی و سیاسی در انجام همه‌ها و تاثیر ایدئولوژی پدرسالاری، ملی‌گرایی و دین‌گرایی تا حدی ضربه وارد شده، لذا همچنان زنده است. بسیاری از موضوعاتی که با دیدی پوزیتیویستی "عقب مانده" و "توسعه‌نیافته" تلقی می‌شود در واقع می‌توانند به عناصر مدرنیته‌ی دموکراتیک تبدیل شوند. بدون اعمال مهندسی اجتماعی هسته‌های اخلاقی می‌توانند در قالب کمون، تعاونی، آکادمی‌ها آزاد و واحدهای جمعی دموکراتیک تبدیل شوند. این سیستم دارای ساختاری است که توان حل مسائل اقتصادی را داشته و با پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی و زراعی در سرزمینی که دارای منابع غنی زیرزمینی و روزمینی، تنوع گیاهی و جانوری و منابع آب شیرین است بر مسائل ناشی از فقر، گرسنگی و بیکاری فایز آید. با گسترش استفاده از منابع انرژی اکتولوژیک همچون انرژی بادی و خورشیدی می‌توان نیازهای انرژی را بدون نیاز به سدسازی، نیروگاه‌های هسته‌ای و تاسیسات نفتی تامین کرد. از آنجایی که اکثریت جمعیت هنوز در مناطق روستایی زندگی می‌کنند، برای توسعه‌ی شیوه‌ی زندگی اکتولوژیکی و جمعی بستر مناسبی وجود دارد. بنابراین کردستان از این حیث در مقایسه با بسیاری از مناطق جهان در زمینه‌ی برقراری مدرنیته‌ی دموکراتیک از موقعیت مطلوب‌تری برخوردار است.

از دید رهبر آپو پیروزی انقلاب‌های خاورمیانه بر مبنای ادغام ارزش‌های تاریخی آن‌ها با علم حاصل می‌شود و در راستای این پیروزی نیاز به "زنده نمودن فرزاندگی ایزدبانوان" وجود دارد. سایه انداختن رویکرد اوربانتالیستی بر روی ساختار دانش خاورمیانه مانع از درک و حل مسائل تاریخی این جوامع گشته است. مطالعات شرق‌شناسی که جوامع خاورمیانه را به عنوان جوامع مرده و منجمد تعریف نموده در واقع رویکردی جهت تاریخ‌زدایی از این جوامع بوده که اساساً بر ساخت خاورمیانه‌ای از منظر اروپامحوری است. از این

منظر مسائل خاورمیانه به عدم مدرنیزاسیون نسبت داده می‌شود. بر مبنای این دیدگاه مسئله‌ی آزادی زن نیز با مدرنیسم حل خواهد شد. این نگرش در جنبش‌های آزادی‌خواه زنان در منطقه نیز حاکم است. یکی از تأثیرات مخرب اوربانتالیستی علاوه بر دیدگاه اروپامحوری بر این منطقه در دیدگاه خود خاورمیانه‌ای‌ها نیز حاکم است. بدون تردید هر گونه عمل و سازماندهی با این ذهن از خودبیگانه شده نه تنها پذیرفته نمی‌شود بلکه منجر به اقداماتی می‌شود که مسائل منطقه را عمیق‌تر می‌کند. بنابراین مطالعاتی که سطح خودآگاهی در خاورمیانه را که مهد تمدن دموکراتیک و مکان انقلاب زنان است، از این نظر حائز اهمیت است. زیرا مردم این جغرافیا به گونه‌ای که از جهنم فرار می‌کنند ترک وطن کرده و زندگی در شهرهای اروپایی را ترجیح می‌دهند. اگر بتوان این مطالعات را از منظر زنان ارتقاء داد، حقیقت اجتماعی و مبنای تاریخی انقلاب زنان روشن خواهد شد. از آنجایی که دو شکست جنسی زنان در این جغرافیا روی داده، غلبه بر سومین شکست جنسی که در دوران مدرنیته‌ی سرمایه‌داری زیسته می‌شد، ضرورتی تاریخی است. گذر از فرهنگ خاندانی و سلسله‌مراتبی در خانواده، داشتن حق و اراده در فرزندآوری، آموزش دختران بر مبنای معیارهای آزادی و پیشبرد سیستم خوددفاعی در برابر خشونت از مسائل حیاتی است

یکی از موضوعاتی که جنبش‌های آزادی‌خواه منطقه با آن مواجه‌اند نوع رویکرد به دین است. در دور باطلی که جنبش‌های در حال توسعه‌ی زنان در خاورمیانه مجبور به انتخاب میان اسلام یا مدرنیته‌ی سرمایه‌داری می‌شوند، نمی‌توان مبارزه را ارتقاء داده و به نتیجه‌ی مورد نظر دست یافت. فمینیسم اسلامی بر مبنای نقد لیبرال فمینیسم و اروپامحوری در پی راه خروجی است. بازتفسیر قرآن و احادیث آن با دید زنان، به چالش کشیدن احادیث زن‌ستیز و تثبیت حقوق زن در فقه اسلام یکی از اصلی‌ترین مطالعاتی است که انجام می‌شود. این جریان‌ها که اغلب سعی در سازماندهی در حوزه‌های آکادمیک و مجلات پژوهشی دارند، اغلب در یافتن فرصت و بستری در کشورهای خود

موانعی در پیش روی آنان وجود دارد. برخی از ایده‌هایی که مطرح می‌کنند گاهی به عنوان استدلالات ضد غربی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بر این اساس لازم به ارتقای دیدگاهی فراتر از دیدگاه تنگ‌نظرانه‌ی پوزیتیویستی در مورد دین و مدنظر قرار دادن ساختار اجتماعی-اخلاقی-سیاسی ادیان می‌باشد. بدون تردید دیدگاه زن در پیشبرد اسلام فرهنگی-دموکراتیک در برابر اسلام رادیکال و اقتدارگرا تعیین‌کننده است. توسعه‌ی مباحث فلسفی در دین در غلبه بر جزم‌گرایی و دین‌گرایی کمک می‌کند. مشارکت جنبش‌های زنان که در این زمینه فعالیت می‌کنند در دموکراتیزه کردن دین و غلبه بر عناصر و دیدگاه جنسیتی در کامل نمودن رنسانس ناتمام خاورمیانه به رهبری زنان یاری‌رسان خواهد بود. زنان فرصت بیشتری برای ارتقای فعالیت و مطالعات مشترک و سازماندهی و بسترهای گفتگو در مورد باورداشت و ادیان مختلف را دارند. در مبارزه و گذر از دین‌گرایی مشارکت زنان از ادیان و باورداشت‌های مختلف در منطقه منجر به تغییر ذهنیت غالب خواهد شد.

بایستی مبارزه با دولت‌گرایی که در دوپست سال گذشته منجر به بغرنج‌تر شدن مسائل منطقه گشته، در راس سیاست زنان قرار گیرد و از ملت دموکراتیک به عنوان یک الگوی چاره‌یابی هم در تئوری و هم عمل دفاع نمود. از سوی دیگر باید یکی از جنبه‌های مشترک مبارزات جنبش‌های آزادی‌خواه زنان مبارزه علیه ملی‌گرایی، دین‌گرایی و جنسیت‌گرایی، حل مسائل از طریق گفتگو و ارائه‌ی راه‌های مسالمت‌آمیز علیه سیاست جنگ و غارت‌گری باشد. زنان بایستی به عنوان طرف‌های مذاکره و فرایندهای صلح در سطح منطقه به رسمیت شناخته شوند. برای غلبه بر فرهنگ خشونت که در تمامی ابعاد زندگی نفوذ دارد نیاز به یک تحول فرهنگی و ذهنیتی که از رابطه‌ی زن و مرد آغاز می‌شود، وجود دارد. علاوه بر این نیاز به نهادهایی جهت حفظ، حمایت و مراقبت از زنانی که مورد خشونت قرار گرفته‌اند، وجود دارد و یک مکانیسم خوددفاعی نیرومند ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

جنگ‌های جهانی اول و دوم که از سوی نظم سرمایه‌داری جهت خروج از

بن‌بست و بحران‌هایی که خود بانی آن بوده، آغاز شده با وجود خسارات و کشتارهای بسیار موجب ظهور جنبش‌های انقلابی نیز گشته است. این موضوع برای جنگ جهانی سوم با مرکز خاورمیانه هم صدق می‌کند. خیزش‌های مردمی در برابر رژیم‌های دیکتاتوری در منطقه در ۲۰۱۱ که زنان مشارکت فعالی در آن داشتند، امید تغییر و تحول دموکراتیک در منطقه را افزایش داد. انقلاب روژآوا یکی از این نمونه‌ها است. لذا با گذشت ۱۱ سال از آن در سایر نقاط همسایه‌ی این جغرافیا سیستم آلترناتیوی ایجاد نشده و نظام‌های ارتجاعی و محافظه‌کار بیش از گذشته حاکم گشته و شرایط زنان وخیم‌تر شده است. ابعاد جنگ جهانی سوم بسیار گسترده‌تر از دو جنگ جهانی اول و دوم بوده و به شیوه و روش‌های متفاوتی ادامه دارد. طرف‌های درگیر در این جنگ بسیار بوده و با وجودی که رویکردی متضاد و منازعه‌آمیز دارند لذا در عمل شاهدیم که قدرتهای امپریالیستی، دولت-ملت‌های مرتجع منطقه و گروه‌های تبهکار منافع مشترکی داشته و در بسیاری از نقاط در یک طرف قرار دارند. این واقعیت را در حمله به دستاوردهای انقلاب روژآوا و به ویژه در اشغال عفرین، سرکانی و گرسپی مشاهده نمودیم. گروه‌های تبهکاری همچون داعش و النصره با همکاری ویژه‌ی دولت ترکیه با کشتار صدها نفر و به ویژه زنان اماکن و آثار تاریخی را غارت کرده و موجب تخریبات بسیاری به منطقه شدند که شامل نسل‌کشی، تغییرات دموگرافیک و سیاست یکسان‌سازی در کنار سوزاندن و بریدن مراتع و درختان این مناطق گشته و این جنایات کماکان ادامه دارد. این مناطق تاریخی نخستین مکان انقلاب زنان و حامل آثار اولین روند جامعه‌پذیری پیرامون زنان است. سکوت در برابر ویرانی آثار تاریخی که بخشی از حافظه‌ی جمعی مردمان این جغرافیاست در واقع مشارکت در این جنایات است

بر این اساس اگر جنگ جهانی سوم را به عنوان جنگ پارادایم‌ها تعریف نماییم، صحیح‌تر خواهد بود. طرفین جنگ نیروهایی همچون ملت‌های تحت ستم و زنانی هستند که نمایندگی تمدن دموکراتیک را برعهده دارند و تمدن

هژمونیک مردانه-دولتی است. ایجاد یک سیستم جایگزین در پرتو آینده‌نگری و دیدگاه‌های رهبر آپو و مقاومت فداکارانه‌ای که در چارچوب دفاع مشروع شکل گرفت در کنار اثربخشی جنبش آزادی زنان نشان داد که گزینه‌های دیگری هم در جنگ جهانی سوم وجود دارد. نیروی چاره‌یابی گزینه‌ی ملت دموکراتیک که به عنوان خط سوم در برابر خط سیاسی نیروهای امپریالیستی و دولت‌های منطقه توسعه یافت، اثباتی براین واقعیت است. پیداست که بدون وجود سیستم خوددفاعی زنان که جبهه‌ای مقاومتی در برابر نظم دولتی است، نمی‌توان از فرهنگ و ذهنیت زن‌کشی رها شد. کسی پیش‌بینی نکرده بود و برای این واقعیت آماده نبود که در سده‌ی کنونی زنان در بازارهای برده‌فروشی فروخته شوند و هزاران زن به عنوان غنیمت جنگی ربوده شوند. هنگام حملات داعش به سنگال و ربوده شدن هزاران زن تنها نیروهایی که به فریاد ایزدی‌ها رسیدند، جنبش آزادی کردستان بود. ارتش عراق و پیشمرگه‌های حزب دمکرات کردستان عراق چشم بر روی این کشتار وحشیانه بسته و پا به فرار گذاشتند. سازمان و نهادهای ضدسیستمی، سازمان‌های زنان در منطقه و جهان و سیاست‌مداران ایزدی و مردانی که مدعی حمایت از زنان بودند، ناامیدانه نظاره‌گر شرایط بودند

با نظری بر تابلوی ترسیم شده در خاورمیانه می‌توان چرایی و ضرورت نیاز به انقلاب و خودسازماندهی زنان را بهتر درک نمود. مقاومت کم‌نظیر زنان در برابر ارتجاع داعش و شکست دادن آن و در ادامه تشکیل خودسازماندهی و ارتش زنان سنگال بهترین پاسخ به مرحله‌ای بود که نسل‌کشی ایزدیان در جریان بود. این نهادها و سازماندهی‌ها بی‌ارتباط با اهداف و مقاصد انقلاب زنان نیست. در نبود هدف و نقشه راه، زنان توانایی ایستادگی در برابر داعش را نخواهند داشت. این سطح از مبارزه حاصل چهل سال آموزش، سازماندهی و میراث مبارزات رهبر آپو است. رهبر آپو در مورد قیام‌های ۲۰۱۱ که تصور می‌شود جرقه‌ی انقلاب خاورمیانه است می‌گوید: "این خیزش‌ها بهار عربی نیست، بلکه بهار خلق‌هاست" و پیش‌بینی نموده بود که کانون انقلاب خاورمیانه

کردستان خواهد بود. از این حیث می‌توان انقلاب روزآوا را انقلابی پیشگام توصیف نمود که خاورمیانه را به مکان دومین انقلاب به رهبری زنان تبدیل نمود که فراتر از دستیابی به دستاوردها در بخشی از کردستان، می‌تواند گام بلندی در راستای تحولات بنیادین به سود دموکراسی در خاورمیانه باشد. تبدیل این تحولات به یک فرهنگ و یک نظام اجتماعی، دفاع از آن در برابر انواع هجمه‌ها و گسترش در سراسر منطقه را می‌توان راهبردی برای تحقق انقلاب خاورمیانه توصیف نمود. در این مرحله غلبه بر نارسایی‌هایی که در انتقال تاثیر انقلاب روزآوا به سایر مردم منطقه وجود دارد، مهم بوده و ایجاد مشارکت‌ها خاورمیانه را به جغرافیایی مساعد تغییرات دموکراتیک تبدیل خواهد کرد

۴. بر ساخت انقلاب زنان

این واقعیت که خصلت انقلاب کردستان زنانه است از سال‌های ۹۰ بدین سو مورد بحث قرار گرفته و از نظر تئوریک، سازمانی، عملی و کادری پیشرفت‌های بسیاری حاصل شده است. تبدیل این انباشت تجارب با توجه به گزینه‌هایی که حاصل شرایط کنونی است و تعیین اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، ایجاد یک الگوی سازماندهی و شفاف‌سازی خط عمل به معنای به جریان انداختن انقلاب زنان و ارتقای گام به گام آن خواهد بود. در طول تاریخ شرایط انقلابی بسیاری بوده که علی‌رغم بسترهای مساعد به دلیل عدم وجود سازماندهی و آمادگی نیروهای انقلابی این فرصت‌ها از دست رفته و حتی منجر به خساراتی شده است. این خطر در مقابل جنبش‌های زنان نیز همواره وجود دارد. جنبش زنان در عصر کنونی یکی از پتانسیل‌های اصلی در برابر قدرت و سرمایه‌داری بوده و از سوی دیگر تلاشی جهت زدودن فرهنگ مردسالاری و انقیاد زنان است. یکی از جنبه‌های مبارزات جنبش آزادی زنان کردستان دگرگونی محیط مبارزه و انقلاب است. هر چند ممکن است مردان از این دگرگونی خشنود نباشند لذا پاژک در تجارب مبارزاتی خود همانگونه

که در بسیاری از جنبش‌های انقلابی دیگر نیز مشاهده شده، شکستن قالبها و کلیشه‌های جنسیتی را از اهداف اصلی خود تعریف کرده و در این راستا سازمان‌های خودویژه بر مبنای "ایدئولوژی رهایی زن" ایجاد نموده است. یکی از وظایف مهم جنبش‌های زنان تعیین روش، ابزار و استراتژی‌هایی جهت تضعیف نظم سرمایه‌داری و مردانگی هژمونیک، ایجاد فضای آزاد برای زنان، چگونگی برقراری اتحاد میان زنان و دفاع از دستاوردهای زنان است.

الف: نقش ایدئولوژی و حزب در تحقق انقلاب زنان

بدون تردید خودآگاهی ستم‌دیدگان از طریق ایدئولوژی‌های آزادی می‌تواند آنان را از موقعیت ابژهی حاکمیت خارج و به سوژگی برساند. قرار دادن آزادی در کنار مفهوم ایدئولوژی به دلیل لزوم تمایز میان ایدئولوژی‌های حاکم و ایدئولوژی‌های آزادی است. نقش منفی ایدئولوژی‌های حاکم همچون ملی‌گرایی، دین‌گرایی و جنسیت‌گرایی که آگاهی کاذب و بازدارنده در مورد خودبودن ایجاد می‌کند، چنین تمایزی را ایجاد می‌کند. در سده‌ی ۲۱ انتقاد از ایدئولوژی‌های حاکم به تدریج به ایده‌هایی که استدلال آن‌ها عدم ضرورت ایدئولوژی‌ها است، مبدل شد. گفتمان پایان ایدئولوژی‌ها که لیبرالیسم بر مبنای اعتبار بخشیدن به خود توسعه داد، در میان برخی از نیروهای ضدسیستمی نیز تاثیر گذاشت. لیبرالیسم که توانایی برقراری هژمونی بر هر اندیشه‌ای را دارد، بر ایدئولوژی‌های آزادی نیز نقش مخربی داشته است. اگرچه جنبش ما یکی از رادیکال‌ترین جنبش‌های عصر کنونی محسوب می‌شود لذا می‌توان گفت اگر مبارزه‌ای مستمر در مقابل لیبرالیسم وجود نداشته باشد، می‌تواند بر روی جنبش تاثیر داشته باشد. از این حیث بیش از هر زمان دیگری نیاز به ایدئولوژی‌های آزادی داریم. بنابراین آگاهی طبقاتی، ملی و جنسیتی تلاشی برای آشکارسازی هویت خود بر مبنای واقعیات اجتماعی و تاریخی است. از آنجایی که تمامی ایدئولوژی‌های اقتدار مبتنی بر جنسیت‌گرایی است لذا رویکرد ایدئولوژیک و آگاهی جنسیتی که آزادی زنان را تضمین می‌کند، دارای ویژگی‌های چاره‌یابی

مطلوبی بوده و شانس آزادی بیشتری دارد. هنگام بحث درباره‌ی انقلاب زنان مهم است که به اهمیت و نقش ایدئولوژی آزادی زن و حزب آزادی زنان به عنوان شکل ساختاری آن بپردازیم

در نظم مردسالاری که رابطه‌ی میان زن و مرد بر مبنای هژمونی ایجاد گشته، عمیق‌ترین شکل تضاد جنسیتی بوده و منجر به زن‌گُشی شده و دارای کاراکتری است که زنان متعلق به هر طبقه، نژاد، سن، جغرافیا و باورداشت را مورد هدف قرار می‌دهد. از سوی دیگر ستم جنسی قدمت بیشتری نسبت به ستم ملی و طبقاتی دارد و به همین دلیل است که کسب آگاهی جنسیتی نیازمند فرایند دشوارتری است. لذا ممکن است زنانی باشند که دارای آگاهی طبقاتی و ملی باشند اما دانشی درباره‌ی آگاهی جنسیتی نداشته باشند. رهبر آپو مسئله‌ی فرودستی زنان را بیان اینکه "کدهای بردگی درونی شده در زنان" توسط ایدئولوژی‌های مردسالاری انجام گرفته؛ آگاهی جنسیتی را به عنوان فاکتور مهمی در غلبه بر فرودستی نهادینه شده‌ی زنان می‌داند. در این صورت مبارزات ایدئولوژیک باید دارای چنان خصلتی باشد که با اتکاء بر این دانش و آگاهی کدهای بردگی زنان را رمزگشایی نماید. "باید در برابر ایدئولوژی مردسالار به سلاح ایدئولوژی رهایی مجهز شده و به مبارزه بپردازد. بایست در برابر ذهنیت اقتدارگرای مردسالاری با استحکام ذهنیت و سرشت آزادی‌خواه زن، نخست در عرصه‌ی ایدئولوژیک پیروز گردد. نباید فراموش کرد که تسلیمیت زن، جسمانی نیست بلکه ماهیتی اجتماعی دارد و ناشی از بردگی شدید است. بنابراین پیش از هر چیز باید در عرصه‌ی ایدئولوژیکی بر احساسات و افکار تسلیمیت چیره گردد."^۱

بسیاری از اشکال سازماندهی مبارزات زنان همچون انجمن، بنیاد، جنبش، ابتکارات و پلتفرم‌ها، انتشارات (مجله و کتاب) و بسیاری دیگر سعی در ایفای این نقش هستند. با این حال تاثیر لیبرالیسم بر جنبش‌های آزادی‌بخش زنان و به خصوص فمینیسم به دلیل عدم تحلیل عمیق ایدئولوژی مردانه است.

۱. دفاع از یک خلق، عبدالله اوجالان

از سوی دیگر اعمال قدرت نرم موجب کاهش واکنش‌ها می‌شود. در اینجا نقش مبارزه‌ی ایدئولوژیک و نقش احزاب آزادی زن در حفظ دستاوردهای کسب شده آشکار می‌شود. بنابراین تاثیرگذاری بر شکل‌گیری ساختارهایی که بتوانند با انتقال نتایج تجارب پاژک (حزب آزادی زنان کردستان) به زنان جهان در برابر حملات نولیبرالیسمی مقاومت نماید، مهم است. نیروی واقعی که جنبش ما را در مورد تحقق انقلاب زنان مصمم می‌کند، ظرفیت آن برای توسعه‌ی سوژگی زنان بر اساس ایدئولوژی آزادی زن، اراده‌ی جمعی و مبارزه برای کنش و سازماندهی آن توسط زنان است.

یکی از اهداف ایدئولوژی آزادی زن سوژه‌سازی بر مبنای ارزش‌های آزادی زن است. می‌توان آزادی را اراده‌مندی و آگاهی برای انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد چپستی و چگونه زیستن تعریف نمود. در واقع آشکارسازی هویت "زن آگاه و اراده‌مند"^۱ آزادی زن است. اسطوره، ادیان، فلسفه و دیدگاه علمی هزاران سال است که دانش کاذب و نادرستی در مورد زنان ایجاد کرده‌اند. این ایدئولوژی‌های جنسیتی دیدگاهی جنسیتی و تبعیض‌آمیز نسبت به زنان در جامعه شکل داده‌اند و بدتر از همه این است که دانش و آگاهی زنان در مورد خودشان نیز بر اساس این رویکردها شکل گرفته است. این دیدگاه‌های جنسیتی به طور کاملا سیستماتیک حفظ و بازتولید می‌شود. یکی از وظایف دشوار و در عین حال ضروری زنان غلبه بر این ایدئولوژی‌هاست. مفهوم "خودبودن" این ضرورت را به روشنی بیان می‌کند. خودبودن روشن نمودن ابعاد تاریخ خود و آگاهی نسبت به آن بوده و از سوی دیگر درک ضرباتی است که از سوی مردسالاری بر هویت و اراده‌ی زنان وارد ساخته و بازیابی آن است. از این حیث تمرکز بر آزادی فردی بدون توسعه‌ی آزادی اجتماعی، از سوی ایدئولوژی لیبرالیسم تبلیغ می‌شود. در واقع معیارهای ایدئولوژی‌رهایی زن بر مبنای "خودبودن" تعریف شده است. از دیدگاه رهبر آپو "کسب سوژگی زنان و توانمندسازی آن‌ها برای تبدیل شدن به نیروهای آگاه و اراده‌مند بر اساس

^۱ Mart 2010 tarihli görüşme notu

هویت خود"¹ ... بر اهمیت خودبودگی تاکید می‌کند. هدف از ایدئولوژی آزادی زن، تضمین رهایی زنان از موقعیت فرودستی و کسب آزادی و آگاهی و به معنای زیباسازی تمامی ویژگی‌های او از قدرت بیان تا موها، راه رفتن و انجام هر کاری"² است. ایدئولوژی آزادی زن، زنان را با اتکاء به ارزش‌های آنان اراده‌مند، سازمان‌یافته، مبارز و زیبا نموده و ضمانتی جهت متحول نمودن نظام‌های سلطه‌ی ایجاد شده پیرامون زنان و آزادی اجتماعی است. "تئوری گسست" و "گسست دائمی" که بر مبنای ایدئولوژی آزادی زنان شکل گرفته پذیرفتن روابط سلطه از سوی زنان است. روابط سلطه موجب عقیم شدن و خشکاندن احساسات و افکار می‌شود. در نتیجه "تئوری گسست" موجب عمیق شدن احساسات، آگاهی و تفکر آزاد گشته و بستری جهت شکوفایی روابط آزاد و برابر است. یکی از فاکتورهای اصلی در دائمی شدن انقلاب‌ها پیشبرد و ارتقای روابط اجتماعی بر اساس ارزش‌های آزادی‌خواهانه است. به عنوان مثال عدم توانایی سوسیالیسم رئال در آشکارسازی شخصیت سوسیالیست موجب ناپایداری دستاوردهای سیاسی و نظامی آن گشت. از این حیث هنگامی که بتوانیم شخصیت زن آزاد و در کنار او مرد آزاد را بیافرینیم، قادر خواهیم بود انقلاب زنان و دستاوردهای آن را ماندگار کنیم. مبارزه برای چنین شخصیتی نیاز به مبارزه‌ای جنسیت‌محور و معیارهای زندگی مشترک آزاد و ایجاد روابط زن و مرد بر مبنای احترام و به رسمیت شناختن اراده‌ی طرفین است.

نمی‌توان انتظار داشت در هر عصری همه‌ی اقشار جامعه در مورد آزادی زن و مرد به یک اندازه مصمم، بااراده و مبارز باشند و به همین دلیل در هر دوره‌ای نیاز به اشکال ساختاری و معنایی است تا بتوان بر این اساس تحول کیفی جامعه را تضمین کرد. در طول تاریخ گروه‌های اعتقادی، مذاهب و جوامع فلسفی چنین نقش‌هایی را ایفا کرده‌اند. در عصر مدرن شکل معنایی در ایدئولوژی و فرم ساختاری در احزاب معنا یافته است. احزابی که نقش

¹ Şubat tarihli görüşme notu

² Felsefe notlarından

سازماندهی ایدئولوژی و ذهنیت را ایفا می‌کنند، نماینده‌ی اراده‌ی جمعی هستند. بازگامی ارزش‌هایی که انقلاب زنان در تلاش برای ایجاد آن در زندگی و روابط خود هستند و ادعای رهبری جامعه با مبارزه‌ی رادیکال علیه سلطه‌ی مردانه، جایگاه پاژک در انقلاب زنان را مشخص می‌کند. "اگر به قرن حاضر، عصر رشد و اعتلای اراده‌ی آزاد زن بگوییم واقع‌بینانه خواهد بود. باید برای زنان نهادهایی اندیشیده و تاسیس کرد که یک قرن دوام یابد. ممکن است «احزاب آزادی زن» ضرورت یابند. باید فلسفه و وظایف اصلی این احزاب تامین و عملی ساختن مبانی اساسی سیاسی و ایدئولوژیک آزادی باشد." ^۱ بدون تردید سازمان‌های منعطف در راستای سازماندهی و بسیج بخش‌های اجتماعی بزرگ مورد نیاز است. زیرا نمی‌توان همه‌ی افراد را به یک مبارزه‌ی رادیکال و پیکارجویانه علیه نظام جذب نمود. لذا این ساختار حزبی و مبارزاتی است که این تشکلهای را در برابر حمله‌های فیزیکی و ایدئولوژیک نظام مجهز نموده و مکانیسم دفاعی خود را تامین خواهد کرد. این وظایف بر دوش کادرهای احزاب قرار دارد و به همان اندازه‌ای که در زندگی و روابط خود معیارهای اتیک و زیبایی‌شناختی را مبنا قرار دهند، به همان اندازه قادر به ایجاد تغییرات اجتماعی خواهند بود. جامعه در نمود شخصیت‌های مبارز متقاعد خواهند شد که فراتر از سیستم موجود، زندگی جدیدی امکان‌پذیر است. متحول نمودن ایدئولوژی به یک فرم زندگی اجتماعی از این طریق صورت گرفته است. ارزش‌هایی که در انقلاب کردستان و در نمود پاژک برجسته شده به شکل دادن زندگی اجتماعی بر اساس ایدئولوژی رهایی زن یاری نموده است. حزب آزادی زنان با ایجاد محتوای سازمان اجتماعی و اصول همبستگی جهانی موضوعاتی که علم زنان بر آنها متمرکز خواهد شد و اتخاذ راهبردهای دفاعی، بنیان انقلاب زنان را شکل می‌دهد

مبارزه‌گری انقلاب زنان؛ تا زمانی که مبارزه‌گری در خط آزادی ارتقا نیابد، نمی‌توان به نتایج مدنظر رسید. کادر و مبارزان افرادی هستند که تمامی

۱. دفاع از یک خلق، عبدالله اوجالان

زندگی خود را وقف رسیدن به هدف خود می‌کنند. اگر نتوانند نمایندگی معیارهای آزادی زنان را به درستی بر عهده گیرند، توانایی گسست از نظم موجود و به جا آوردن وظایف انقلابی در زمان و مکان را نیز نخواهند داشت. در این صورت کادر با سازوکار حزبی که نشان‌دهنده‌ی اراده‌ی جمعی است پاسخگو بوده و با انتقاد و خودانتقادی برای گذر از این موضع تلاش خواهد کرد. اراده و عزمی که از مبارزه عقب‌نشینی نکند تنها از این طریق می‌تواند رشد کند. زیرا "مبارزه‌گری زنان بدون شخصیت‌های خارق‌العاده به دشواری می‌تواند به موفقیت دست یابد."^۱ در این راستا نیاز به سازمان و تشکلاتی که قدرت پاسخگویی به نهادینه‌شدگی سلطه‌ی مردانه داشته باشد در کنار احزاب و کادرهای آزادی زنان که با اثرات لیبرالیسم مقابله کنند، وجود دارد. عدم وجود یک ایدئولوژی شفاف، نبود و ضعف احزاب آزادی زنان و مبارزان آن سهم مهمی در شکست جنبش‌های ضدنظام و به طور مشخص فمینیسم در ایفای نقش موثر خود در انقلاب زنان دارد. در واقع جنبش فمینیستی به عنوان یک جنبش ایدئولوژیک تحت تأثیر ایدئولوژی‌های بسیاری قرار دارد. اگرچه ممکن نیست همه در مورد مسئله‌ی آزادی زن دارای دیدگاه‌های واحدی باشند لذا نیاز به توسعه‌ی مباحث نظری و مبارزه‌ای ایدئولوژیک وجود دارد. در نتیجه‌ی عدم شفافیت ایدئولوژیک، درک از آزادی را می‌توان به طور متفاوتی تبیین و تعریف کرد. به عنوان مثال آزادی‌های فردی برخی از زنان ممکن است بر اساس استعمار گروه دیگری از زنان توسعه یابد. زنانی که ادعا می‌کنند مسئله‌ی آزادی ندارند و دارای امکانات اقتصادی هستند، می‌توانند نه از طریق دگرگونی نظام مردسالاری بلکه با تحمیل این وظایف بر دوش زنان فقیر بر مبنای امتیاز طبقاتی‌شان، از شر کار خانگی خلاص شوند. اجاره کردن رحم برای بچه‌دار شدن و مراقبت از کودکان بر دوش زنان فقیر می‌افتد. در حالی که میلیون‌ها زن و کودک در سراسر جهان به اجبار وارد صنعت پورن و فحشا می‌شوند که در واقع ضربه‌ای به کرامت انسانی است؛ برخورد با

۱. دفاع از یک خلق، عبدالله اوجالان

این موضوع در محدوده‌ی آزادی انتخاب نمونه‌ای از تعریف آزادی است. البته زنان بسیاری وجود دارد که داشتن قدرت و شغل را نوعی رهایی می‌دانند. در رابطه با مفهوم آزادی علاوه بر اراده‌مندی و آگاهی لازم است از نوع دانش و آگاهی و چگونگی استفاده از آن نیز گفتگو کرد. از این حیث از یک سو نیاز به ایدئولوژی آزادی زن جهت درک فرودستی زنان و از دیگر سو تعریف صحیح اندیشه‌ی آزادی زنان وجود دارد.

یافتن مخاطبی برای انتقاد از جنبش‌های زنان به دلیل تاثیرات ایدئولوژی‌های متفاوت آن‌ها دشوار است. به همین دلیل هنگام صحبت از نقاط ضعف فمینیسم با این سوال کدام فمینیسم؟ مواجه می‌شویم. این امر نیز انتقاد و خودانتقادی از مبارزات را دشوار می‌کند. جنبش‌ها و جریاناتی که رویکرد فمینیستی اروپامحور را نقد می‌کند، خود را با عنوان فمینیسم رنگی و فمینیسم پسااستعماری تعریف و متمایز می‌کنند. کسانی که از توسعه‌ی فمینیسم بر مبنای خط‌مشی سوسیالیستی و ضدسرمایه‌داری حمایت می‌کنند، فمینیسم غیر از خود را به عنوان فمینیسم جریان اصلی و یا فمینیسم لیبرال نقد کرده و اساساً در پی راه‌حلی از طریق انتقاد ایدئولوژیک هستند. با این حال نقطه ضعف مشترک همه‌ی جنبش‌ها در گسست رادیکال از سیستم، ناتوانی در پیشبرد مبارزه‌گری، ناتوانی در ایجاد یک سیستم جایگزین و اجتماعی نمودن آن است. در جنبش‌های آزادی زنان و فمینیسم در ابتدا شیوه‌ای از مبارزه‌ی رادیکال وجود دارد لذا سیستم موجود از طریق سیاست‌های متفاوتی در تلاش برای لیبرالیزه کردن این مبارزات و جذب آن به درون سیستم است و از سوی دیگر مبارزات استمرار خود را حفظ نکرده است. به همین دلیل بایستی مبارزه‌گری زنان در سازمان‌ها، اقدامات، برنامه و اهداف تعیین شده توسعه یابد. ارتقای فرهنگ مبارزه‌گری زنان با محوریت آزادی آنان در جامعه است.

امروزه مفهومی که بیش از همه برای پیشاهنگی و مبارزه‌گری مورد استفاده قرار می‌گیرد، آکتیویست یا کنشگر است. کنش‌گرایی اساساً ساختاری است که در آن فرد خود چگونگی مشارکت و انجام کاری را تعیین می‌کند. در سال‌های

اخیر ده‌ها فعال مدنی، سیاسی و زیست‌محیطی زن در سراسر دنیا دستگیر، زندانی و یا کشته شده‌اند. لذا نمی‌توان انتظار مسئولیت‌های تاریخی و انجام وظایف انقلابی را در قبال افرادی که خود را اینگونه تعریف می‌کنند، داشت زیرا چنین مسئولیتی ندارند. در حال حاضر اکتیویست‌ها با انعطاف عمل کرده و فقط هنگامی که آگاه باشند، مسئولیت خود بدانند و حس کنند آنچه را که می‌خواهند انجام می‌دهند. آن‌ها هیچ تعهدی در قبال اینکه مطابق با معیارهای خط آزادی زنان زندگی می‌کنند، یا عملکرد آن‌ها بر مبنای این معیارهاست و از نظم موجود گسسته‌اند، ندارند. با این حال تلاش برای آزادی زنان نیازمند یک مبارزه‌گری نیرومند و دشوار، یک خط‌مشی فکری شفاف و زندگی بر مبنای آن در راستای تغییر نظم موجود است. در نتیجه پیشاهنگی انقلاب زنان نیاز به مبارزات همه‌جانبه‌ای دارد که شامل ساختاری فکری و سازمانی و مشارکت همه‌ی زنان در این مسیر است.

ب. ژئولوژی، علم اجتماعی که انقلاب زنان بر آن استوار است

ضمن پیشبرد انقلاب زنان نیاز به علم اجتماعی که این انقلاب بر مبنای آن تحقق یابد، وجود دارد. می‌توان کائوس را که به عنوان شرایط وقوع انقلاب توصیف می‌کنیم، آنالیز کرده و بر مبنای جامعه‌شناسی آزادی‌گزینه‌های رهایی از کائوس را آشکار کرد. ژئولوژی با هدف بازنگری و تفسیر دین، فلسفه، اسطوره و علم از منظر زنانه، هویدا نمودن حقیقت زنان و توسعه تحلیل‌های اجتماعی بر اساس حقیقت زنان است. از این حیث به موضوعاتی می‌پردازد که موضوع جامعه‌شناسی عمومی و ساختاری و بیش از همه تمرکز بر جامعه‌شناسی آزادی خواهد بود. بنابراین ژئولوژی نقش جامعه‌شناسی آزادی انقلاب زنان را ایفا می‌کند. مباحث نظری و علمی جهت تعریف وضعیت کائوتیک عصر حاضر و چگونگی خروج از آن در محدوده‌ی مطالعات ژئولوژی قرار دارد. البته ریسک‌پذیری شدن ایدئولوژی‌ها و عدم تشخیص درست پویایی تغییرات اجتماعی به دلیل دیدگاه تنگ‌نظرانه وجود دارد. برای جلوگیری از چنین ریسکی نیاز

به پیوند نیرومند میان ایدئولوژی و علوم اجتماعی وجود دارد. در واقع علوم اجتماعی باید "تدبیری در برابر بیماری عدم مشاهده‌ی حقایق ممکن ناشی از دید قاطع به ایدئولوژی باشد."^۱ مبنای مقایسه داده‌های علمی درباره‌ی جامعه‌ی مورد نظر برای تغییر آن با اتکا بر نتایج گردآوری شده است. هر ایدئولوژی بر اساس یک تحلیل جامعه‌شناختی شکل می‌گیرد، لذا اگر به طور مداوم خود را مورد بازبینی قرار ندهد، خطر جزم‌گرایی وجود دارد. دید ایدئولوژیک نسبت به مسائل و اقیعات اجتماعی در درک بهتر آن یاری‌رسان است و این دید هر قدر بر مبنای بنیان‌های علمی شکل بگیرد به همان اندازه صحیح خواهد بود و اگر وارد مرحله‌ی عمل گردد، نتایج جدیدی حاصل می‌شود. لذا اگر تئوری عملی نگردد مانع درک واقعیت اجتماعی و در نهایت انتزاعی می‌شود و گاهی نتایجی برخلاف اهداف خود آشکار می‌کند. در این مرحله علوم اجتماعی هم جنبه‌ی علمی نظریه را تقویت که منجر به کسب نتایج صحیح‌تری شده و از سوی دیگر با آنالیز پیوند میان تئوری و عمل، زمینه‌ی نزدیک شدن رابطه‌ی میان ایدئولوژی و جامعه‌شناسی فراهم می‌شود دلیل اینکه درک سوسیالیسم در انقلاب‌های سده‌ی ۱۹ و ۲۰ سوسیالیسم علمی نامیده شد، تلاش برای شکل دادن به انقلاب‌ها بر اساس زمینه‌های علمی بود. مارکس و انگلس اساساً علوم اجتماعی را تحت عنوان سوسیالیسم علمی بر مبنای اقتصاد سیاسی انگلیس، فلسفه‌ی آلمان و جامعه‌شناسی فرانسه بنا کرد. اگرچه اگوست کنت به عنوان پایه‌گذار جامعه‌شناسی شناخته می‌شود لذا جامعه‌شناسان دیگری نیز در این راستا تأثیرگذار بوده‌اند به ویژه کارل مارکس با وجود کاستی‌هایش چارچوب علمی لازم برای ساختن یک جامعه سوسیالیستی را ارائه کرد. لذا عامل اصلی که منجر به شکست سوسیالیسم علمی شد دیدگاه پوزیتیویستی بود. دیدگاهی که مدرنیته‌ی سرمایه‌داری بر آن استوار است. در واقع مبنای علمی که سرمایه‌داری بر آن استوار بود و مبنای علمی که سوسیالیسم بر آن بنا می‌شد، یکی بود. به همین دلیل آن‌ها برای

۱. دفاع از یک خلق، عبدالله اوجالان

درک واقعیت اجتماعی بر داده‌های علم اروپامحور، جنسیت‌گرا و قدرت‌گرا تکیه کردند که با خود نتایج ناگواری به همراه داشت. بدین معنا نمی‌توان به درستی استثمار، جامعه‌ی تاریخی، مسئله‌ی آزادی زنان و قدرت و دولت را تحلیل کرد. با ورود به سده‌ی ۲۱ انتقادات نسبت به دیدگاه پوزیتیویستی گسترش یافت. از سوی دیگر دیدگاه‌هایی مبنی بر انقلابی پارادایمی نیز افزایش یافت. مطالعات زنان و زیست‌بوم نقش تعیین‌کننده‌ای در انقلاب پارادایمی ایفا نمود. ژنئولوژی که بر اساس تجارب جنبش زنان گُرد و سنت مبارزات زنان توسعه یافته، به عنوان علم اجتماعی که انقلاب زنان بر آن استوار است، ایفا کننده‌ی نقش مهمی در انقلاب پارادایمی علوم اجتماعی است.

ژنئولوژی که از آن به عنوان دانش زن، زندگی و زندگی مشترک تعریف می‌کنیم، بر مبنای ارائه‌ی تذهای علمی بر محور مدرنیته‌ی دمکراتیک کمکی جهت ایجاد یک سیستم آلترناتیو است. نخست؛ آشکارسازی واقعیت زنان، ایجاد زمینه‌های علمی که پیوند میان هستی-آگاهی و فرم را برقرار نموده و ما را به "خودبودن" برساند. این مطالعات می‌تواند اساس و چارچوب ذهنیت زنانه و سوژگی زنان را از تاریخ تا فلسفه، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و باستان‌شناسی، روان‌شناسی، پزشکی، الهیات و اسطوره را آشکار نماید. دوم: به عنوان دانش زندگی مشترک اطمینان حاصل نماید که رابطه‌ی میان زن و مرد بر مبنای علمی-فلسفی استوار است. یکی دیگر از اهداف انقلاب زنان، تحول مردان است. برای تحول مردان به همان اندازه که نیاز به غلبه بر مردانگی هژمونیک وجود دارد بایستی بنیان‌های فرودستی زنان نیز فروپاشیده شود و در نهایت تلاش برای ایجاد شخصیت زن آزاد-مرد آزاد ارتقا یابد. نظریات "گشتن مرد مسلط"، "تحول مردان" و زندگی مشترک آزاد که از سوی رهبر آپو ارائه شد در کنار زیر سوال بردن مردانگی در سراسر دنیا موجب انباشت تجارب گشت. یکی از موضوعاتی که در سال‌های اخیر بیشتر مورد بحث قرار گرفته بحران مردانگی مسلط در نتیجه‌ی تحولات اجتماعی و مبارزات زنان است. می‌توان این بحث‌ها را پیرامون مفاهیم مردانگی هژمونیک، مردانگی مسلط و مردانگی

توکسیک ارزیابی نموده و مطالعات نظری که منجر به نهادینه‌سازی تحول مردان گردد، ارتقا داد. روابط خانواده، ازدواج، عشق، رفاقت انقلابی، همکاری در حوزه‌ی کار و به طور کلی کلیه‌ی روابط زن و مرد بر مبنای معیارهای فلسفی و علمی در این زمینه قابل بحث است. از سوی دیگر رمزگشایی از ابعاد دانشی که توسط ایدئولوژی جنسیتی در مورد زنان و مردان ایجاد شده و روشن‌سازی مواردی که نادیده گرفته شده، در این زمینه قابل بررسی است. ایجاد بسترهای علمی که به برساخت زندگی مشترک بر مبنای آزادی یاری رساند، در موفقیت انقلاب زنان تعیین کننده است. دوم؛ ارائه‌ی رهیافت‌هایی بر اساس واقعیت زنان در راستای ایجاد یک سیستم جایگزین در عرصه‌هایی همچون سیاست، دموگرافی، اتیک-استتیک، اقتصاد، بهداشت و آموزش. تضمین مشارکت زنان در سیاست، مخالفت با قوانین سقط جنین یا عقیم‌سازی اجباری، فقرزدایی و انتقاد و مبارزه با حوزه‌ی فرهنگ و هنر که زنان را تحقیر و کالایی می‌کند در سایه‌ی تغییر رویکرد علمی محقق می‌شود. در این راستا در مقابل سیاست مردانه مبتنی بر قدرت و خشونت می‌توان بر اساس معیارهای دموکراسی، صلح، مذاکره و همزیستی و احترام به تنوعات سیاست‌ورزی نمود. از سوی دیگر ارتقای دانش دموگرافی که در آن فرزندآوری بر مبنای اراده، تصمیم‌گیری و آمادگی زنان و توجه به اصول اکولوژیک است، راه‌حلی برای مسائل جمعیتی خواهد بود. هنر مبتنی بر اصول اخلاقی-زیبایی‌شناختی بر اساس اصول آزادی زنان از زوال و تباهی اجتماعی ناشی از مدرنیته‌ی سرمایه‌داری جلوگیری کرده و متضمن خلق ارزش‌های نیک و زیبا در جامعه خواهد بود. نظام آموزشی سیستم دولتی مبتنی بر یکسان‌سازی و هویت‌زدایی است لذا پیشبرد آموزش به منظور فعالیت‌های رهایی‌بخش یکی از جنبه‌های فعالیت آموزشی زنان است. حوزه‌ی سلامت و بهداشت که به یک حوزه‌ی تجاری با هزینه‌های سرسام‌آور مداوای بیماران تبدیل شده، می‌تواند با ارتقای طب سنتی و روش‌های مداوای طبیعی توسط زنان نقش مهمی در کمک به حوزه‌ی بهداشت و درمان نمود. در نتیجه بایست پیوند میان قدرت و دانش را در تمامی عرصه‌ها گسست و

آن را متعلق به همه‌ی جامعه نمود. مطالعات علمی که مدرنیته‌ی دموکراتیک را برخواهد ساخت و آکادمی‌های مستقل و آزاد زنان در آن ایجاد می‌شود، زیرساخت‌های اصلی انقلاب زنان محسوب می‌شوند. مباحث نظری، پایان‌نامه‌ها و داده‌هایی که در این آکادمی‌ها آشکار می‌شود، می‌تواند به جنبش آزادی زنان کردستان، جنبش‌های زنان در سایر نقاط دنیا و فمینیسم که با رویکردهای متفاوت ایدئولوژیک عمل می‌کنند، یاری‌رسان باشد. همانگونه که رهبر آپو بر این نکته که ژنئولوژی برای فمینیسم یاری‌رسان خواهد بود... و پاژک بر مبنای ژنئولوژی نمایندگی دارد^۱ تاکید کرده است. بنابراین اطمینان حاصل نمودن از انجام صحیح نقش کادرهای حزبی در تحولات اجتماعی و جلوگیری از مهندسی اجتماعی یک دیدگاه جامعه‌شناختی است. دیدگاه جامعه‌شناختی موجب افزایش هشجاری نسبت به مسائل و امکان پیشبرد روش‌های خلاقانه را فراهم می‌کند. توانایی ژنئولوژی در ایفای نقش جامعه‌شناختی آزادی در انقلاب زنان در درجه‌ی اول با آماده نمودن کادرهای حزبی امکان‌پذیر است.

ج. مکانیسم خوددفاعی در انقلاب زنان

نهادینه شدن ضدانقلاب مردانه و شکل‌گیری جایگاه زنان از طریق یک سلسله از عملیات‌ها از سوی خرد مردانه تحقق یافته است. "مبدل گردانیدن زن به نخستین برده‌ی خانگی، دومی، تبدیل زن به ابزار سکس، سوم، به حالت رنجبری فاقد دستمزد و حقوق و چهارمی به صورت ظریف‌ترین کالا درآورده شده است."^۲ خشونت علیه زنان صرفاً به معنای ستم بر آنان، جبر و محدودیت آنان نیست. بلکه نظامند بودن این خشونت‌ها و تضمین حفظ موقعیت کنونی زنان است. بدون شک هر زنی در طول زندگی خود با اشکال متفاوت خشونت روبه‌رو می‌شود. تجاوز جنسی، قتل و خشونت فیزیکی و

^۱ Görüşme notları ۲۰۱۴

^۲ آرمونی در باب جامعه‌شناسی آزادی، عبدالله اوجالان

اقداماتی برای تهدید و ارباب همه‌ی زنان از طریق تحمیل بر یک زن و یا گروهی از زنان است که منجر به زخم‌های روانی، روحی و عاطفی می‌گردد. زنانی که فاقد نیرو، سازمان و فرصت‌های اجتماعی و سیاسی باشند، بیشتر مورد خشونت قرار می‌گیرند. بدون شک جنبه‌های نامرئی خشونت گسترده‌تر و عمیق‌تر شده و هرگز نمی‌توان به آمار واقعی خشونت و قتل زنان مطابق آمارهای رسمی اعلام شده رسید. در بسیاری از موارد به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه زنان در برابر خشونت سکوت کرده و یا تحمل می‌کنند

سر دادن شعارهای "منی خواهیم یک نفر کم شود، منی خواهیم بمیریم، قاتل و متجاوز توهستی" از سوی زنان مکزیکی در اعتراض به آزاد کردن قاتلان زنان، آتش زدن دادگاه‌هایی که مجرمان جنسی را آزاد کرده‌اند و همچنین اعتراضات نسبت به زن‌گوشی در سراسر جهان که خواهان بر عهده گرفتن مسئولیت پلیس، دادگاه و سیاستمداران در راستای جلوگیری از جنایات علیه زنان شده، اعتراضی تاثیرگذار در رابطه با خشونت زنان محسوب می‌شود. لذا مسئله بسیار عمیق است؛ در حالی که خشونت بسیار سازمان‌یافته و نهادینه شده می‌باشد، نمی‌توان انتظار داشت که بر خشونت علیه زنان غلبه کرد. بر این اساس سیستم خوددفاعی بایستی یکی از جنبه‌های مهم انقلاب زنان باشد. در نبود یک مکانیسم خوددفاعی نیرومند هر دستاوردی از کوچک‌ترین گام‌های آزادی برداشته شده تا ارزش‌های انقلاب در معرض خطر قرار دارد. با توجه به شکل‌گیری جامعه‌پذیری پیرامون زنان نمی‌توان گفت که زنان در تشکیل سیستم‌های خوددفاعی فاقد تجربه و دانش لازم هستند. همانطور که در آثار باستان‌شناسی و اساطیری مشاهده شده ایزدبانوان جنگ همچون ایشتار، سمیرامیس و ذنوبیا نمونه‌هایی در این زمینه هستند. وجود زنان قهرمان و مبارز در اسناد و مدارک تحقیقاتی تاریخ زنان اثبات می‌کند که در واقع بنیان‌های تاریخی سیستم خوددفاعی زنان را تشکیل می‌دهد. در کردستان، خاورمیانه، افریقا، آمریکای لاتین و بسیاری از فرهنگ‌های دیگر می‌توان آثار فرماندهان

زن در رهبری جنگ با دشمنان را مشاهده نمود. زنان ایزدی که این فرهنگ را حفظ کرده‌اند مبارزان زنانی را که آنان را از دست داعش نجات داده‌اند را به ایزدبانوی جنگ خود به نام «سیتیا نصر» تشبیه کرده‌اند.

مشارکت و جانفشانی‌های زنان در جنبش‌های رهایی ملی، مبارزه علیه فاشیسم، استعمارگری و جنبش‌های گریلایی برای دفاع از خود و میهن خود ادامه‌ی این سنت است. سازمان‌های خوددفاعی فمینیستی به نام Wen-Do، Rote Zora که در دهه‌های ۱۹۷۰ در اروپا و آمریکای شمالی ظهور کردند و برخی از آن‌ها به طور مخفیانه سازماندهی شده بودند، بر علیه صنعت پورنو و فحشا مبارزه کرده و مجازات مردان متجاوز و آموزش تکنیک‌های دفاع شخصی بخشی از مبارزات آنان بود. سازماندهی زنان افغانستان راوا (RAWA) در برابر واپسگرایی طالبان نیز مکانیسمی جهت دفاع از خود محسوب می‌شود. تجارب تاریخی و نقش و پتانسیل آنها در این سازمان‌ها نشان می‌دهد که زنان هرگز موقعیت قربانی بودن به دلیل نبود سیستمی دفاعی را نپذیرفته‌اند. لذا سیستم خوددفاعی آنان تضعیف گشته و از دانش، ابزار و روش سازماندهی آن محروم شده است. با افزایش میلیتاریسم، خشونت دولت و هرژمونی مردانه شکافها در این زمینه عمیق‌تر شده و زنان در معرض خشونت بیشتری قرار گرفته‌اند. مکانیسم دفاعی در سده‌ی ۲۱ برای تمامی اقشار جامعه به ویژه زنان که هدف هجمه‌های نظم سرمایه قرار دارند، ضرورتی حیاتی است. حتی کسانی که در سال‌های اخیر به دست گرفتن اسلحه زنان و جنگیدن آن را تحت نام میلیتاریسم مورد انتقاد قرار می‌دادند، اکنون به اهمیت و نیاز به یک مکانیسم خوددفاعی و سازمان‌یافته پی برده‌اند. جنبش آزادی زنان نقش مهمی در ارتقای این دانش داشته است

خوددفاعی در معنایی وسیع دفاع از خود، ارزش‌ها، کرامت و دستاوردهای خود است. نظم دولتی مبتنی بر مردسالاری با توسل به خشونت فیزیکی، روانی، جنسی، اقتصادی و کلامی در تلاش برای بی‌دفاع نمودن زنان هستند. هنگام آموزش و آگاه‌سازی زنان از سلطه‌ی مردسالاری و فاشیسم بایستی به آنان

استرتژی‌هایی که قادر باشند از طریق آن از خود دفاع کنند را ارائه نمود. در این راستا نیاز به تفکر، سازماندهی و اقدام در حوزه‌های دفاع شخصی تا دفاع سازمان‌یافته و از تشکیل ارتش تا واحدهای کوچک دفاعی وجود دارد. ارتقای سازماندهی و اراده‌مندی در راستای مقاومت در برابر خشونت، بنیان شکل‌گیری هویت زنان بر اساس آزادی است. در تجارب جنبش آزادی زنان کردستان نخستین گام آزاداندیشی، عمل و سازماندهی ویژه با تکوین ارتش زنان ما را قادر ساخت از نقطه‌ی درستی شروع کرده و به یکی از جنبش‌های پیشروی زنان در سده‌ی موجود تبدیل شویم. این تجارب صرفاً مکانیسمی برای دفاع از خود و مقاومت در برابر حملات نبوده بلکه آزمونی جهت آماده نمودن فرماندهان و پیشاهنگان زن است. بنابراین خوددفاعی زنان تنها برای گردهم آمدن زنان برای توانمندی نظامی نیست. به عبارتی تشکیل یک ارتش یک گام است و مهم‌تر، آمادگی زنان برای مبارزه و فرماندهی است. آماده کردن یک فرمانده زن به سطح بالایی از آزادی زنان نیاز دارد که با گشودن صدها گره سنتی و مدرنیستی حاصل می‌شود. رهبر آپو شهید زیلان (زینب کناجی) را به عنوان فرماندهی خود توصیف کرده است. بریتان (گلناز کاراتاش) هرگز تسلیمیت را نپذیرفت و شهید خانم یاورکایا فرماندهی صدها مبارز را بر عهده گرفت. فرماندهانی همچون سزدار خلیل، هوزان مزگین، سونا چیچک، دلال آمد، چیچک کورتالان، روژین گودا، آرمانج گوچکار، تکوشین باتمان، گل‌چیا گابار، لایلا آمد و صدها فرمانده دیگر که به اندازه‌ی ارتقای سطح آزادی زنان با شیوه‌ی زندگی و عمل خود در برابر مردانگی هژمونیک موضع‌گیری کردند. یکی از گام‌های تحول مردان نیز جنگیدن مردان تحت فرماندهی زنان و رفاقت با زنان در دوران جنگ و مبارزه بود. میراث و تجاربی که به عنوان جنبش آزادی زنان کردستان در آشکارسازی نیروی خوددفاعی زنان کسب کردیم، دستاورد ارزشمندی برای زنان سراسر جهان محسوب می‌شود. شهید نالین در نخستین نشست خوددفاعی زنان که در روژآوای کردستان برگزار گردید با این گفته که " برای دفاع از زنان بایستی مرزهای دولتی و مردانه را به رسمیت نشناخت " و

در بیانیه‌ی نهایی نیز به زبان آورده شد در واقع نشان از اعتماد به نفس در این باره است. یژاستار (YjaStar)، ی.پ.ژ (یگان‌های دفاع زنان)، مرکز امنیت زنان روژآوا، ه.پ.ژ (نیروی دفاع زنان) و ده‌ها واحد خوددفاعی که همچنان گسترده‌تر شده هدف آن تشکیل نیروی دفاعی انقلاب زنان است.

د. تجسم انقلاب زنان، سیستم کنفدرال زنان ک.ژ.ک (کنفدرالیسم زنان کردستان)

انقلاب در سده‌های گذشته بر اساس قیامی همه جانبه در برابر نظم موجود و فروپاشی آن و استقرار سیستمی جدید بوده که حل مسائل اجتماعی در این نظم اجتماعی جدید صورت می‌گرفت. در چنین انقلاب‌هایی که منجر به تغییر قدرت شده، سیستم جایگزین به عنوان پروژهای که بایست به آینده موکول گردد، تلقی می‌شد. غلبه بر کاستی‌های تجربه شده در تبدیل انقلاب‌ها به یک نظام اجتماعی، پیامدهای ناشی از قدرت و خصلت ویرانگر نظم کنونی تغییر در این درک از انقلاب را ضروری می‌سازد. سیستم جایگزین باید بر اساس برساخت، دفاع و حفظ و اشاعه‌ی حیات اجتماعی جدید در هر زمینه‌ای سازماندهی و توسعه یابد. بنابراین باید انقلاب زنان را نه به عنوان یک مدینه‌ی فاضله که در آینده روی خواهد داد، بلکه فرایندی خواهد بود که با تضعیف نظم مردانه فضای آزادی زنان را باز می‌کند و آن را نهادینه می‌کند ک.ژ.ک به عنوان سیستم دموکراتیک و کنفدرال زنان کردستان سازماندهی شده و در واقع تجسم انقلاب زنان است. ک.ژ.ک سیستم کنفدرالی دموکراتیک، اگولوژیکی و آزادی‌خواهانه‌ی زنان است؛ این سیستم که خود را در کردستان و خارج از آن سازماندهی کرده، اتحادیه‌ی کنفدرال ساختار و سازماندهی شده‌ی زنان است و آن را بر اساس یک شبکه‌ی دموکراتیک از محلی به جهانی توسعه می‌دهد. کنفدرالیسم دموکراتیک در واقع مبتنی بر آزادی زنان است و با گذار از مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و مرزهای دولت-ملت و کلیشه‌های جنسیتی به عنوان یک سیستم جایگزین توسعه یافته و با مبنا قرار دادن تنوع و تکثر به تفاوت‌مندی‌های جامعه احترام می‌گذارد. در تمامی عرصه‌های سیاسی،

اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی، اقتصادی، خودفاعی و دیپلماسی در چارچوب کنفدرالیسم دموکراتیک سازماندهی خواهد شد.

ک.ژ.ک برای غلبه بر سبک سازمانی طبقاتی و ملی که با واقعیت و ساختار اجتماعی مطابقت ندارد به عنوان یک سازمان چتری است. در این مدل نخست برای همه‌ی مسائل زنان رهیافت‌هایی توسعه داده می‌شود و نیروی مبارزه‌ی مشترک با درک وحدت کنفدراسیونی را در اختیار سازمان‌های مختلف فکری، سیاسی، اجتماعی و سازماندهی زنان قرار می‌دهد. با آغاز از سطح محلی بر اساس معیارهای "ایدئولوژی رهایی زنان" در همه‌ی بخش‌ها خودسازماندهی، اراده‌مندی و خودمدیریتی زنان را در قالب کمون، شوراهای و انجمن‌ها ایجاد می‌کند که بدون تردید نقش تعیین‌کننده‌ای در ارتقای مکانیسم خودفاعی زنان ایفا خواهد کرد. تا سال ۲۰۰۵ که سیستم ک.ژ.ک اعلام شد تحولات مهمی در مبارزات زنان به صورت ارتش، حزب و سازمان‌های اجتماعی محلی ایجاد گشت. با ک.ژ.ک تمامی این ارزش‌ها و دستاوردهای سازمانی و مبارزاتی به یک سیستم تبدیل شده است. دگرگونی‌هایی که جنبش آزادی زنان کردستان در چهل سال اخیر در موقعیت زنان در جامعه‌ی کردستان ایجاد نموده، اساساً فرایند انقلاب زنان است. این فرایند از اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ که رهبر آپو از انقلاب زنان سخن گفت، آغاز شد و به تدریج در چهار بخش کردستان و هر جایی که جنبش ما در آن سازمان یافته، گسترش یافت.

نخستین گام‌های زنان پیشاهنگی که به پ.ک.ک (حزب کارگران کردستان) پیوستند به ویژه رفیق سارا (ساکینه جانسز) و بعدها بریوان جزیر و زکیه آلکان در شمال کردستان برداشتند، حضور فعال در تظاهرات مردمی در آن سال‌ها بود. ایستار و مقاومت آنان تأثیر بسیاری بر جامعه کردستان بر جای گذاشت. با پیوستن زنان به صفوف گریلا و فعالیت‌های آنان در سطح جامعه، زنان بیشتری جذب عرصه‌ی مبارزه شدند. با تأسیس انجمن زنان، انتشار مجله‌ی زنان و تشکیل شاخه‌های زنان در میان حزب و سازماندهی‌های مادران صلح و مادران شنبه به جنبش توده‌ای زنان تبدیل شد. زندانیان سیاسی زن،

زندان را به میدان مقاومت، مبارزه و آموزش زنان تبدیل کردند و با انجام فعالیت‌های ادبی و هنری مکان دشمن را به سیستم کمونال خود تبدیل کردند. در شمال کردستان با ایجاد سازماندهی‌های ویژه‌ی زنان در هر زمینه‌ای نه تنها زنان جنبش کردستان بلکه زنان چپ، سوسیالیست، اسلامی و فمینیست تأثیر می‌گذارد. سیستم ریاست مشترک و نمایندگی برابر بیش از ده سال است که در هر زمینه‌ای که مبارزات آزادی کردستان سازمان یافته و موثر است در میان احزاب سیاسی، شوراهای اتحادیه‌ها اجرایی می‌شود. در خودمدیریتی‌های دموکراتیک در راستای مسائل اجتماعی زنان پروژه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی اجرایی شده است. ده‌ها نهاد ویژه‌ی زنان در عرصه‌های مطبوعاتی، فرهنگی و آموزشی ایجاد شده است. در دستور کار قرار دادن مسائل زنان در عرصه سیاسی به یک پویایی مهم در آشکار ساختن توانایی‌های زنان انجامیده است. این تحولات و دستاوردهای زنان موجب تشدید حملات فاشیستی دولت ترکیه بر زنان شده و با وجود شرایط سیاسی دشوار در ترکیه، زنان همچنان به مقاومت و حفظ دستاوردهای خود ادامه می‌دهند.

از آنجایی که رهبر آپو به مدت بیست سال در روزآوای کردستان به آموزش کادر و سازماندهی مردم پرداخته است، زنان این بخش از کردستان دارای این امکان بودند که جنبش آزادی کردستان را زودتر و از نزدیک با آن آشنا شوند. از اواخر دهه‌ی هشتاد پیوستن به صفوف گریلا افزایش یافته است. دجله کوبانی، فیدان عفرین، شروین دیریک و روکن عفرین از نخستین زنانی هستند که به صفوف گریلا پیوستند. بنابراین پتانسیل‌های نیرومندی جهت پیشاهنگی مبارزات زنان ایجاد گشت همانطور که رفیق شهید شیلان کوبانی درباره‌ی دلیل پیوستن خود به مبارزه را نیاز به آزادی داشتن یک دختر کوبانی قلمداد کرده است. کادرهای حزبی نخستین فعالیت‌های خود را در میان مردم انجام می‌دادند و زنان نقش فعالی در حل مسائل اجتماعی زنان و سازماندهی عرصه‌های اجتماعی بر عهده داشتند. می‌توان گفت بخش بزرگی از فعالیت‌های اجتماعی در روزآوای کردستان را زنان انجام دادند. در سال‌های ۲۰۰۳-۲۰۰۴ سازماندهی زنان

به شکلی رسمی به عنوان اتحادیه‌ی استار تشکیل شد. همراه با انقلاب روزآوا در سال ۲۰۱۱، این انباشت تجارب منجر به تغییراتی به عنوان انقلاب زنان در سراسر جهان گشته و با برگزاری یک کنگره با شرکت هزاران شرکت کننده اتحادیه‌ی استار به کنگره‌ی استار تغییر نام یافت. مقاومت ی.پ.ژ (یگان‌های مدافع زنان) در برابر داعش و دولت ترکیه تأثیری جهانی به همراه داشت. آراین میرکان، ریوان کوبانی و آوستا خابور با نمایندگی فدائی این خط مقاومت در سطح جهان شناخته شدند. کنگره‌ی استار به عنوان یک سازمان پیشرو با هدف ایجاد یک سیستم کنفدرال برای زنان در روزآوا فعالیت نمود و شوراهای محلی زنان به عنوان ساختارهای چتری شکل گرفتند و ی.پ.ژ به عنوان سیستم خوددفاعی سیستم کنفدرال زنان سازماندهی شد. به طور کلی خانه‌ی زنان، نهاد امنیت زنان و عدالت زنان در حل مسائل اجتماعی و خانوادگی زنان، نهادهای اقتصادی زنان در راستای حل مسائل اقتصادی زنان نقش مهمی ایفا می‌کنند. از سوی دیگر فعالیت‌های آکادمیک، مطبوعات، فرهنگ و هنر زنان نیز در نهادینه‌سازی انقلاب زنان نقش موثری ایفا کردند. قوانین حمایتی از زنان اجرایی شده و تشکلهای زنان بررسی جرایم در ارتباط با زنان را بر عهده گرفته و برای کسانی که مرتکب جنایت و خشونت علیه زنان می‌شوند، مجازات سنگینی در نظر گرفته می‌شود.

با شکست داعش و تشکیل سیستم خودمدیریتی در شمال و شرق سوریه زنان گُرد، عرب، سریانی و همه‌ی ملل این جغرافیا نهادها و سازمان‌های خود را تاسیس کردند. این فعالیت‌های استراتژیک و معنامند مسیر مهمی برای گسترش انقلاب به خاورمیانه بود. حضور و فعالیت زنان انترناسیونالیست در این مناطق منجر به تبدیل شدن روزآوا به یک مدرسه‌ی انقلابی در راستای همبستگی و مشارکتی جهانی برای دفاع از انقلاب زنان در برابر حملات گشت. کودتای ۱۲ سپتامبر و فشارهای رژیم حاکم در ترکیه در سال‌های ۱۹۹۰ منجر به مهاجرت جمعیت کثیری از گُردها به اروپا گشت و جنبش آزادی کردستان در آنجا نیز به سازماندهی‌های مردمی پرداخت. نخستین سازماندهی زنان در

عرصه‌ی اجتماعی، ی.ژ.وک (اتحادیه‌ی زنان میهن‌دوست کردستان) در ۱۹۸۷ در اروپا شکل گرفت. شهید بریوان و شهید روناهی برای موضع‌گیری و اعتراض به سیاست‌های دوگانه‌ی اروپا در برخورد با مسئله‌ی گُرد، اعلام ممنوعیت برگزاری نوروز توسط دولت آلمان و صدای مقاومت گریلاهای زن در برابر ارتش ترکیه در شهر مانهایم و در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۹۴ جسم خود را به آتش کشیدند. بریوان و روناهی اراده‌ی ادامه‌ی مبارزات آزادی زنان کردستان تحت هر شرایطی را نشان دادند. در نامه‌هایی که از شهید بریوان (نیلگون بیلدرم) و شهید روناهی (بدریه تاش) به جای مانده، می‌گویند: "ما باور داریم و می‌دانیم آتشی که افروخته‌ایم، با آتش‌های بزرگتری شعله‌ور خواهد شد؛ بدن و اندیشه‌مان ارمغانی به ملت گُرد و هم‌هی بشریت باشد." این جملات در واقع وصیت آنان بوده و خط آزادی در برابر امپریالیسم است.

زنان گُرد در اروپا در برابر نسل‌کشی، یکسان‌سازی و نابودی کردها در کردستان همواره در حال مقاومت و اقدام بوده‌اند. زنان در مدت بیش از چهل سال از مبارزه به تدریج سازماندهی و مبارزات خود را گسترش و ارتقا دادند. زنان نقش مهمی در توانمند نمودن جامعه‌ی کردستان در حفظ فرهنگ و ارزش‌های خود، انجام مبارزات سیاسی، دیپلماتیک و ایجاد امکانات مالی داشته‌اند. علاوه بر این زنان در راستای حل مسائل اجتماعی زنان با تاسیس بنیادها، انجمن، مجلات، تلویزیون، روزنامه، تشکل‌های زنان جوان و فعالیت‌های دیپلماسی زنان و نهادینه کردن آن در پیشبرد مبارزات نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند. زنان انترناسیونالیست نیز در راستای همبستگی و مشارکت فعال در این سازماندهی‌ها جای گرفتند. پیوستن رفیق روناهی (آندریا وولف) به جنبش آزادی کردستان که در مبارزه با ارتش اشغالگر ترکیه در ۲ اکتبر ۱۹۹۸ به شهادت رسید و اوتا اشنایدرنر که در یک سانحه‌ی رانندگی در جنوب کوردستان به شهادت رسید، نمونه‌هایی از پیشاهنگان انترناسیونالیست در میان مبارزات آزادی است که در پیوستن زنان انترناسیونالیست به جنبش آزادی تأثیرگذار بوده‌اند. در قتل‌عام پاریس و شهادت سارا (ساکینه جانسز) از پیشاهنگان جنبش آزادی

زنان کردستان، روژیین (فیدان دوغان) که در فعالیت‌های دیپلماتیک جای می‌گرفت و روناھی (لیلا شایلمز) از پیشگامان سازماندهی جنبش جوانان نشانه‌ی توطئه‌ای بین‌المللی و نقش کشورهای اروپایی بر روی جنبش آزادی کردستان و مورد هدف قرار دادن آن است. این ترور وحشیانه موجب خشم گردها و به ویژه زنان گشت. به تدریج روابط با جنبش‌های ضدسیستمی بیش از پیش گسترش یافت. با بسترهای نیرومندی که با انقلاب روژآوا و اجرایی گشتن سیستم کنفدرالیسم جهانی فراهم شده بود منجر به شکل‌گیری یک شبکه‌ی حمایتی، مشارکتی و همبستگی در موضوعاتی همچون ژنولوژی، آزادی زنان، اقتصاد کمونال و سازماندهی اکولوژیک شد. انقلاب روژآوا، انقلاب زنان و همه‌ی ملت‌های تحت ستم و یک جبهه‌ی ضدامپریالیستی و اکولوژیک در مقابل سرمایه‌داری است. مبارزان انترناسیونالیست بسیاری همچون هلین قره‌چوخ (آنا کمبل) و لگرین چیا (الینا سانچز) که جستجوی آزادی آنان را به روژآوا کشاند، در آنجا به شهادت رسیدند. رفیق هلین در حملات متجاوزانه‌ی ارتش ترکیه به عفرین و رفیق لگرین در سانحه‌ی رانندگی در روژآوا به شهادت رسیدند. فعالیت‌هایی که پیشتر در شمال اروپا و کشورهای اسکاندیناوی متمرکز شده بوده‌اند، به تدریج در آمریکای لاتین، اسپانیا و ایتالیا گسترش می‌یابند. ارمنستان و روسیه نیز مناطقی هستند که در آن سازمان‌های زنان سابقه‌ای طولانی در همبستگی با زنان جامعه‌ی کرد و محافل دوستانه‌ی آنجا دارند.

کمپ پناهندگان رستم جودی (مخمور) که از سال‌های ۱۹۹۴ بدین سو در سخت‌ترین شرایط برای ادامه‌ی زندگی به سر می‌بردند، به تدریج سیستم خودمدیریتی خود را شکل دادند و زنان هم، نهادهای مستقل خود را ایجاد کردند. این نهادها در قالب شورا و بنیادهای زنان، آکادمی و سیستم دفاعی زنان سازماندهی شد. ریاست مشترک و نمایندگی برابر در اینجا نیز اجرایی گشت. تجارب کسب شده در این منطقه نقش مهمی برای خودمدیریتی و سازماندهی زنان در روژآوا بر عهده داشت.

جنبش آزادی کردستان و به طور مشخص گریلاها از دهه‌ی ۸۰ بدین سو در جنوب (باشور) کردستان تاثیرگذار بوده‌اند. شهید ویان (لیلا والی حسین) و ده‌ها رفیق دیگری که در میان جنبش آزادی کردستان، شهید شده‌اند، در شناخت جنبش آزادی در جنوب کردستان نقش مهمی داشتند. عملیات انفال در زمان رژیم صدام حسین منجر به نسل‌کشی هزاران تن از مردم جنوب کردستان شد و تا به امروز نیز پیامدهای آن همچنان وجود دارد لذا پس از آن و حاکمیت اقلیم کردستان در وضعیت مردم و به ویژه زنان تغییری حاصل نشده است. در سال‌های اخیر بر میزان خشونت علیه زنان، قتل و خودکشی زنان افزوده شده است. در جنوب کردستان مبارزات زنان دارای پیشینه‌ای طولانی است. رهبر آپو با بیان اینکه "انقلاب جنوب کردستان، بایستی انقلاب زنان باشد" به اهمیت مبارزات زنان جلب توجه کرده است. فعالیت‌هایی در زمینه‌های دیپلماتیک، فرهنگی، انتشار مجلات و تاسیس بنیاد، کمیته و انجمن‌های زنان انجام شده است. این نهادها که به دلیل همکاری اقلیم کردستان با دولت ترکیه اغلب مورد هدف قرار گرفته و بسته می‌شوند، علی‌رغم فشارهای بسیار باز هم به کار خود ادامه می‌دهند. تشکل اجتماعی زنان به نام رژاک و سطح نمایندگی زنان بر اساس سیستم ریاست مشترک در احزاب سیاسی و جنبش‌های مردمی به طور فزاینده‌ای در حال توسعه است.

شرق کردستان نیز از حیث مبارزات مردمی به ویژه جنبش زنان دارای بسترهای نیرومندی است. با وجود سرکوب و دشمنی حاکمیت استبدادی ایران، زنان ایران و شرق کردستان همچنان به شیوه‌های متفاوتی در مقابل قوانین تحمیلی و انقیاد زنان ایستادگی و مبارزه می‌کنند. با توطئه‌ی بین‌المللی در مقابل رهبر آپو در ۱۹۹۹ صدها زن و مرد به صفوف جنبش آزادی‌خواه کردستان پیوستند. مقاومت و پیشاهنگی رفقا زیلان پیوله (زیلان) و روناھی (شیرین علم‌هولی) نمونه‌هایی در این باره است. این مبارزه همچنان در کوهستان، زندان و جامعه ادامه دارد. ه.پ.ژ (نیروی دفاعی زنان) و کژار (جامعه‌ی زنان آزاد شرق کردستان) نقش مهمی در سازماندهی پتانسیل‌های تحولات در شرق کردستان بر عهده

دارند. در سال‌های گذشته و با اوج گرفتن خیزش‌های مردمی با رهبری زنان همبستگی نیرومندی میان زنان کرد، بلوچ و عرب ایجاد گشته که فاکتور مهمی جهت ارتقای خط مقاومت در برابر زن‌ستیزی و اشغالگری حکومت ایران است. در واقع این پتانسیل‌ها در جنبش "ژن ژیان آزادی" برجسته‌تر شد. این جنبش در شرق کردستان به دلیل خاستگاه فرهنگی و تاریخی نیرومند در کیفیت یک انقلاب بود. این جنبش که با قتل ژینا امینی از سوی پلیس اخلاق رژیم ایران آغاز شد؛ با محوریت شعار "ژن ژیان آزاد" که رهبر آپو آن را به عنوان فرمول سحرانگیز و فلسفه و شعار یک انقلاب جدید زنان تعریف نموده، جهانی گشت. علی‌رغم تلاش برخی از گروه‌ها و جریان‌ها برای مصادره‌ی آن و جایگزینی با شعارهای دیگر، موفقیتی در این باره حاصل نشد. ادعای جنبش آزادی زنان کرد برای تحقق انقلاب زنان به منبع الهام و امید تبدیل شده که از روزآوای کردستان آغاز و در شرق کردستان به اوج خود رسیده و به سطح جهانی می‌رسد.

در سنگال که سال‌هاست با نسل‌کشی روبه‌رو بوده در سال‌های اخیر با حملات داعش و کشتار وحشیانه‌ی مردم ایزدی و ربودن و فروختن زنان و کودکان آنان، تلاش‌ها برای ایجاد یک مکانیسم خوددفاعی و سازماندهی زنان یک نقطه عطفی در تاریخ مردم ایزدی به ویژه زنان محسوب می‌شود. این مکانیسم‌ها نقش مهمی در دفاع از مردم ایزدی در برابر نسل‌کشی داشته است. ی. ژ. ش (اتحادیه‌ی زنان سنگال) و سازماندهی اجتماعی آنان تاژ (جنبش آزادی زنان ایزدی) گام مهمی با هدف پاسخگویی به کشتار زنان است. در سال‌های اخیر با وجود حملات دولت ترکیه و مانع‌تراشی در برابر برقراری سیستم خودمدیریتی سنگال، زنان در توسعه‌ی این سیستم نقش برجسته‌ای بر عهده دارند.

با گسترش مبارزات زنان در هر بخش کردستان و خارج از کردستان و به دنبال آن برقراری سیستم ریاست مشترک و نمایندگی برابر در همه‌ی عرصه‌های زندگی، ک. ژ. ک (کنفدرالیسم زنان کردستان) به عنوان سیستم کنفدرال زنان

سازماندهی شد. نهادینه شدن سیستم کنفدرال زنان را می‌توان تجسم و ساخت انقلاب زنان تعریف کرد. بنابراین با تعمیق دگرگونی ذهنی ایجاد شده‌ی ناشی از تحولات، فراگیر شدن سازماندهی و کارکردی نمودن نهادینه‌سازی می‌توان سیستم آلترناتیو ایجاد نمود. انقلاب زنان نیازی به پذیرش هیچ قدرت، سازمان و نظام بین‌المللی ندارد و مشروعیت آن بر مبنای پذیرش زنان سراسر جهان به عنوان یک امکان و سیستم برای آزادی استوار است.

مبارزات ما در راستای ایجاد یک سازمان خودویژه‌ی زنان است که حق سخن و تصمیم‌گیری در مورد تمام جنبه‌های زندگی با اراده‌ی زنان خواهد بود. لذا لازم به ذکر است که بایستی از تهدیدات و خطراتی که همواره در کمین جنبش زنان بوده غافل نماند. رهبر آپو در این باره می‌گوید: "رویکرد رفقای زن در مورد انقلاب زنان بسیار مبالغه‌آمیز است. به گونه‌ای صحبت می‌کنند و می‌نویسند که گویی انقلاب زنان رخ داده است. می‌ترسم این رویکرد منجر به خودفروبی شود. هنوز به آن سطح نرسیده‌اند." ^۱ هر یک از فعالیت‌ها و دستاوردهای ما در عرصه‌ی سیاست، دیپلماسی، خوددفاعی، فرهنگ و هنر، مطبوعات و رسانه مسلماً با توجه به شرایط موجود در سطح یک انقلاب است؛ لذا انقلاب ما در راستای تغییر زندگی و وضعیت زنان، دگرگونی رابطه‌ی میان زن و مرد، دموکراتیزه کردن خانواده و حل مشکلات اجتماعی ناشی از مسئله‌ی آزادی زنان راه درازی در پیش دارد. نهادهایی که ایجاد نموده‌ایم به آن سطح که شامل کل جامعه و پوشش‌دهی آن باشد، نیست. از سوی دیگر در حال تجربه کردن مسائل و دشواری‌های ایجاد یک سیستم جایگزین در محیطی هستیم که در آن جنگ، درگیری و دستگیری‌های مداوم وجود دارد. به دلیل فشار و سرکوب دولتی بسیاری از مراکز و نهادهای زنان پلمپ و فعالین و کادرهای آن دستگیر و زندانی می‌شوند، پیشاهنگان جنبش زنان ترور و مورد هدف قرار می‌گیرند. به دلیل وضعیت جنگی دائمی بسیاری از فعالیت‌ها ناتمام مانده و مسائل اجتماعی عمیق‌تر می‌شود. این شرایط منجر به ایجاد خلاء می‌شود که دولت

^۱ Önderlik felsefe notları

و نهادهای وابسته به آن در تلاش برای نابودی دستاوردهای موجود باشند. هر حوزه‌ای که حضور و مبارزات زنان در آن تضعیف شود دارای قابلیت است که به حوزه‌ی زن‌گشی تبدیل شود. بنابراین جلوگیری از این امر مستلزم توسعه‌ی انقلاب بر مبنای مقاومت در برابر سنت‌های مردسالارانه، فرهنگ سرمایه‌داری و ساختارهای دولتی است.

یکی از موضوعات مورد نقد رهبر آپو در باب انقلاب زنان، بحث تحول مردان است. "سوالی که بایست از مدعیان انقلاب زنان پرسید این است که آیا توانسته‌اید مردان را آزاد کنید و یا می‌توانید؟ اگر توانایی چنین کاری را نداشته باشید، ادعای انقلاب زنان حکایتی بیش نیست." ^۱ بنابراین عدم توانایی تحول مردان با وجود سازماندهی زنان دستاوردهای آنان را به خطر خواهد انداخت. هر مردی که در یک فرهنگ جنسیتی بزرگ شد و هویت مردانه‌ی آن بر مبنای فرادستی و قدرت شکل گرفته باشد و دیدگاه مالکیتی به زنان دارند، تهدیدی برای هویت زنان و مبارزات آنان محسوب می‌شوند. از این حیث نیاز به دیدگاه مبارزاتی چندبعدی وجود دارد. یکی از جنبه‌های این امر اقدامات و ایجاد نهادهایی جهت محدود کردن سلطه‌جویی مردان بر زنان است. بُعد دیگر آگاهی و سازماندهی در راستای ایجاد یک نگرش مشترک در زنان در برابر رویکردهای سلطه‌گرایانه‌ی مردان است و دیگری ایجاد سازوکارهایی در راستای نمایندگی برابر است. علاوه بر این نیاز به مطالعات و فعالیت‌هایی وجود دارد که مانع از شکل‌گیری شخصیت کودکان و نوجوانان بر مبنای جنسیت‌گرایی گردد و ایجاد محیط و آکادمی‌های آموزشی که به ارتقای سطح آگاهی مردان و غلبه بر مردانگی هژمونیک بیانجامد، یکی از جنبه‌های مهم انقلاب زنان محسوب می‌شود. تنها از رهگذر برقراری معیارهای آزادی و برابری میان زن و مرد می‌توان ارکان یک جامعه‌ی دموکراتیک را بنا نهاد. یکی از ویژگی‌های انقلاب ما حضور زنان و مردان در کنار یکدیگر برای مبارزه با نظم مردسالاری و مدرنیته‌ی سرمایه‌داری است. تضمین مشارکت زنان در سیاست و همه عرصه‌های

^۱ Önderlik felsefe notları

زندگی فاکتور مهمی است لذا سازماندهی خودویژهی زنان اهمیت بیشتری دارد. زمانی که سازوکار میان زنان نماینده و جنبش آزادی زنان به درستی انجام نشود، روسای مشترک زن به صورت فردی عمل کرده و نمی‌توانند این نمایندگی را به شکل درستی انجام دهند یا ممکن است در برابر رویکردهای جنسیت‌گرا تنها بمانند. نمایندگی برابر (ریاست مشترک) یک گام و دستاورد انقلابی است که لازم است در پیشبرد آن تلاش بیشتری نمود

یکی از اهداف اصلی قرارداد اجتماعی زنان تلاشی برای پذیرش دستاوردها و موقعیت زنان از سوی نهادهای اجتماعی، قوانین و ساختارهای فرهنگی، مذهبی و ... است. انتظار پذیرش قرارداد اجتماعی زنان از سوی مردان و دولت و عمل بر اساس اصول آن بدون سازماندهی، مبارزه و انقلاب زنان خیالی بیش نیست. با تعیین اصول قرارداد اجتماعی زنان با جامعه و حصول اطمینان از پیاده گشتن آن، دستاوردهای زنان تضمین شده و به یک فرهنگ اجتماعی تبدیل می‌شود

گام‌های نخست بر ساخت کنفدرال زنان برداشته شده و تبدیل آن به درختی با ریشه‌های عمیق، نقشه راه انقلاب زنان کردستان، خاورمیانه و گسترش آن است. در برهه‌ای از تاریخ قرار داریم که این فرصت برای ما فراهم گشته که در شکل‌گیری و پیشبرد سازماندهی‌های ملیت‌هایی که در محدوده‌ی جغرافیایی کردستان زندگی می‌کنند و به ویژه زنان منطقه اعم از عرب، فارس، ترک، افغان و بلوچ مشارکت داشته باشیم و تحولاتی در شیوه‌ی حضور زنان در عرصه‌ی سیاسی و اجتماعی ایجاد کنیم. هر اندازه سیستم کنفدرال زنان را در کردستان توسعه دهیم به همان اندازه می‌توان گام‌های بلندتری به سوی تحقق انقلاب زنان برداریم.

۵. سازماندهی جنبش جهانی آزادی زنان؛ کنفدرالیسم دموکراتیک زنان

متحول ساختن سده‌ی ۲۱ به زمان آزادی زنان و سازماندهی جهانی جنبش زنان دارای نقشی استراتژیک است. در راستای پیشنهاد ارائه شده از سوی آکادمی ژئولوژی در ۲۰۱۸ و در نخستین کنفرانس دیپلماسی ک.ژ.ک تصمیماتی مبنی بر فعالیت در راستای برقراری کنفدرالیسم دموکراتیک زنان جهان برای ایجاد روابط دموکراتیک و متحد کننده گرفته شده است. در نخستین کنفرانس بین‌المللی زنان که در همان سال در فرانکفورت برگزار شد، این دستور کار با زنان جهان در میان گذاشته شده و چارچوب اهداف مشترک تعیین گشته است. در سال ۲۰۱۹ با تلاش آکادمی ژئولوژی و حضور زنان انترناسیونالیست از کشورهای مختلف جهان، پاژک و ک.ژ.ک بحثی پیرامون این موضوع آغاز و در این راستا برنامه‌ای از سوی دیپلماسی زنان ارائه شده است. در این زمینه نخستین پیش‌نویسی که چارچوب اهداف کنفدرالیسم زنان جهان را تعیین می‌کند، به زبان‌های مختلف ترجمه شده و هم با حوزه‌های مختلف جنبش ما و همچنین زنان خاورمیانه، اروپا و آمریکای لاتین مورد بحث و نظرات و دیدگاه‌های آنان در تدوین پیش‌نویس مدنظر قرار گرفت

در چارچوب توسعه‌ی کنفدرالیسم زنان یکی از اهداف اصلی آن گسترش به خاورمیانه، اروپا، آمریکای لاتین، آفریقا و سایر کشورهای جهان و ایجاد پیوندهای مستحکم است. برگزاری دومین کنفرانس زنان خاورمیانه در لبنان در ۲۰۲۱ با شعار برقراری اتحاد زنان دموکراتیک خاورمیانه و شمال آفریقا با هدف ایجاد کنفدرالیسم زنان خاورمیانه است. برگزاری کنفرانس بین‌المللی زنان در برلین در ۲۰۲۲ با هدف آغاز رسمی فرایند بر ساخت کنفدرالیسم زنان جهان بود. مباحث بسیاری در این کنفرانس که با حضور نمایندگان جنبش‌های زنان از مناطق مختلف جهان برگزار شد، مورد بحث قرار گرفت. بدون تردید برقراری کنفدرالیسم دموکراتیک زنان جهان از طریق ایجاد شبکه‌های ارتباطی و توسعه‌ی آن به ویژه در خاورمیانه مهم است. در کنفرانسی که بدین منظور در ۲۰۲۲ در

تونس برگزار شد، محوریت گفتگوها در مورد انقلاب زنان و کنفدرالیسم زنان و مبارزه در برابر امپریالیسم بود.

به دلیل عمیق‌تر شدن تضاد جنسیتی که خاستگاهی تاریخی دارد، جنبش زنان همواره یکی از دینامیسم‌های اصلی مبارزات ضدسیستمی بوده است. زنان نیروی محرکه‌ی گروه، جریان و جنبش‌هایی ضدسیستمی هستند که خود را به اشکال مختلف از ابتکارات محلی تا انجمن‌ها در سراسر جهان سازماندهی می‌کنند و این، برگسترده شدن جنبش جهانی دموکراسی تأثیرگذار است. لذا این فعالیت‌ها برای اراده‌مندی، بینش مشترک زنان و یک سازماندهی ماندگار در توسعه‌ی مبارزه‌ای رادیکال در برابر نظم مردسالاری کافی نیست. در آمریکای لاتین، اروپا، آفریقا و مناطق خاصی از آسیا و خاورمیانه ارزش‌های تاریخی زنده، تجارب و آزمون‌های زنان از مبارزه وجود دارد که بدون شک دارای ریشه‌های اجتماعی نیرومندی هستند. بنابراین لازم است یک پیوند منسجم مبارزاتی میان زنان وجود داشته باشد و جستجوی آزادی تنها محدود به محلی نباشد و بتوان آن را با زنان جغرافیاهای دیگر نیز به اشتراک گذاشت

در برابر نظامی که این چنین سازمان‌یافته است و هر لحظه‌ی زندگی افراد جامعه را تحت کنترل و نظارت دارد، زنان هم باید دارای یک سیستم هماهنگی و مدیریت دموکراتیک باشند. سازمان‌های زنان جهت به اشتراک‌گذاری برخی از دیدگاه‌ها و اقدامات مشترک بدون ایجاد ساختارهای سلسله‌مراتبی بر یکدیگر نیاز به اتحادیه‌هایی دارند که اندیشه‌ی آزادی زنان را شکل‌دهی کنند. از این حیث مفهوم کنفدرالیسم برای تحقق این هدف و تعریف وحدت زنان جهان مناسب‌تر است. مفهوم "انترناسیونالیسم" که بیانگر وحدت خلق‌های تحت‌ستم و نیروهای انقلابی علیه سرمایه‌داری، امپریالیسم و فاشیسم است برای تعریف وحدت زنان کافی نیست. انترناسیونالیسم به عنوان یک مفهوم اساساً وحدت انقلابی خلق‌ها را با عبور از مرزهای ملی بر اساس مبارزه‌ی طبقاتی بیان می‌کند. اما وحدت زنان دارای خصوصیتی فراتر از این مضمون است. زنان، هم درگیر مسائل طبقاتی وهم ملی هستند لذا در بنیان این مسائل

نیز تضاد جنسیتی وجود دارد. بایستی مبارزه با ملی‌گرایی افراطی، دین‌گرایی و علم‌گرایی و تبعیض جنسیتی که ایدئولوژی‌های حاکم در سرمایه‌داری هستند یکی از برنامه‌های اصلی باشد. از سوی دیگر مبارزه در برابر جنگ، گرسنگی، فقر، خشونت، مهاجرت، مشکلات آموزشی و بهداشتی، بحران‌های زیست‌محیطی، تجاوز و قتل زنان که برخاسته از نظام سرمایه‌داری مبتنی بر سرمایه و صنعت‌گرایی است جنبه‌ی دیگری از مبارزات زنان محسوب می‌شود. معیارهای وحدت جهانی را می‌توان با موضوع‌گیری در برابر این موارد تعیین کرد.

تجربیات بسیاری تاکنون در این باره وجود داشته لذا اگر ابتکارات و گردهمایی‌ها کوتاه‌مدت و مقطعی باشد پاسخگوی نیازهای موجود نخواهد بود. نهادهایی همچون سازمان ملل و اتحادیه‌ی اروپا در تلاش برای رهبری این همبستگی جهانی و لیبرالیزه کردن جنبش آزادی زنان بودند. به موازات دوره‌هایی که مبارزات زنان در حال افزایش بود سه کنفرانس تحت نظر سازمان ملل در مکزیکوسیتی، کپنهاگ و نایروبی برگزار شد. دوره‌ی میان سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵ به عنوان "دهه‌ی زنان" نامگذاری شد که زمینه‌ساز ایجاد سازمان‌های غیردولتی شد که امروز به انتقاد از ادغام فمینیسم با سیاست‌های نولیبرال می‌پردازند.

بنابراین لازم است گام‌های برداشته شده در این راستا وارد مرحله‌ی جدیدی شود. تجزیه و تحلیل تجربیات مبارزاتی محلی و جنبه‌های مثبت و نقاط ضعف آن و کسب نتایج آن مهم است. بایستی این سازماندهی و دیدگاه مبارزاتی جهانی از منظر مدرنیته‌ی دموکراتیک و انقلاب زنان ایجاد شود. تجارب بیش از چهل سال از مبارزات جنبش آزادی کردستان و انقلاب روزآوا از ۲۰۱۲ موفقیت این دیدگاه را اثبات کرده است. فرم سازماندهی کنفدرال از این لحاظ برای زنان مهم است که به طور برابر و با تفاوت‌مندی‌هایشان ابراز وجود کرده و متضمن مشارکت دموکراتیک باشند. سوالی که مطرح است این است چگونه می‌توان رابطه‌ی میان مبارزات محلی و جهانی را برقرار کرد و آن را به یک نیروی

ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و خودفاعی تبدیل کرد. کنفدرالیسم به پیوند دموکراتیک میان سازمان‌های دموکراتیک محلی اشاره دارد. بنابراین هنگام سخن از کنفدرالیسم زنان جهان سازمان‌های جهانی باید وجود داشته باشد و توسعه یابد. از دیگر سو توسعه‌ی سازمان‌هایی همانند کمون در مناطق محلی و ایجاد یک پیوند کنفدرالی ضروری است. هر چند روابط و سازمان‌هایی که ایجاد می‌شوند در ابتدا به عنوان سازمان‌های کنفدرال نامیده نشود، لذا با گسترده‌تر شدن شبکه‌های سازمانی گسترده و جریان تدریجی این شبکه‌ها به سمت یک سبک روابط کنفدرالی معنادار مهم است. اگر هویت‌های متفاوت زنان با شناخت و حل واقعیت جامعه‌شناختی خود در درون واقعیت اجتماعی خود در وحدت جهانی گنجانده شود، این امر به یک وحدت زنانه و اجتماعی بسیار معنادار و غنی منجر می‌شود. در نهایت مجموع سازمان‌های کنفدرال در حال توسعه‌ی تدریجی زنان در تمامی نقاط جهان کنفدرالیسم زنان جهان را تشکیل می‌دهد

در دیدگاه سازمان کنفدرال زنان جهانی نبایست جایی برای ناسیونالیسم، رویکردهای طبقاتی و سلسله‌مراتبی وجود داشته باشد. این ویژگی‌ها که از بیماری‌های عصر کنونی محسوب می‌شود بیش از همه زنان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. در واقع یکی از دلایل مهم تضعیف جنبش زنان و جذب به درون سیستم حملات سیستماتیک نظم مردسالاری است؛ بر این اساس نیاز به آموزش و آگاهی زنان در این زمینه وجود دارد. شناخت و آگاهی از یکدیگر و احساس مسئولیت در قبال یکدیگر از ویژگی‌های اصلی رویکرد سازمان کنفدرال است. حمایت از زنان در هر نقطه‌ای از جهان و یک بسیج همگانی در برابر اعمال خشونت علیه آنان، به مبارزات زنان نیرو می‌بخشد. همبستگی زنان با حساسیت و مسئولیت توسعه می‌یابد. زمانی که امر محلی، جهانی شود و امر جهانی، محلی گردد یک رابطه‌ی آزاد و سیال ایجاد گشته و یک کنشگری سیاسی موثر ارتقا می‌یابد. به همین دلیل مهم است که بر همه‌ی عادات مخرب مردسالاری غلبه کنیم.

نگرش ما به آموزش و تغییر ذهنیت بایستی به گونه‌ای باشد که باعث توسعه‌ی آکادمی‌های زنان آزاد گردد. برنامه‌های عملی نیز شامل اهداف سیاسی بلندمدت باشد و علاوه بر این بر مبنای شرایط و نیازهای موجود، سازماندهی گردد. لازم است برای هر اقدامی چه به صورت رادیکال و چه انعطاف‌پذیر به گونه‌ای که در خدمت معیارهای آزادی ما باشد، دارای رویکرد بازی باشیم. در این راستا ایجاد یک سیستم انفورماتیک-رسانه‌ای و ارزیابی مطلوب ابزارهای ارتباطی و تقویت فعالیت‌های پروپاگاندا-آژیتاسیون نقش مهمی ایفا خواهند کرد.

جنبه‌ی دیگر نقشی است که قرارداد اجتماعی زنان در توسعه‌ی کنفدرالیسم زنان جهان ایفا خواهند کرد. کنوانسیون‌هایی همچون CEDAW، استانبول و اعلامیه‌ی پکن که هدف آن جلوگیری از خشونت علیه زنان است نیز با چنین اهدافی ایجاد گردید لذا این توافق‌نامه‌ها که از سوی خود سیستم تهیه گشته، دارای نارسایی‌های جدی بوده و توانایی توقف زن‌کشی را ندارند. زیرا گاهی مواععی در برابر اجرایی گشتن مفاد این کنوانسیون‌ها قرار داده می‌شود و دولت‌ها می‌توانند نسبت به عدم اجرا و یا اجرای توافق‌نامه‌هایی که امضا کرده‌اند، سلیقه‌ای عمل کنند. لغو کنوانسیون استانبول از سوی دولت عدالت و توسعه‌ی ترکیه یکی از این موارد است. به همین دلیل قرارداد اجتماعی زنان و انقلاب زنان پیوند مستقیمی با یکدیگر دارند و کار بر روی قرارداد اجتماعی زنان با کنفدرالیسم زنان جهان از ویژگی‌هایی برخوردار است که امکان اشتراک در بسیاری از موارد را فراهم می‌کند

جنبش آزادی زنان گرد که در کردستان ارتقا یافته در واقع همواره دارای یک خصلت جهانی بوده است و از لحاظ زمانی و مکانی جهان‌شمولی را از طریق محلی توسعه می‌دهد. تمام پروژه‌های رهبر آپو برای زنان همانند ارتش زنان، ایدئولوژی آزادی زن، تئوری گسست، تحول مردان، حزب زنان، قرارداد اجتماعی، ریاست مشترک و نمایندگی برابر، ژنئولوژی و زندگی مشترک آزاد تنها برای زنان گرد نبوده و شامل همه‌ی زنان است. بنابراین لازم است به عنوان جنبش آزادی

زنان کرد فرصت‌های مهمی را که برای همبستگی و حمایت فراهم شده را یک غنیمت محسوب نماییم. پیشبرد فعالیت‌های برقراری کنفدرالیسم زنان جهان با روش‌های خلاقانه جهت غلبه بر رویکردهای اوریانتالیستی، اروپامحوری و دولتی متضمن جهانی شدن انقلاب زنان است.

الف. پیشاهنگی و وظایف پاژک در تحقق انقلاب زنان

در شرایطی که غصب ارزش‌ها و جایگاه زنان در جامعه از سوی تمدن مردسالاری منجر به زن‌ستیزی، بحران‌های اجتماعی و زیست‌محیطی گشته مفهوم انقلاب زنان معنایی فراتر از آزادی زنان یافته است. انقلاب زنان دارای این خصلت است که بنیان انقلاب‌های ملی و طبقاتی را تشکیل دهد. ماهیت تعیین کننده آزادی زنان برای آزادی اجتماعی مسئولیت سنگینی را بر دوش احزاب و کادرهایی که نمایندگی آن را بر عهده دارند، ایجاب می‌کند و مسئولیت‌های رهبری و پاسخگویی پاژک به مسائل موجود، دامنه‌ی وسیع‌تری یافته است. به همین دلیل رهبر آپو بر اهمیت مبارزه‌ی ایدئولوژیک در انقلاب زنان تاکید می‌کند. بدون به جای آوردن وظایف انقلابی و عدم نمایندگی خط‌مشی آزادی زنان، انقلاب زنان تحقق نمی‌یابد. از این حیث تعیین نحوه‌ی نمایندگی این خط‌مشی و وظایف پیشاهنگی مهم است. این وظایف شامل انتقال تجارب زیسته از طریق روش‌ها، ابزارها و سازمان‌های متفاوت به جامعه است. رهبر آپو بر "غلبه بر اخلاق برده‌داری عمیق‌ریشه‌دار سرمایه‌داری از طریق معیارهای اتیک" تاکید می‌کند. زیرا ویژگی‌های زنانگی کلاسیک و بردگی معاصر در عصر مدرنیته‌ی سرمایه‌داری که به زنان همچون ملکه‌ی کالاهای نگریده می‌شود، عواملی بازدارنده در پیشبرد مبارزات زنان محسوب می‌شود. به همین دلیل تاکید بسیار رهبر آپو بر معیارهای اخلاق‌مداری و زیبایی‌شناسی برای نمایندگی ما برای حفظ ارزش‌های آزادی است.

در کانون نمایندگی خط‌مشی آزادی زنان، مبارزه‌ی جنسیت‌محور قرار دارد. مبارزه‌ی جنسیت‌محور مبارزه‌ی ایدئولوژیک است که برای "خودبودگی" همراه

با رفقای زن در راستای رفاقت زنان و مردان بر مبنای غلبه بر سلطه‌جویی و دگرگونی مردان انجام می‌دهیم. کاستی‌ها و نابسندگی‌های ما در این زمینه در انجام وظایف انقلابی موانع بسیاری ایجاد می‌کند. اگر در روابط خود معیارهای آزادی را نیرومند نکنیم، منجر به تضعیف و توقف مبارزات جنسیت‌محور می‌شود. از این نظر باید بدانیم که در مرحله‌ای هستیم که اهمیت مبارزه‌ی جنسیت‌محور در پیشاهنگی ما در مبارزات برجسته‌تر شده است.

رهبر آپو تحزب زنان را به عنوان آکادمی آزادی زنان تعریف کرده و بر اهمیت آموزش کادرها در راستای رسیدن به معیارهای آزادی، شخصیت ایزدبانویی و آفرودیت تاکید نموده است. هدف وی آشکارسازی شخصیت، شیوه‌ی زندگی و مبارزه‌ای است که در سطح بالایی از خلاقیت و آزادی در هویت ایزدبانویی تجسم یافته است که نیروی آموزشی آگاهی و اخلاق آزادی را به جامعه منتقل می‌کند. شخصیت آفرودیت بیانگر نیروی ارتقای یک رویکرد اخلاقی-زیبایی‌شناختی است که زیبایی را حتی در محیطی که روابط قدرت آن را زشت کرده، نشان می‌دهد. این ویژگی‌ها که بر مبنای معیارهای پاژک تجلی می‌یابد، امکان فروپاشاندن بسترهای فرودستی زنان که طی هزاران سال نهادینه شده را فراهم نمود و هویت زنان بر محور آزادی را شکل می‌دهد. در این راستا سازماندهی مبتنی بر ارتقای کیفی در راستای هویت و خط‌مشی پاژک ضروری است و بایستی توسعه یابد.

همانطور که رهبر آپو بیان کرده مشکل اصلی جنبش ما در هر دوره‌ای بیشتر نارسایی‌های کیفی بوده تا کمی. از این حیث جنبش ما فرصت‌هایی را برای ارتقای کیفی در هر کادری را ارائه می‌دهد. تجارب سازمانی، اراده‌مندی، شفافیت ایدئولوژیک، پیشاهنگی، نهادینه‌سازی و جامعه‌پذیری می‌تواند زمینه‌ی بسیار خوبی برای این امر باشد. بنابراین می‌توان سطح نمایندگی ما در معیارهای ایدئولوژی آزادی زن، اصرار در مبارزات جنسیت‌محور و خلاقیت برای ابعاد نُه‌گانه‌ی یک جامعه‌ی دموکراتیک، جهش‌های کیفی را توسعه بخشید مسئولیت‌های انقلاب زنان همه‌ی ما را ملزم به رسیدن به چنین سطحی از

پیشرفت می‌کند. لذا نیاز به یک آموزش جامع و تعمیق در باب ضرورت‌های انقلاب زنان و دیدگاهی جامعه‌شناختی بر مبنای ژئولوژی وجود دارد. یک مبارزه‌ی نظری در برابر تئوری‌های نولیبرالیسم به جهت‌گیری به سمت آزادی زنان این امر را ضروری می‌کند. نیاز به مطالعاتی وجود دارد که بتوان واقعیات و زوایای تاریخ زنان را با رویکردی علمی روشن نمود. بنابراین حل مسائل اجتماعی که دارای مبانی هزاران ساله‌ی تاریخی و اجتماعی هستند مستلزم تعمیق در بسیاری از موضوعات همچون دین، فلسفه، تاریخ، روان‌شناسی، هنر و حقوق است. به عنوان جنبشی که نقش مهمی در سیاست جهانی دارد لازم است خوانش درستی از تحولات سیاسی جاری داشته باشیم و بر اساس آن دارای استراتژی و تاکتیک‌های مبارزاتی باشیم. این استراتژی‌ها بایستی از روش‌ها و فناوری‌های جنگی قرن ۲۱ پیشی بگیرد که در این راستا نیاز به یک نیروی دفاعی شکست‌ناپذیر وجود دارد. تبدیل تجارب زیسته به دانش و آگاهی، رهایی از دگماتیسم و لیبرالیسم، افزایش مشارکت در مبارزات و انتقال تجارب از وظایف انقلابی زنان کادرهای پاژک است.

با توجه به اینکه کادرهای پاژک اجرا کنندگان اصلی نظام کنفدرال و سیستم خوددفاعی زنان هستند که تحت چتر ک.ژ.ک (کنفدرالیسم زنان کردستان) شکل گرفته، بایستی به کاستی‌های موجود در به جای آوردن وظایف خود به ویژه در محوریت پیوند میان آزادی زن و آزادی اجتماعی، انقلاب زنان و انقلاب سوسیالیستی آگاه باشیم. تعمیق، گسترش و دفاع از انقلاب زنان در مناطقی که سازماندهی شده‌ایم به ویژه در خاورمیانه و انتشار آن به دنیا، رهبری فعالیت‌های بر ساخت ملت دمکراتیک، برقراری اتحاد و روابط دمکراتیک کنفدرال و ایجاد یک مکانیسم خوددفاعی نیرومند در برابر زن‌گوشی و جامعه‌گشی از جنبه‌های دیگر مبارزات پاژک است که بایستی ارتقا یابد.

ما، جنبش زنان با ادغام دانش و آزمون‌هایی که با پرداخت هزینه‌های سنگین و قهرمانی‌های بسیار کسب کرده‌ایم، با مقاومت زنان در سراسر جهان که همچنان نیرومندتر می‌شود، در تلاش برای تحقق انقلاب زنان هستیم. در عصری

هستیم که تلاش برای نابودی هویت زنان از سوی نظم حاکم وجود دارد؛ نیاز به بافتن تارهای انقلابی هستیم که هدف آن گردآوردن زنان پیرامون فلسفه‌ی "ژن ژیان آزادی" است. آخرین فریادهای زنی که کشته می‌شود، ناله‌های مادرانی که فرزندان خود را از دست داده‌اند، مبارزانی که تا آخرین نفس و گلوله می‌جنگند، زندانیانی که تحت شکنجه قرار دارند و همه‌ی کسانی که تحت ستم قرار دارند ما را به انجام وظایف و مسئولیت‌های این انقلاب، دعوت می‌کند.

